



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



عزرا قاسمی

از معراج تا شش

مهدی آقابابایی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عزای فاطمی از معراج تا محشر

نویسنده:

مهدی آقابائی

ناشر چاپی:

نورالحیات

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
عزای فاطمی از معراج تا محشر	۹
مشخصات کتاب	۹
اشاره	۹
تقدیم :	۱۱
فهرست	۱۵
مقدمه	۲۱
۱. جریان مصائب و شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) در معراج	۲۴
۲. گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) زمانی که شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) را پیش بینی کردند	۲۵
۳. امانت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)	۲۶
۴. گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگام تقسیم حنوط بهشتی	۲۷
۵. گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگام دیدن پنج تن آل عبا	۲۸
۶. خبر دادن جبرئیل (علیه السلام) از شکستن پهلوی فاطمه (علیها السلام) و گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در هنگام صرف غذا	۳۲
۷. گریه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگام رحلتشان برای شهادت حضرت زهرا (علیها السلام)	۳۴
۸. گریه های پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر ظلم هایی که به حضرت فاطمه (علیها السلام) می شود	۳۵
۹. گریه فرشتگان مقرب و آسمان و زمین از گریه فاطمه (علیها السلام)	۳۶
۱۰. گریه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و جبرئیل بر مصائب حضرت زهرا (علیها السلام)	۳۷
۱۱. گریه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از حجةالوداع در مصائب حضرت فاطمه (علیها السلام)	۴۲
۱۲. فریاد امیرالمؤمنین (علیه السلام) از بی حرمتی ها	۴۲
۱۳. غرق گریه و غم شدن زمین هنگام زدن حضرت زهرا (علیها السلام)	۴۵
۱۴. گریه حضرت علی (علیه السلام) بر اثر مشاهده آثار سیلی	۴۵
۱۵. گریه حضرت علی (علیه السلام) در ایام بیماری حضرت زهرا (علیها السلام) موقعی که سخن از فراق و جدایی شنیدند	۴۵
۱۶. سلام مرا به پدرت برسان و ظلمی که بر من وارد شده را ، برای او شرح بده	۵۵
۱۷. جزع امیرالمؤمنین (علیه السلام) هنگام وصیت کردن حضرت زهرا (علیها السلام)	۵۷

۱۸. گریه های حضرت زینب (علیها السلام) ۵۸
۱۹. گریه حسنین (علیهما السلام) هنگامی که هانفی ندا داد : یتیمان فاطمه (علیها السلام) آمدند ۵۹
۲۰. گریه اسماء موقعی که دیدند حضرت زهرا (علیها السلام) از دنیا رفتند ۶۳
۲۱. گریه حسنین (علیهما السلام) وقتی از اسماء شنیدند گفت : مادران از دنیا رفت ۶۴
۲۲. گریه حسنین (علیهما السلام) وقتی که خبر شهادت مادرشان را به حضرت علی (علیه السلام) دادند ۶۴
۲۳. حضرت علی (علیه السلام) هنگامی که شنیدند همسرشان از دنیا رفته اند شعری خواندند که زمین و آسمان را به گریه در آورد ۶۵
۲۴. فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) هنگام شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) ۶۶
۲۵. گریه حسنین (علیهما السلام) بعد از غسل و کفن نمودن حضرت زهرا (علیها السلام) ۶۶
۲۶. گریه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در شب غسل حضرت زهرا (علیها السلام) ۶۸
۲۷. گریه ملائکه آسمان به خاطر گریه حسنین (علیهما السلام) ۷۰
۲۸. گریه امیرالمؤمنین (علیه السلام) هنگام بازگرداندن امانت ۷۲
۲۹. گریه امیرالمؤمنین (علیه السلام) بعد از دفن حضرت زهرا (علیها السلام) و خواندن اشعار ۷۲
۳۰. اشعار و مرثیه های حضرت علی (علیه السلام) در کنار قبر همسر بزرگوارشان و جواب دادن آن حضرت از طرف حضرت زهرا (علیها السلام) ۷۷
۳۱. به لرزه در آمدن شهر مدینه از گریه مردم در اثر شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) ۷۹
۳۲. برگزاری مراسم عزاداری توسط امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) ۸۰
۳۳. گریه های دائمی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در شهادت فاطمه (علیها السلام) ۸۰
۳۴. حضرت علی (علیه السلام) شب ها خوابیدند و آرامش نداشتند ۸۴
۳۵. عایشه در عزای حضرت زهرا (علیها السلام) شرکت نکرد ۸۴
۳۶. گریه و بی تابی حضرت ام کلثوم (علیها السلام) در عزای مادرشان ۸۶
۳۷. یادآوری مصائب حضرت زهرا (علیها السلام) توسط امیرالمؤمنین (علیه السلام) نزد اصحاب ۸۶
۳۸. کتک خوردن مقداد از عمر و ذکر مصائب حضرت زهرا (علیها السلام) ۸۹
۳۹. گریه امیرالمؤمنین (علیه السلام) وقتی از و پرسیدند : چرا عمر از قنفذ مالیات نگرفت ؟ ۹۱
۴۰. گریه امیرالمؤمنین (علیه السلام) وقتی شنیدند که قاتل همسرشان به قتل رسیده ۹۲
۴۱. ماجرای کوچه ۹۳
۴۲. نفرین حضرت زهرا (علیها السلام) بر عمر ۹۴
۴۳. کلمات امام حسن مجتبی (علیه السلام) با مغیره ۹۵

- ۴۴ . بغضی در گلوی امام حسن (علیه السلام) ----- ۹۶
- ۴۵ . بیان مصائب حضرت زهرا (علیها السلام) توسط فضّه خادمه در مکه به ورقه بن عبدالله ----- ۹۷
- ۴۶ . گریه ابن عباس پس از واقعه عاشورا برای حضرت زهرا (علیها السلام) ----- ۱۱۲
- ۴۷ . توسل امام باقر (علیه السلام) به مادرشان حضرت زهرا (علیها السلام) ----- ۱۱۳
- ۴۸ . سخنان حاج شیخ عباس قمی (قدس سره) ----- ۱۱۴
- ۴۹ . بر طرف شدن تب به حق حضرت فاطمه (علیها السلام) ----- ۱۱۵
- ۵۰ . دعای امام صادق (علیه السلام) ----- ۱۱۵
- ۵۱ . یادآوری و ذکر مصیبت حضرت زهرا (علیها السلام) در زمان امام صادق (علیه السلام) ----- ۱۱۹
- ۵۲ . گریه امام صادق پس از شنیدن نام حضرت زهرا (علیها السلام) ----- ۱۲۰
- ۵۳ . گریه طولانی امام صادق (علیه السلام) در عزای مادرش فاطمه زهرا (علیها السلام) ----- ۱۲۱
- ۵۴ . مادر فاطمه (علیها السلام) در اثر ضربه های قنفذ به شهادت رسیدند ----- ۱۲۴
- ۵۵ . گریه امام صادق (علیه السلام) موقعی که آل ابی طالب را در بند و زنجیر دیدند ----- ۱۲۵
- ۵۶ . تغییر رنگ صورت حضرت صادق (علیه السلام) و مصائب مادرشان حضرت زهرا (علیها السلام) ----- ۱۲۶
- ۵۷ . امام کاظم (علیه السلام) و یاد مادر (علیها السلام) ----- ۱۲۸
- ۵۸ . گریه طولانی امام کاظم (علیه السلام) در هنگام نقل حدیث : أَلَا إِنَّ فَاطِمَةَ بَاتَهَا بَابِي ----- ۱۲۸
- ۵۹ . توسل امام کاظم (علیه السلام) به مادرشان حضرت زهرا (علیها السلام) ----- ۱۲۹
- ۶۰ . امام رضا (علیه السلام) و یاد مادر ----- ۱۳۰
- ۶۱ . ارادت امام رضا (علیه السلام) به مادرشان حضرت فاطمه (علیها السلام) ----- ۱۳۱
- ۶۲ . امام جواد (علیه السلام) و یاد مادرشان حضرت فاطمه (علیها السلام) ----- ۱۳۱
- ۶۳ . امام جواد (علیه السلام) و گریه بر مادر (علیها السلام) ----- ۱۳۲
- ۶۴ . ذکر مصائب فاطمی توسط حضرت امام هادی (علیه السلام) ----- ۱۳۳
- ۶۵ . حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) و یاد مادرشان ----- ۱۳۴
- ۶۶ . حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و یاد مظلومیت مادرشان ----- ۱۳۴
- ۶۷ . گریه شدید امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ----- ۱۳۵
- ۶۸ . امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) : گرفتار منازعه با ظالمی درشتخوی و گمراه شده ایم ----- ۱۳۶
- ۶۹ . نخستین حکم در قیامت ----- ۱۳۷

- ۷۰ . عزای فاطمی در قیامت ۱۳۷
- ۷۱ . گریهٔ ملائکه و حاملین عرش الهی و اهل دنیا بر فاطمهٔ زهرا (علیها السلام) ۱۳۸
- ۷۲ . روز قیامت و دادخواهی فاطمه (علیها السلام) ۱۳۹
- منابع و مأخذ ۱۴۱
- درباره مرکز ۱۴۹

عزای فاطمی از معراج تا محشر

مشخصات کتاب

سرشناسه: آقابابایی، مهدی، 1362 -

عنوان و نام پدیدآور: عزای فاطمی از معراج تا محشر/نویسنده مهدی آقابابایی.

مشخصات نشر: اصفهان: نور الحیات، 1402.

مشخصات ظاهری: 138ص.؛ 14/5×21/5 س.م.

شابک: 7-53-5985-622-978

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه: ص[131]-138؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: فاطمه زهرا(س)، 8؛ قبل از هجرت - 11ق. -- سوگواری ها -- احادیث

موضوع: FatimahZahraThe Saint -- Laments -- Hadiths

رده بندی کنگره: B(260)

رده بندی دیویی: 297/74

شماره کتابشناسی ملی: 9439314

ص: 1

اشاره

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

عزای فاطمی از معراج تا محشر

نویسنده: مهدی آقابابایی

انتشارات: نورالحیات

چاپ: اول. فاطمیه 1445 قمری / زمستان 1402 شمسی

قطع: رقعی / 138 صفحه

صفحه آرای و حروف چینی: مهدی آقابابایی

شمارگان: 1000 نسخه

شابک: 7-53-5985-622-978

ص: 2

تقديم :

به پیشگاه با عظمت و ملکوتی :

پیامبر اعظم

حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم)

و اول مظلوم عالم امیرالمؤمنین (علیه السلام)

و مدافع حریم ولایت و شهیده راه امامت

صدیقہ شہیدہ ، حضرت فاطمہ زهرا (سلام الله علیها)

و منتقم آن بزرگواران

حضرت بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

و تمامی مدافعان و عزاداران حضرت زهرا (سلام الله علیها)

ص: 3

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید :

بسیار می شد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی به امیر مؤمنان، صدیقۀ کبری، امام حسن، امام حسین: نگاه می کردند می گریستند وقتی از سبب گریه آن حضرت می پرسیدند، می فرمودند:

أَبْكِي مِنْ ضَرْبَتِكَ عَلَى الْقُرْنِ وَلَطْمِ فَاطِمَةَ خَدَّهَا وَطَعْنِ الْحَسَنِ فِي فَخْذِهِ وَالسَّمِّ الَّذِي يُسْقَاهُ وَقَتْلِ الْحُسَيْنِ؛

از ضربت شمشیری که بر سر حضرت علی (علیه السلام) وارد می شود، و سیلی ای که به صورت حضرت

فاطمه (علیها السلام) می خورد، و نیزه ای که به ران

امام حسن (علیه السلام) می زنند و سمی که به او

می خوراندند و از کشتن امام حسین (علیه السلام)

گریه می کنم .

امالی، شیخ صدوق، ص 134، مجلس 28

مناقب ابن شهر آشوب، ج 2، ص 209.

ص: 4

حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در حق شیعیان و پیروان اهل بیت (علیهم السلام)

این گونه دعا فرموده اند :

إلهي وَ سَيِّدِي أَسْأَلُكَ بِالَّذِينَ اصْطَفَيْتَهُمْ وَ بِبُكَاءِ وُلْدِي فِي مُفَارَقَتِي أَنْ تَغْفِرَ لِعَصَاةِ شِيعَتِي وَ شِيعَةِ ذُرِّيَّتِي

خداوندا! به حق اولیا و مقربانی که آنها را برگزیدی

و به گریه های فرزندانم پس از مرگ و جدایی

من با ایشان، از تو می خواهم گناه خطاکاران

شیعیان و پیروان ما را ببخشی .

الکوکب الدرّیّ، ج 1، ص 254 .

ص: 5

امیرالمؤمنین (علیه السلام) رو به سوی قبر مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده و فرمودند :

... أَمَّا حُزْنِي فَسَرْمَدٌ وَأَمَّا لَيْبِي فَمُسَهَّدٌ وَهَمٌّ لَا يَبْرُحُ مِنْ قَلْبِي أَوْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا مُقِيمٌ؛

اندوهم همیشگی باشد و شبیم در بی خوابی

گذرد و غمم پیوسته در دل است ، تا خدا

خانه ای را که تو در آن اقامت داری برایم

برگزیند ، (بمیرم و به تو ملحق شوم).

کافی ، ج 1، ص 459.

ص: 6

1. جریان مصائب و شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) در معراج..... 14
2. گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) زمانی که شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) را پیش بینی کردند..... 15
3. امانت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) 16
4. گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگام تقسیم حنوط بهشتی..... 17
5. گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگام دیدن پنج تن آل عبا..... 18
6. خبر دادن جبرئیل (علیه السلام) از شکستن پهلوی فاطمه (علیها السلام) و گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در هنگام صرف غذا..... 22
7. گریه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگام رحلتشان برای شهادت حضرت زهرا (علیها السلام)..... 24
8. گریه های پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر ظلم هایی که به حضرت فاطمه (علیها السلام) می شود..... 25
9. گریه فرشتگان مقرب و آسمان و زمین از گریه فاطمه (علیها السلام)..... 26
10. گریه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و جبرئیل بر مصائب حضرت زهرا (علیها السلام)..... 27
11. گریه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از حجة الوداع در مصائب حضرت فاطمه (علیها السلام)..... 32
12. فریاد امیرالمؤمنین (علیه السلام) از بی حرمتیها..... 32
13. غرق گریه و غم شدن زمین هنگام زدن حضرت زهرا (علیها السلام)..... 35
14. گریه حضرت علی (علیه السلام) بر اثر مشاهده آثار سیلی..... 35

- 15 . گریه حضرت علی (علیه السلام) در ایام بیماری حضرت زهرا (علیها السلام) موقعی که سخن از فراق و جدایی شنیدند..... 35
- 16 . سلام مرا به پدرت برسان و ظلمی که بر من وارد شده را، برای او شرح بده..... 45
- 17 . جزع امیرالمؤمنین (علیه السلام) هنگام وصیت کردن حضرت زهرا (علیها السلام)..... 47
- 18 . گریه های حضرت زینب (علیها السلام)..... 48
- 19 . گریه حسنین (علیهما السلام) هنگامی که هاتقی ندا داد : یتیمان فاطمه (علیها السلام) آمدند..... 49
- 20 . گریه اسماء موقعی که دیدند حضرت زهرا (علیها السلام) از دنیا رفتند..... 53
- 21 . گریه حسنین (علیهما السلام) وقتی از اسماء شنیدند گفت : مادرتان از دنیا رفت..... 54
- 22 . گریه حسنین (علیهما السلام) وقتی که خبر شهادت مادرشان را به حضرت علی (علیه السلام) دادند..... 54
- 23 . حضرت علی (علیه السلام) هنگامی که شنیدند همسرشان از دنیا رفته اند شعری خواندند که زمین و آسمان را به گریه در آورد..... 55
- 24 . فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) هنگام شهادت حضرت زهرا (علیها السلام)..... 56
- 25 . گریه حسنین (علیهما السلام) بعد از غسل و کفن نمودن حضرت زهرا (علیها السلام)..... 56
- 26 . گریه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در شب غسل حضرت زهرا (علیها السلام)..... 58
- 27 . گریه ملائکه آسمان به خاطر گریه حسنین (علیهما السلام)..... 60
- 28 . گریه امیرالمؤمنین (علیه السلام) هنگام بازگرداندن امانت..... 62
- 29 . گریه امیرالمؤمنین (علیه السلام) بعد از دفن حضرت زهرا (علیها السلام) و خواندن اشعار..... 62
- 30 . اشعار و مرثیه های حضرت علی (علیه السلام) در کنار قبر همسر بزرگوارشان و جواب دادن آن حضرت از طرف حضرت زهرا (علیها السلام)..... 67
- 31 . به لرزه در آمدن شهر مدینه از گریه مردم در اثر شهادت حضرت زهرا (علیها السلام)..... 69
- 32 . برگزاری مراسم عزاداری توسط امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای حضرت زهرا (علیها السلام)..... 70
- 33 . گریه های دائمی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در شهادت فاطمه (علیها السلام)..... 70

- 34 . حضرت علی (علیه السلام) شب ها نخوابیدند و آرامش نداشتند..... 74
- 35 . عایشه در عزای حضرت زهرا (علیها السلام) شرکت نکرد..... 74
- 36 . گریه و بی تابی حضرت ام کلثوم (علیها السلام) در عزای مادرشان..... 76
- 37 . یادآوری مصائب حضرت زهرا (علیها السلام) توسط امیرالمؤمنین (علیه السلام) نزد اصحاب..... 76
- 38 . کتک خوردن مقدار از عمر و ذکر مصائب حضرت زهرا (علیها السلام)..... 79
- 39 . گریه امیرالمؤمنین (علیه السلام) وقتی از و پرسیدند : چرا عمر از قنفذ مالیات نگرفت؟..... 81
- 40 . گریه امیرالمؤمنین (علیه السلام) وقتی شنیدند که قاتل همسرشان به قتل رسیده..... 82
- 41 . ماجرای کوچه..... 83
- 42 . نفرین حضرت زهرا (علیها السلام) بر عمر..... 84
- 43 . کلمات امام حسن مجتبی (علیه السلام) با مغیره..... 85
- 44 . بغضی در گلوی امام حسن (علیه السلام)..... 86
- 45 . بیان مصائب حضرت زهرا (علیها السلام) توسط فضّه خادمه در مکه به ورقه بن عبدالله..... 87
- 46 . گریه ابن عباس پس از واقعه عاشورا برای حضرت زهرا (علیها السلام)..... 102
- 47 . توسل امام باقر (علیه السلام) به مادرشان حضرت زهرا (علیها السلام)..... 103
- 48 . سخنان حاج شیخ عباس قمی (قدس سره)..... 104
- 49 . بر طرف شدن تب به حق حضرت فاطمه (علیها السلام)..... 105
- 50 . دعای امام صادق (علیه السلام)..... 105
- 51 . یادآوری و ذکر مصیبت حضرت زهرا (علیها السلام) در زمان امام صادق (علیه السلام)..... 109
- 52 . گریه امام صادق پس از شنیدن نام حضرت زهرا (علیها السلام)..... 110
- 53 . گریه طولانی امام صادق (علیه السلام) در عزای مادرش فاطمه زهرا (علیها السلام)..... 111
- 54 . مادرم فاطمه (علیها السلام) در اثر ضربه های قنفذ به شهادت رسیدند..... 114

55. گریهٔ امام صادق (علیه السلام) موقعی که آل ابی طالب را در بند و زنجیر دیدند..... 115

ص: 9

- 56 . تغییر رنگ صورت حضرت صادق (علیه السلام) و مصائب مادرشان حضرت زهرا (علیها السلام) 116
- 57 . امام کاظم (علیه السلام) و یاد مادر (علیها السلام) 118
- 58 . گریه طولانی امام کاظم (علیه السلام) در هنگام نقل حدیث : أَلَا إِنَّ فَاطِمَةَ بَابِهَا بَابِي 118
- 59 . توسل امام کاظم (علیه السلام) به مادرشان حضرت زهرا (علیها السلام) 119
- 60 . امام رضا (علیه السلام) و یاد مادر 120
- 61 . ارادت امام رضا (علیه السلام) به مادرشان حضرت فاطمه (علیها السلام) 121
- 62 . امام جواد (علیه السلام) و یاد مادرشان حضرت فاطمه (علیها السلام) 121
- 63 . امام جواد (علیه السلام) و گریه بر مادر (علیها السلام) 122
- 64 . ذکر مصائب فاطمی توسط حضرت امام هادی (علیه السلام) 123
- 65 . حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) و یاد مادرشان 124
- 66 . حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و یاد مظلومیت مادرشان 124
- 67 . گریه شدید امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) 125
- 68 . امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) : گرفتار منازعه با ظالمی درشتخوی و گمراه شده ایم 126
- 69 . نخستین حکم در قیامت 127
- 70 . عزای فاطمی در قیامت 127
- 71 . گریه ملانکه و حاملین عرش الهی و اهل دنیا بر فاطمه زهرا (علیها السلام) 128
- 72 . روز قیامت و دادخواهی فاطمه (علیها السلام) 129
- منابع و مأخذ 131

بر مشامم می رسد بوی عزای فاطمه *** می شوم آماده گریه برای فاطمه

درقنوت هر نمازم بر لبم دارم دعا *** بارالهاجان من گردد فدای فاطمه

عزاداری شافعه محشر ، حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) ، تاریخچه ای به بلندای تاریخ شیعه دارد و با وجود اینکه نسبت به عزاداری محرم ، حساسیت بسیار بیشتری در مقابل اهل سنت دارد ، لیکن همیشه در سراسر ممالک اسلامی برگزار می شده است .

در طول تاریخ ، شواهد زیادی از عزاداری اهل بیت: و علمای شیعه برای شهادت صدیقۀ کبری (علیها السلام) داریم ، این مسئله واضح است که به علت تقیۀ شدید شیعه در زمینه فاطمیه و خلفا ، این عزاداری به اندازه عزاداری محرم بزرگ و علنی نبوده است و شدت و حدت آن به مراتب از عزاداری در محرم کمتر بوده است ؛ زیرا اکثر حکومت های جهان اسلام ، در دست اهل سنت بوده و به شدت، با عزاداری و ذکر فاطمیه و حتی بردن نام حضرت زهرا (علیها السلام) مخالفت می شده است !

و چه زیبا مرحوم حاج شیخ عباس قمی (قدس سره) در کتابشان نوشته اند :

هر کس در اخباری که بیانگر دلسوزی و مهربانی و رحمت و رقت قلب شریف آن عزیزان می باشد تأمل کند ، سخن ما را گواهی می نماید که تا چه اندازه امامان (علیهم السلام) از مصائب فاطمه (علیها السلام) افسرده و اندوهگین بودند ، و در عین حال آشکارا نمی توانستند آن غم و اندوه نهانی را بیان کنند و آشکار سازند ، برای اینکه مطلب بیشتر برایت روشن شود بنگرید به روایتی که

محدثین بزرگ شیعه از بشّار مکاری نقل کرده اند . همانا امام صادق (علیه السلام) که در شنیدن مصیبت زنی از شیعیان فاطمه (علیها السلام) حالش اینگونه دگرگون شده است ، پس چگونه می باشد حال آن حضرت در هنگامی که مصائب وارده بر مادرش را نزد او بازگو نمایند؟! و گفته شود ستمگری سیلی به صورت فاطمه (علیها السلام) زد ، پس گویا می نگرم که بر اثر آن سیلی گوشواره اش شکست و از گوشش جدا شد . (1)

این مطلب ، نشان دهنده برخورد بسیار تند حکومت ، با کسانی بود که کوچک ترین اشاره و فعالیتی درباره حضرت زهرا (علیها السلام) انجام می دادند و به همین دلیل ، عزاداری حضرت زهرا (علیها السلام) در زمان های قدیم به وسعت و بزرگی عزاداری محرم برگزار نمی گردید .

اقامه عزا در ایام فاطمیّه، عیان ترین نشانه نجات برای حق جویان و بهترین طریق هدایت برای دین طلبان است .

برافراشتن پرچم های عزا و برپایی مراسم سوگواری بر مصائب جسمی و رنج های روحی حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) ، سریع ترین وسیله اعلان بطلان مکتبی است که پس از شهادت جانسوز و جانگداز حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پدید آمد و با اتکا به غضب خلافت امیر المؤمنین (علیه السلام) ، در مقابل مکتب اهل بیت (علیهم السلام) ایستاد تا آن را نابود سازد .

عزاداری در سالروز شهادت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) زنده نگه دارنده غضب الهی حضرت فاطمه (علیها السلام) بر ابوبکر است . همان خشم آسمانی که

ص: 12

نظام خلافت سقیفه ای را رسوا ساخت و مظلومیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را برای همیشه فریاد کرد .

آری ، این اشک و آه و ناله های شیعیان در ایام شهادت صدیقۀ طاهره (علیها السلام) ، برای آن است که همواره ذکر مبارک *أَنْ سَيِّدَةُ النِّسَاءِ* (علیها السلام) در دل ها زنده نگه داشته شود و روشن دلان با هدف را به تفکر و تحرک وا دارد تا برای پی بردن به رازِ دل و سوزِ درونی شیعیان ، در وادی پژوهش و تحقیق قدم نهند و سرانجام ، « راهنمایان ناصح » را از « راهزنان خائن » جدا سازند .

آری ، اقامۀ عزا در ایام فاطمیّه ، احیای غضب الهی و همیشگی حضرت زهرا (علیها السلام) بر ابوبکر و اعلان غضب خلافت علوی پس از رحلت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله و سلم) است .

بنابراین، احیای فرهنگ فاطمیّه، در واقع احیای امر امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اعلان حَقّانیت مکتب اهل بیت (علیهم السلام) می باشد ؛ که : *وَلَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا تُودِي بِالْوَلَايَةِ يَوْمَ الْغَدِيرِ* .⁽¹⁾

شواهد بسیاری از عزاداری اهل بیت (علیهم السلام) ، مراجع بزرگوار تقلید ، علماء و محبین برای حضرت زهرا (علیها السلام) موجود است که به آنچه دسترسی پیدا نمودیم را ذکر می نمایم .

اصفهان - حوزه علمیه - شیخ مهدی آقابابایی

در آستانه فاطمیه 1445 قمری - آبانماه 1402 شمسی

ص: 13

1- . الکافی ، ج 2 ، ص 21 .

در این کتاب به حزن ائمه معصومین (علیهم السلام) و گریه و تغییر رنگ صورت آن بزرگواران هنگام ذکر و شنیدن نام مادرشان حضرت صدیقه (علیها السلام) از آنچه ظاهر است و آنچه بر ایشان رخ داده است از معراج تا قیامت و محشر که آنجا هم عزای حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) بر پا گردیده و می گردد می پردازیم :

1. جریان مصائب و شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) در معراج

حضرت صادق (علیه السلام) می فرماید :

هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به معراج بردند به آن حضرت گفته شد : همانا خداوند متعال تو را آزمود ...

وَأَمَّا ابْنَتُكَ فَتُظَلَّمُ وَ تُحْرَمُ وَ يُؤَخَذُ حَقُّهَا غَصَبًا الَّذِي تَجْعَلُهُ لَهَا وَ تُضَرُّ رَبُّ وَ هِيَ حَامِلٌ وَ يُدْخَلُ عَلَيْهَا وَ عَلَى حَرِيمِهَا وَ مَنْزِلُهَا بِغَيْرِ إِذْنٍ ثُمَّ يَمَسُّهَا هَوَانٌ وَ ذُلٌّ ثُمَّ لَا تَجِدُ مَانِعًا وَ تَطْرَحُ مَا فِي بَطْنِهَا مِنَ الصَّرْبِ وَ تَمُوتُ مِنْ ذَلِكَ الصَّرْبِ ؛

و اما دختری مورد ستم قرار می گیرد از حش محروم و ممنوع می شود و آن چه را تو حق او قرار دادی از او به زور گرفته می شود ، او را که حامله است کتک می زنند ، و بدون اجازه وارد خانه می شوند و مورد تهمت و تحقیر قرار می گیرد ، بدون یار و یاور می ماند بر اثر ضربه ای که بر او وارد می شود کودکی را که در شکم دارد سقط می کند و بعد از دنیا می رود . رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند که من گفتم : « إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ » (1) ، پروردگارا !

ص: 14

پذیرفتم و تسلیم شدم ، توفیق و صبر و بردباری از آن توست . سپس خطاب آمد :

اما دخترت فاطمه را به خاطر آن صبر و تحمل در قبال مصیبت ها ، در روز قیامت در کنار عرشم می نشانم و به وی گفته می شود : اکنون خداوند تو را در میان مردم حَکَم قرار داده . پس درباره هر کسی که به تو ظلم و ستم کرده و به فرزندان تو ظلم کرده حکم کن ، من حکم تو را درباره آنها اجازه می دهم تا او را به طرف جهنم ببرند . (1)

2. گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) زمانی که شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) را پیش بینی کردند

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید :

بسیار می شد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی به امیرمؤمنان ، صدیقۀ کبری ، امام حسن ، امام حسین (علیهم السلام) نگاه می کردند می گریست . وقتی از سبب گریه آن حضرت می پرسیدند ، می فرمود :

أَبْكِي مِنْ ضَرْبَتِكَ عَلَى الْقُرْنِ وَلَطْمِ فَاطِمَةَ خَدَّهَا وَطَعْنِ الْحَسَنِ فِي فَخْذِهِ وَالسَّمِّ الَّذِي يُسْقَاهُ وَقَتْلِ الْحُسَيْنِ ؛

ص: 15

1- . کامل الزیارات ، ص 1000 ، باب 108 ؛ امالی شیخ صدوق ، ص 68 ؛ امالی ، شیخ طوسی ، ج 1 ، ص 188 ؛ فاطمه زهرا (علیها السلام) شادمانی دل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ، ص 746 ؛ تأویل الآیات ، ص 838 ؛ بحار الانوار ، ج 28 ، ص 64-61 .

از ضربت شمشیری که بر سر حضرت علی (علیه السلام) وارد می شود، سیلی ای که به صورت حضرت فاطمه (علیها السلام) می خورد، نیزه ای که به ران امام حسن (علیه السلام) می زنند و سمی که به او می خوراندند و از کشتن امام حسین (علیه السلام) گریه می کنم. (1)

علامه مجلسی (قدس سره) اسناد این روایت را معتبر دانسته است. (2)

3. امانت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

زمانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با اصحاب کسا بودند. به ام سلمه امر فرمودند: کنار در بایستد و اجازه ورود به هیچ کس ندهد. دست حضرت فاطمه (علیها السلام) را گرفتند و در دست حضرت علی (علیه السلام) گذاردند

و شروع به گریه نمودند. از گریه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) نیز گریستند. سپس فرمودند:

یا علی! این ودیعه خدا و رسول اوست. خدا و مرا درباره او حفظ کن و مسلماً چنین خواهی کرد. به خدا سوگند! این مریم کبری است (مقامش بس والاتر از اوست) آگاه باش! به خدا سوگند! جانم به گلویم نرسید، مگر آنکه برای او و شما از خدا خواسته هایی داشتم که آنچه در خواست کرده بودم را عطایم فرمود.

ص: 16

1- . امالی، شیخ صدوق، ص 134، مجلس 28؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 2، ص 209؛ بحار الانوار، ج 28، ص 51 و ج 44، ص 149؛ اثبات الهداة، ج 1، ص 281.

2- . جلاء العیون، ج 1، ص 189؛ رنج های زهرا، ص 381.

یا علی! آنچه را فاطمه (علیها السلام) به تو می گوید عمل کن. من او را به چیزهایی که جبرئیل فرمان داده امر نموده ام! بدان دخترم فاطمه (علیها السلام) از هر کس راضی و خشنود باشد و من نیز راضی و خشنودم و خداوند و فرشتگانش هم راضی و خشنود خواهند بود.

یا علی! وای بر کسی که به او ظلم کند. وای بر کسی که حقش را به زور بگیرد. وای بر کسی که حُرمتش را بشکند. وای بر کسی که خانه اش را آتش بزند. وای بر کسی که همسرش را بیازارد. وای بر کسی که او را به مشقت اندازد و با او به مبارزه برخیزد.

بار خدایا! من از آنان بیزارم و آنان از من بیزارند.

سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) یکایک آنان را نام بردند. آنگاه حضرت فاطمه، امام حسن، امام حسین و امیرالمؤمنین (علیهم السلام) را به آغوش کشیده و فرمودند:

من با شما و شیعیان شما در صلح و صفایم و ضامن آنها هستم که به بهشت بروند با دشمن شما و هر کسی که با شما دشمنی کند و ستم روا دارد، بر شما و شیعیان شما تقدّم جوید یا تأخر، دشمن و در ستیز و جنگ خواهم بود. (1)

4. گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگام تقسیم حنوط بهشتی

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

ص: 17

1- . زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام)، آقای مقرر، ص 120.

یا علی و یا فاطمه! این حنوط بهشت است که جبرئیل (علیه السلام) آن را به من داده است. به شما سلام می دهد و می گوید: آن را تقسیم کنید و قسمتی را هم برای من جدا کنید.

حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمودند:

ثُلث آن برای شما و درباره بقیه آن هم امیرالمؤمنین (علیه السلام) نظر بدهد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گریستند و فاطمه (علیها السلام) را در آغوش کشیدند و فرمودند:

تو دختر موفق، رشید و هدایت یافته و ملهمه ای هستی.

سپس فرمودند: یا علی! درباره بقیه آن نظرت را بگو.

فرمود: نصف آن برای او (فاطمه (علیها السلام))، نصف دیگر برای کسی که شما بفرمایید.

حضرت فرمودند: برای تو. (1)

5. گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگام دیدن پنج تن آل عبا

ابن عباس گوید: روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته بود که امام حسن (علیه السلام) آمد و چون او را دید گریست و سپس فرمود: نزد من بیا ای پسر! و او را به خود نزدیک کرد تا بر زانوی راست نشانید. سپس امام حسین (علیه السلام) آمد و چون او را دید گریست و فرمود: بیا بیا پسر جانم! و او را هم نزدیک کرد تا بر زانوی چپ خود نشانید. سپس فاطمه (علیها السلام) آمد و او را هم به خود نزدیک کرد و برابر خود

ص: 18

1- زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام)، آقای مقّم، ص 235 و 236.

نشانید . و سپس امیر المؤمنین (علیه السلام) آمد او را هم که دید گریست و نزدیک خود طلید و در پهلوی راست خود نشانید .

اصحابش گفتند : یا رسول الله ! هر کدام را دیدی گریستی؟ بین اینها کسی نبود که از دیدنش شاد شوی ؟

فرمود : به حق آنکه مرا به نبوت برانگیخته و بر همه مردم برگزیده ، من و اینها گرامی ترین خلق نزد خداییم ، و روی زمین کسی نیست که از اینها نزد من محبوب تر باشد .

فاطمه دختر من برترین زنان از اولین تا آخرین آنهاست ، فاطمه زهرا (علیها السلام) پاره تن من است . زهرا نور دو چشم من است . زهرا میوه قلب من است . زهرا روح و جان من است . زهرا حوریه ای است که به قیافه انسان در آمده . هنگامی که فاطمه در مقابل پروردگار خود در میان محراب عبادت می ایستد نور او برای ملائکه آسمان ، نظیر نور ستارگان از برای اهل زمین می درخشد .

خداوند به ملائکه می فرماید : ای ملائکه من ! به فاطمه (علیها السلام) که برترین کنیزان من است ، نظر کنید که چگونه در مقابل من قرار گرفته است . اعضاء و جوارح او از خوف من می لرزد .

فاطمه با توجه قلبی مشغول عبادت من شده است من شما را شاهد می گیرم که شیعیان وی را در امان می گذارم .

سپس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

وَ أَنِّي لَمَّا رَأَيْتُهَا ذَكَرْتُ مَا يُصَدِّعُ بِهَا بَعْدِي كَأَنِّي بِهَا وَقَدْ دَخَلَ الدَّلَّ بَيْتَهَا وَ انْتَهَكَتْ حُرْمَتُهَا وَ غَصِبَتْ حَقَّهَا وَ مُنِعَتْ إِزْنَهَا وَ كُسِرَ جَنْبُهَا [وَ كُسِرَتْ جَنْبُهَا] وَ اسْقَطَتْ جَنِينَهَا وَ هِيَ تُنَادِي يَا مُحَمَّدَاهُ فَلَا تُجَابُ وَ تَسْتَعِيثُ فَلَا تُعَاثُ فَلَا تَزَالُ بَعْدِي مَحْزُونَةً مَكْرُوبَةً بَاكِيَةً تَتَذَكَّرُ انْقِطَاعَ الْوَحْيِ عَنْ بَيْتِهَا مَرَّةً وَ تَتَذَكَّرُ فِرَاقِي أُخْرَى وَ تَسْتَوْحِشُ إِذَا جَنَّهَا اللَّيْلُ لِفَقْدِ صَوْتِي الَّذِي كَانَتْ تَسْمَعُ إِلَيْهِ إِذَا تَهَجَّدَتْ بِالْقُرْآنِ ثُمَّ تَرَى نَفْسَهَا ذَلِيلَةً بَعْدَ أَنْ كَانَتْ فِي أَيَّامِ أَبِيهَا عَزِيزَةً ...

هرگاه حضرت زهرا (علیها السلام) را مشاهده می‌کنم، آن ستم‌هایی به یادم می‌آید که بعد از من در حق او خواهد شد. گویا می‌بینم که داخل خانه وی شده باشد. احترامش از دست رفته باشد و حش را غصب کرده باشند. از دریافت ارث خود ممنوع شده باشد. پهلوی او شکسته شده باشد. جنین وی سقط شده باشد و او فریاد می‌زند:

وامحمداه! ولی کسی به دادش نمی‌رسد، استغاثه می‌کند ولی کسی به فریادش نخواهد رسید. لذا بعد از من محزون، غصه‌دار و گریان خواهد بود. گاهی یادآور می‌شود که وحی از خانه اش قطع شده، گاهی مفارقت مرا به خاطر خواهد آورد، شب‌ها برای اینکه صدای تلاوت قرآن مرا در نماز شب نمی‌شنود دچار وحشت خواهد شد. سپس خویشتن را بعد از آنکه در ایام پدر عزیزترین افراد بود ذلیل خواهد دید.

در همین زمان است که خدای رثوف ملائکه را مونس فاطمه (علیها السلام) قرار می دهد. ایشان فاطمه را همانگونه ندا می کنند که حضرت مریم را ندا کردند و به او می گویند :

ای فاطمه! خداوند تو را از میان زنان جهانیان انتخاب کرده است. ای فاطمه! فرمانبردار پروردگار خویش باش و با سجده کنندگان و رکوع کنندگان سجود و رکوع نما. سپس درد و بیماری بر او غلبه خواهد کرد. آنگاه خداوند سبحان مریم بنت عمران را می فرستد تا پرستار و مونس فاطمه (علیها السلام) باشد.

در همین حال است که فاطمه (علیها السلام) می گوید :

پروردگارا! من از زندگی سیر شده و از مردم دنیا بیزارم، مرا به پدرم ملحق نما! خدای توانا او را به من ملحق می نماید. زهرا (علیها السلام) اول کسی است از اهل بیت من که به من ملحق خواهد شد.

فَتَقَدَّمُ عَلَيَّ مَحْزُونَةً مَكْرُوبَةً مَغْمُومَةً مَغْصُوبَةً مَقْتُولَةً فَأَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ :

اللَّهُمَّ الْعَنْ مَنْ ظَلَمَهَا، وَعَاقِبْ مَنْ غَصَبَهَا، وَذَلِّلْ مَنْ أَذَلَّهَا، وَخَلِّدْ فِي نَارِكَ مَنْ ضَرَبَ جَنْبَهَا حَتَّى أَلْقَتْ وَلَدَهَا. فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ : آمِينَ ؛

فاطمه زهرا (علیها السلام) در حالی که محزون، غصه دار، مغموم، با حقی غصب گشته و شهید شده، بر من وارد خواهد شد. من در آن هنگام می گویم: بار خدایا! هر کسی را که به فاطمه (علیها السلام) ظلم کرده باشد لعن کن! آن کسی را که حق زهرا (علیها السلام) را غصب نموده باشد عقاب و عذاب کن! آن کسی را که فاطمه (علیها السلام) را ذلیل کرده باشد ذلیل کن! آن کسی را که ضربه به پهلوی

فاطمه (علیها السلام) زد که بچه خود را سقط نمود، دردروزخ جاودانی کن! ملائکه می گویند: آمین!». (1)

6. خبر دادن جبرئیل (علیه السلام) از شکستن پهلوی فاطمه (علیها السلام) و گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در هنگام صرف غذا

علامه مجلسی (قدس سره) می گوید: به خط شیخ محمد بن علی جبعی، به نقل از خط شهید (رفع الله درجته) به نقل از مصباح شیخ ابی منصور (طاب ثراه) یافتم روایت شده:

روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به منزل فاطمه (علیها السلام) وارد شد و او برای حضرت غذایی از خرما و نان و روغن فراهم آورد و حضرت با علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) گرد سفره جمع شدند و چون غذا خوردند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سجده کرد و بسیار سجده اش طولانی گشت و آنگاه گریست و سپس خندید و نشست؛ حضرت علی (علیه السلام) که جرأت بیشتری از بقیه ایشان در سخن گفتن داشت، فرمود:

ای رسول خدا! امروز از شما چیزی مشاهده کردیم که پیش از این ندیده بودیم!؟

ص: 22

1- . امالی صدوق، ص 113-115؛ المحتضر، ص 109؛ ارشادالقلوب، ص 295 و 296؛ بشارة المصطفی لشيعة المرتضى (علیه السلام)، ص 198 و 199؛ طرف من الانباء والمناقب، ص 413؛ الفضائل شاذان بن جبرئیل قمی، ص 9 و 10؛ بحارالانوار، ج 28، ص 38 و ج 43، ص 172؛ العوالم، ج 11، ص 391؛ فراند السمطين، ج 2، ص 35 (ط محمودی)؛ اثابة الهداة، ج 1، ص 280.

حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آنگاه که با شما غذا خوردم، شادمان شدم و از سلامتی و جمع گرم شما مسرور گشتم، پس برای شکر خدا به سجده افتادم؛ پس جبرئیل (علیه السلام) فرود آمد و گفت: آیا به خاطر شادمانی از سلامتی خانواده ات سجده نمودی؟

گفتم: آری. پس گفت: آیا می خواهی از آنچه پس از تو بر ایشان می گذرد، با خبر شوی؟

گفتم: آری، ای برادرم جبرئیل!

پس گفت:

«أَمَّا ابْنَتُكَ فَهِيَ أَوْلُ أَهْلِكَ لِحَاقًا بِكَ بَعْدَ أَنْ تُظْلَمَ وَيُؤْخَذَ حَقُّهَا وَتُمْنَعُ إِزْثَهَا وَيُظْلَمَ بَعْلُهَا وَيُكْسَرُ صِدْلُهَا وَأَمَّا ابْنُ عَمِّكَ فَيُظْلَمُ وَيُمْنَعُ حَقُّهُ وَيُقْتَلُ وَأَمَّا الْحَسَنُ فَإِنَّهُ يُظْلَمُ وَيُمْنَعُ حَقُّهُ وَيُقْتَلُ بِالسَّمِّ وَأَمَّا الْحُسَيْنُ فَإِنَّهُ يُظْلَمُ وَيُمْنَعُ حَقُّهُ وَتُقْتَلُ عَتْرَتُهُ وَتَطْوَى الْخَيُْولُ وَيُنْهَبُ رَحْلُهُ وَتُسَبَى نِسَاؤُهُ وَذَرَارِيُّهُ وَيُدْفَنُ مَرْمَلًا بِدَمِهِ وَيُدْفِنُهُ الْغُرَبَاءُ فَبَكَيْتُ وَقُلْتُ هَلْ يَزُورُهُ أَحَدٌ قَالَ يَزُورُهُ الْغُرَبَاءُ»؛

درباره دخترت، او نخستین فرد خانواده ات است که پس از آنکه به وی ظلم می شود و حقش از وی سلب می شود و از ارش محروم می گردد و شوهرش مظلوم واقع می شود و استخوان دنده اش شکسته می شود، به تو می پیوندد.

و اما پسر عمویت (علیه السلام) مورد ستم واقع می شود و حقش سلب می شود و کشته می شود. و اما به امام حسن (علیه السلام)، مظلوم واقع می شود و حقش از او

ص: 23

سلب می شود و با زهر کشته می شود . و اما به امام حسین (علیه السلام) ستم می شود و حشش سلب می شود و خاندانش کشته می شوند و زیر سم اسبان پایمال می شود و ساز و برگ کاروانش چپاول می شود و زنان و فرزندان خانواده اش اسیر می شوند و آغشته به خونش دفن می شود و غریبگان وی را به خاک می سپارند . پس گریستم و گفتم : آیا کسی به زیارت وی می رود ؟

گفت : غریبگان وی را زیارت می کنند .

گفتم : پاداش کسی که به زیارت وی رود ، چیست ؟

گفت : برای او ثواب هزار حج و هزار عمره به همراه تو نوشته می شود ، پس خندیدم . (1)

7 . گریه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگام رحلتشان برای شهادت حضرت زهرا (علیها السلام)

علامه مجلسی (قدس سره) روایت نموده که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند :

در آن بیماری که خاتم الانبیا (صلی الله علیه و آله و سلم) از دار دنیا به دار بقا رحلت فرمودند ، حضرت فاطمه (علیها السلام) را طلبیدند و پاره ای از ظلم و ستمی که دشمنان به اهل بیت نبوت (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد می کنند را ، بیان نمودند .

پس آنگاه اشک حسرت از دیده های حق بین حضرت رسالت (صلی الله علیه و آله و سلم) مانند باران جاری شد و بر ریش مبارکش فرو ریخت و چادری که بر روی شریف

ص: 24

1- . عوالی اللئالی ، ج 1، ص 199؛ بحار الانوار ، ج 98، ص 44؛ مستدرک الوسائل ، ج 10 ، ص 275 و 276 ؛ رنج های زهرا (علیها السلام) ، ص 376-375 .

آن حضرت افکنده بودند، از اشک دیده اش تر شد. آنقدر آن مظهر رحم و احسان گریست که جگر برای آن حضرت پاره پاره شد!

در آن حال سر مبارکش را به سینه خود گرفته بودم، بر من تکیه داده بود و فاطمه (علیها السلام) را به سینه خود چسبانده بود. امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) قدم های عرش پیمایش را می بوسیدند و دیده های نورانی خود را بر پاهای جد بزرگوار خود می مالیدند و صدا به گریه بلند کردند.

در آن وقت جبرئیل امین حاضر بود و صدای گریه او را می شنیدم و از گریه فاطمه (علیها السلام) چنان یافتم که زمین و آسمان در گریه و فغان اند. (1)

8. گریه های پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر ظلم هایی که به حضرت فاطمه (علیها السلام) می شود

شیخ طوسی (قدس سره) در امالی از شیخ مفید از شیخ صدوق، او از پدرش، او از احمد بن ادریس، از محمد بن عبدالجبار، از ابن ابی عمیر، از ابان بن عثمان، از ابان بن تغلب، از عکرمه از عبدالله بن عباس روایت کرده اند که گفته است:

هنگامی که وفات پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نزدیک گردید آن حضرت به قدری گریست که محاسن مبارکش تر شد. عرض شد: یا رسول الله! چرا گریه می کنی؟ فرمود:

ص: 25

1- . امواج البكاء، ص 57؛ بحار الانوار، ج 22، ص 490، باب 1، ح 36؛ کفایة الاثر، ص 2.

أَبْكِي لِذُرِّيَّتِي، وَ مَا نَصَّنَعُ بِهِمْ شِرَارُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي، كَأَنِّي بِفَاطِمَةَ ابْنَتِي وَقَدْ ظَلِمْتُ بَعْدِي وَ هِيَ تُنَادِي " يَا أَبَتَاهُ، يَا أَبَتَاهُ " فَلَا يُعِينُهَا أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِي ؛

برای ذریّه و فرزندانم و آن ستم هایی که از جفاکاران امتم بعد از من به ایشان می رسد ، گریه می کنم . گویا می بینم دخترم فاطمه زهرا (علیها السلام) بعد از من مظلوم واقع شده ، هر چه صدا می زند : یا ابته ! یا ابته ! احدی از امت من به فریاد او نمی رسد . (1)

9 . گریه فرشتگان مقرب و آسمان و زمین از گریه فاطمه (علیها السلام)

از موسی بن جعفر از پدرشان (علیهما السلام) روایت کرده است : رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود : ... ای علی! چه خواهی کرد اگر این قوم بعد از من بر علیه تو توطئه کنند ، و بر تو دلیر شده و پیشی بگیرند و سرکشان خود را برای بیعت بفرستند ، و سپس گریبان را گرفته و بکشند همانطور که شتر گریزان را از قافله شتر می کشند ... نکوهیده ، بی یار و یاور ، محزون و اندوهگین ... و بعد آن به این - اشاره به فاطمه (علیها السلام) - ذلت می رسد ؟

وقتی فاطمه (علیها السلام) آنچه را که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود را شنید ، ناله ای کشید و گریان شد ، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از گریه دخترش گریان شد و به ایشان فرمود :

ص: 26

1- . امالی، شیخ طوسی، ص 188؛ طرف من الانباء والمناقب، ص 520.

يَا بُنَيَّةَ لَا تَبْكِينَ وَلَا تُؤْذِينَ جُلَسَاءَكَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، هَذَا جِبْرَائِيلُ بَكَى لِبُكَائِكَ، وَمِيكَائِيلُ وَصَاحِبُ سِرِّ اللَّهِ إِسْرَافِيلُ يَا بُنَيَّةَ لَا تَبْكِينَ فَقَدْ
بَكَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ لِبُكَائِكَ؛

ای دخترم! گریه مکن و همنشینانت از فرشتگان را مرنجان، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل که صاحب سر الهی است از گریه تو گریان شده اند، ای دخترم! گریه مکن که آسمان و زمین از گریه تو گریان شده اند. (1)

10. گریه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و جبرئیل بر مصائب حضرت زهرا (علیها السلام)

حضرت موسی کاظم (علیه السلام) از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود: شبی که صبح آن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از دنیا رحلت نمود علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) را فرا خواند و در خانه را به روی خود و آن جمع بست و فاطمه (علیها السلام) را صدا زد و فاطمه (علیها السلام) به او نزدیک شد و مدت طولانی از شب را با او خلوت کرد. وقتی این ملاقات طول کشید امیرالمؤمنین (علیه السلام) با دو فرزندش حسن و حسین (علیهما السلام) بیرون آمدند و در آستانه در ایستادند. مردم نیز پشت در ایستاده بودند. زنان پیامبر به علی و فرزندان ایشان (علیهم السلام) نگاه می کردند.

عایشه به حضرت علی (علیه السلام) گفت: حتماً موضوع مهمی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تو را در این ساعت بیرون کرد و با دخترش خلوت کرده است؟

ص: 27

1- طرف من الانباء والمناقب، ص 199؛ بحار الانوار، ج 22، ص 492؛ الهجوم علی بیت فاطمه (علیها السلام)، ص 56.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به او فرمود: من از آنچه در خلوت آنها می گذرد با خبرم. موضوع سخن، توضیح برخی از وقایعی است که تو و پدرت و دو یار پدرت به وجود خواهید آورد. پس عایشه روی درهم کشید و نتوانست حرفی بزند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: طولی نکشید که حضرت فاطمه (علیها السلام) مرا صدا زد. من نیز بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شدم و ایشان در حال جان دادن بودند. نتوانستم خودم را کنترل کنم و بر این حال پیامبر گریستم.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

ای علی! چه چیز تو را به گریه کردن واداشته؟ هم اکنون زمان گریه تو نیست. زمان جدایی بین من و تو فرا رسیده است.

ای برادرم! تو را به خدا می سپارم. خداوند برای من مقام قرب خود را برگزیده است.

« وَإِنَّمَا بُكَائِي وَغَمِّي وَحُزْنِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ هَذِهِ أَنْ تُصَيِّحَ بَعْدِي ، فَقَدْ أَجْمَعَ الْقَوْمُ عَلَىٰ ظُلْمِكُمْ وَقَدْ أَسْتَوْدِعُكُمُ اللَّهَ وَقَبْلَكُمْ مِنِّي وَدِيعةٌ ... »

اما گریه و غم و غصه من برای تو می باشد و بر این - فاطمه (علیها السلام) - که پس از من (حق) او ضایع خواهد شد و اینکه این قوم بر ظلم کردن بر شما جمع خواهد شد، و شما را به خدا می سپارم. و شما را از من امانت بپذیرد.

ای علی! از سوی من برای شما هدیه ای است؛ من فاطمه (علیها السلام) دخترم را به اموری وصیت کرده ام و مطالبی به او گفته ام که برایت بگویم. هر چه فاطمه (علیها السلام) گفت اجرا کن؛ زیرا او بسیار راستگو و صادق است.

سپس فاطمه (علیها السلام) را در آغوش گرفت و سرش را بوسید و فرمود:

فاطمه جان! پدرت فدایت باد. صدای گریه زهرا (علیها السلام) بلند شد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، فاطمه (علیها السلام) را به سینه خود چسباند و فرمود:

«وَاللَّهِ لَيَنْتَقِمَنَّ اللَّهُ رَبِّي وَيَغْضِبَنَّ لَغَضْبِكَ، فَالْوَيْلُ لِمَنْ لَلظَّالِمِينَ...»؛

خداوند انتقام شما را از آنان می گیرد و خداوند به غضب تو غضبناک می گردد. وای بر ظالمان! وای بر ظالمان! وای بر ظالمان! سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گریست.

فَوَاللَّهِ لَقَدْ حَسِبْتُ بَضْعَةً مِنِّي قَدْ ذَهَبَتْ لِيُكَاثِبِهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) حَتَّى هَمَلْتُ عَيْنَاهُ مِثْلَ الْمَطَرِ حَتَّى بَلَّتْ دُمُوعُهُ لِحَيْتَهُ وَ مَلَأَتْهُ كَانَتْ عَلَيْهِ وَ هُوَ يَلْتَرِمُ فَاطِمَةَ لَا يَفَارِقُهَا وَ رَأْسُهُ عَلَى صَدْرِي وَ أَنَا مِسْنَدُهُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ يَقْبَلَانِ قَدَمَيْهِ وَ يَبْكِيَانِ بِأَعْلَى أَصْوَاتِهِمَا...؛

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: به خدا قسم! گمان می کردم پاره ای از وجودم در گریه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از دست رفت. مانند ابر بهاری گریه می کرد، طوری که صورت و محاسنش از اشک خیس شد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از حضرت فاطمه (علیها السلام) جدا نمی شد و سر او بر سینه من بود و من تکیه گاهش بودم.

حسن و حسین (علیهم السلام) پاهای آن حضرت را بوسه می زدند و با صدای بلند گریه می کردند .

حضرت علی (علیه السلام) فرمود : اگر بگویم جبرئیل در خانه بود دروغ نگفته ام ؛ زیرا صدای گریه و زاری می شنیدم که برایم آشنا نبود . می دانستم که آن صدا ، صدای ملائکه است . هیچ شکی ندارم . مگر می شود جبرئیل در اینچنین شبی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را تنها بگذارد . آن شب حضرت فاطمه (علیها السلام) چنان گریه می کرد که گمان می کنم زمین و آسمان بر او گریه می کردند . سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

ای دخترم ! بعد از من خدا با شما خواهد بود . و او بهترین پشتیبان است . سوگند به خدایی که مرا به حق برانگیخت از گریه تو عرش خدا و ملائکه و آسمان ها و زمین و آنچه در آنهاست به گریه افتادند .

ای فاطمه ! سوگند به همان خدایی که مرا به حق برانگیخت ! بهشت بر مردم حرام است تا آنکه من وارد بهشت گردم و پس از من تو اولین کسی هستی که پوشیده ، مزین با زیورآلات و مرفه بر بهشت قدم می نهی .

ای فاطمه ! گوارایت باد . سوگند به همان خدایی که مرا به حق برانگیخت ! تو سرور زنان بهشت هستی .

سوگند به خدایی که مرا به حق برانگیخت ! جهنم شعله ای می کشد که هیچ پیامبر و یا فرشته مقربّی از هراس او در امان نیست و همگی بی هوش می شوند . یک منادی صدا می زند : ای جهنم ! خداوند به تو می گوید : به

عزتم سوگندت می دهم که آرام باشی تا حضرت فاطمه (علیها السلام) دختر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) عبور کند و به سوی بهشت برود . هیچ دود و آتشی به او آسیب نمی رساند .

سوگند به همان خدایی که مرا به حق برانگیخت . امام حسن (علیه السلام) از طرف راست و امام حسین (علیه السلام) از طرف چپ ، تورا همراهی می کنند و به بالاترین مکان بهشت در پیشگاه خداوند متعال در مقامی شریف در کنار حضرت علی بن ابیطالب (علیهما السلام) جای می گیری و پرچم حمد با حضرت علی بن ابیطالب (علیهما السلام) است

؛ و علی (علیه السلام) پوشیده

می شود وقتی من پوشانده شوم [از لباس های بهشتی] و به زیور آراسته می شود وقتی من آراسته شوم .

« و الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لِأَقُومَنَّ لِمَنْ لَخَصْمَةٌ أَعْدَائِكَ و لِيندَمَنَّ قَوْمٌ أَخَذُوا حَقَّكَ و قَطَعُوا مَوَدَّتَكَ و كَذَبُوا عَلَيَّا و لِيخْتَلِجَنَّ دُونِي فَأَقُولُ: اُمَّتِي، فيقال: أَنَّهُمْ بَدَلُوا بَعْدَكَ و صاروا إِلَى السَّعِيرِ »؛

سوگند به همان خدایی که مرا به حق برانگیخت از دشمنانت دادخواهی خواهم نمود و کسانی که حق تورا غصب کردند و رشته محبت تو را بریدند و بر من دروغ بستند همه در مقابل من پشیمان و خجل خواهند شد . آن گاه می گویم : ای اُمَّت من! ای اُمَّت من! جواب می رسد : امتت پس از شما دگرگون شدند و جهنمی گشتند .⁽¹⁾

ص: 31

1- . طرف من الانباء و المناقب ، ص 193-189 ؛ بحار الانوار ، ج 22، ص 490، ح 36؛ منهاج البراعه ، ج 12 ، ص 244 ؛ الصراط المستقیم ، ج 2 ، ص 93 .

11. گریه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از حجة الوداع در مصائب حضرت فاطمه (علیها السلام)

ابن عباس گفت است: وقتی از حجة الوداع برگشتیم در مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خدمت آن حضرت نشستیم بودیم فرمود: «... ای مردم! خدا را در نظر داشته باشید در مورد عترت و اهل بیت، فاطمه پاره تن من و دو فرزندش بازوان من هستند و من و شوهرش چون نور درخشنده هستیم. خدایا! رحم کن بر کسی که به آنها رحم نماید و کسی که بر آنها ستم ورزد او را نیامرز، در این موقع چشمان پیامبر پر از اشک شده، فرمود: گویا هم اکنون می بینم چه خواهند کرد. (1)

12. فریاد امیرالمؤمنین (علیه السلام) از بی حرمتی ها

امام کاظم (علیه السلام) از پدرشان امام صادق (علیه السلام) - هنگام ذکر وصیتی مَهر شده که جبرئیل به همراه امینان خداوند متعال از ملائکه آوردند و امر به خارج شدن همه کسانی که در نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند جز امیرالمؤمنین (علیه السلام)، و فاطمه (علیها السلام) که در میان پرده و در بودن داده شده بود - ... آمده است:

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

اینک جبرئیل و میکائیل میان من و تو هستند و در اینجا هم با فرشته های مقرب حاضر شدند تا من آن ها را گواه بر تو بگیرم، علی (علیه السلام) عرضه داشت آری و آنها گواه باشند و من هم، پدر و مادرم به فدایتان، آنها را گواه می گیرم و

ص: 32

1- . تحقیقی تحلیلی پیرامون هجوم بر خانه حضرت فاطمه (علیها السلام)، ص 50.

رسول خدا آنها را شاهد نمود و در ضمن شرطی هم با علی (علیه السلام) کرد به پیشنهاد جبرئیل و طبق دستور خداوند عزوجل و آن این بود: « يَا عَلِيُّ، تَقِي بِمَا فِيهَا؛ مِنْ مُوَالَاةٍ مَنْ وَالَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَ الْبِرَاءَةِ وَالْعِدَاوَةِ لِمَنْ عَادَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَ الْبِرَاءَةِ مِنْهُمْ عَلَى الصَّبْرِ مِنْكَ، وَ عَلَى كَظْمِ الْغَيْظِ، وَ عَلَى ذَهَابِ حَقِّكَ وَ غَضَبِ خُمُسِكَ وَ انْتِهَاكِ حُرْمَتِكَ؟ ... »؛

ای علی! باید وفا کنی بدان چه در این وصیتنامه است... با صبر و شکیبائی و با کظم غیظ بر بردن حق تو و غضب خمس تو و هتک حرمت تو.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ، لَقَدْ سَمِعْتُ جَبْرِيْلَ (علیه السلام) يَقُوْلُ لِلنَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله و سلم): يَا مُحَمَّدُ، عَرَفْتُ اَنْتَ يُنْتَهَكُ الْحُرْمَةُ، وَ هِيَ حُرْمَةُ اللَّهِ وَ حُرْمَةُ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم)، وَ عَلَى اَنْ تُخْضَبَ لِحَيْثُ مِنْ رَأْسِهِ بِدَمٍ عَيْبِطٍ...؛ سوگند به آن که دانه را شکافد و خلق را آفریند، من از جبرئیل شنیدم به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می گفت: ای محمد! به او شناخت ده که حرمت او هتک می شود، در عین حالی که حرمت رسول خدا است و اینکه محاسنش با خون تازه سرش رنگین می گردد.

علی (علیه السلام) فرمود:

فَصَدَّ عَقْتُ حِينَ فَهِمْتُ الْكَلِمَةَ مِنَ الْأَمِينِ جَبْرِيْلَ حَتَّى سَقَطْتُ عَلَى وَجْهِي، وَقُلْتُ: نَعَمْ، قَبِلْتُ وَرَضِيْتُ وَإِنْ انْتَهَكْتَ الْحُرْمَةَ، وَ عَطَّلْتَ السُّنْنَ، وَ مَزَّقَ الْكِتَابَ، وَ هَدَّمْتَ الْكُعْبَةَ، وَ خُضِبَتْ لِحَيْثِي مِنْ رَأْسِي بِدَمٍ عَيْبِطٍ، صَابِرًا مُحْتَسِبًا أَبَدًا حَتَّى أَقْدَمَ عَلَيْنَا؛ چون حضرت این کلمه را را جبرئیل امین درک

کردم ناله ای کشیدم و با صورت بر زمین افتادم و گفتم: آری قبول دارم و خشنود هستم هر چند که هتک حرمت شود و سنت تعطیل گردد ، و قرآن پاره پاره شود و خانه خدا به ویرانی بیافتد و محاسنم با خون تازه سر خویش رنگین شود... و صبر و تقرب به حق را همیشه پیشه کنم تا بر او وارد شوم .

سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ، حضرت فاطمه ، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) را هم فرا خواند و به آنان مانند امیرالمؤمنین مطالب را اعلام نمود و آنها هم مانند آن حضرت پاسخ دادند ، و وصیتنامه مَهر شد .

راوی گوید : پرسیدم : در ضمن وصیتنامه ، یورش و توطئه آنان و مخالفتشان با امیرمؤمنان درج شده بود ؟

فرمود : آری به خدا سوگند ! جزء به جزء و حرف به حرف ، آیا نشنیدی قول خداوند عزوجل را : (إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ) ؛ (1) به راستی ما مرده ها را زنده کنیم و بنویسیم آنچه را پیش فرستاده اند و آثار آنها را و هر چیز را در امام مبین سفارش کنیم .

به خدا سوگند ! رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به امیرالمؤمنین و فاطمه (علیها السلام) فرمود : آنچه را به شما تقدیم داشتیم آیا خوب فهم نکردید و نپذیرفتید ؟

عرض کردند : چرا ، و بر آنچه ما را بد آید و به خشم آورد صبر کنیم . (2)

ص: 34

1- . یس / 12 .

2- . الکافی، ج 1، ص 281؛ بحارالانوار، ج 22، ص 479؛ الطرف، ص 24-22.

13 . غرق گریه و غم شدن زمین هنگام زدن حضرت زهرا (علیها السلام)

در روایتی آمده : آنگاه عمر به اطرافیاناش گفت : فاطمه را بزنید : پس تازیانه ها بر حبیب رسول خدا و پاره ای از تن او ، باریدن گرفت به احدی که بدنش را خونین کرد آثار این فشار بی رحمانه و صدمات تلخ ، بر جسم فاطمه چنان باقی ماند که بیمار ، زمین گریه و غرق غم گشت . (1)

14 . گریه حضرت علی (علیه السلام) بر اثر مشاهده آثار سیلی

محمد مهدی حائری گوید :

هرگاه حضرت علی (علیه السلام) به چهره حضرت زهرا (علیها السلام) نگاه می کرد غم و اندوهش از بین می رفت ، ولی یک روز همین که به صورت آن حضرت (علیها السلام) نگاه کرد غم و اندوه دلش را فرا گرفت ؛ زیرا در چشمان آن حضرت بر اثر سیلی آثار سرخی مشاهده کرد . (2)

15 . گریه حضرت علی (علیه السلام) در ایام بیماری حضرت زهرا (علیها السلام) موقعی که سخن از فراق و جدایی شنیدند

امیرالمؤمنین (علیه السلام) یکی از روزهای بیماری حضرت صدیقه (علیها السلام) ، به منزل آمد ، دید آن مخدّره خمیری برای نان تهیه کرده است و گلی را در آب گذاشته تا سر پسرانش حسنین (علیهما السلام) و همین طور لباس هایشان را بشوید .

ص: 35

1- . مؤتمر علماء بغداد ، ص 63 .

2- . فاطمه زهرا (علیها السلام) شادمانی دل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ، ص 751 .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) با حالت تعجب پرسید :

ای کسی که دو جهان خادم درگاه او است ، ای معصومه آخرالزمان ! ای ملکه و بلقیس خانه تقدیس و جلالت ! ای آسیه دنیای تکمیل و تکامل ! ای زهرای مرضیه ! ای حورای انسیه ! ای مادر دو مظلوم ! ای دختر پیامبر معصوم ! ای عروس کم جهاز ! ای خاتون حجله عزت ! ای ستاره راه مقبول ! ای شمع محفل رسول ! ای پاره تن احمد ! و ای سرمایه محمد ! هیچ گاه ندیدم که در یک روز به دو کار از کارهای دنیا مشغول شوی ! امروز می بینم که مشغول سه کاری ! گمان می کنم علتی داشته باشد ؟

حضرت زهرا (علیها السلام) آنقدر گریست که اشک بر گونه های مبارکش جاری شد ؛ آنگاه فرمود : ای تاجدار سوره هل اتی ! ای شه سوار عرصه لافتی ! ای گوینده و خطیب منبر سألونی ! ای وارث جایگاه هارونی (نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)) ! ای نقش و نگار حله روشنی ! ای امانت دار راز مصطفی ! ای شیر بیشه شریعت ! بلکه ای کشتی لجه حقیقت ! ای شکوفه باغ ابوطالب ! ای کسی که نام گذاری شده به اسدالله الغالب ! این جدایی بین من و تو است ! ای علی ! دیشب پدرم را در خواب دیدم که در جای بلندی ایستاده ، به راست و چپ نظر می کرد ؛ انگار منتظر کسی بود . عرض کردم : ای پدر جان ! از پیشم رفتی و مرا تک و تنها گذاشتی ، شب و روز ، شام و صبح بر تو می گریم . نه از غذایی لذت می برم ، نه به خواب خوشی می روم .

فرمود : ای فاطمه ! من این جا ایستاده ام و انتظار می کشم .

ص: 36

عرض کردم: یا رسول الله! منتظر چه کسی هستید؟

فرمود: منتظر تو هستم. ای فاطمه! فرمان فراق از حد گذشته و از شوق تو طاقتم تمام شده... ای فاطمه! بیا که تا تو نیایی من نمی روم.

گفتم: ای پدر! من هم آرزوی دیدار تو را دارم.

حضرت مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: بشتاب ای فاطمه! تا فردا شب نزد من باشی.

حضرت زهرا (علیها السلام) ادامه داد: نان می پزم، چون فردا که تو به مصیبت من مشغول باشی، فرزندانم گرسنه نمانند و لباس فرزندانم را می شویم چون نمی دانم که بعد از من لباس آن ها را چه کسی می شوید، و چه کسی دل یتیمان مرا شاد خواهد کرد. می خواهم سر فرزندان را شانه کنم معلوم نیست که پس از من چه کسی غبار از روی و موی ایشان پاک کند؟!

وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) حرف جدایی را از خانمش شنید، شروع به گریه کردن نمودند. و فرمود: ای فاطمه! اندوه پدرت هنوز در صمیم قلبم باقی است، چگونه با جدایی تو اندوه ام را زیاد کنم؟!

حضرت زهرا (علیها السلام) فرمود: ای علی! همانطور که بر فراق پدرم صبر نمودی، بر جدایی من نیز صبر کن، چون خدا با صبر کنندگان است.

با این حال، باز آن مخدره می گریست و پیراهن پسرانش را می شست و سرشان را شانه می زد و می فرمود: ای کاش می دانستم چه کسی شما را سم می دهد و شهید می کند؟! و کار شما به کجا می کشد؟! وقتی آن دو آقازاده این کلام را شنیدند شروع به گریستن کردند. آن معصومه (علیها السلام) به

ایشان فرمود: ای جانان مادر! به قبرستان بقیع روید و مادر خود را دعا کنید.

آن مظلومه می خواست که آن ها، هنگام فوت مادرشان نباشند و به آن ها جزع و فرعی نرسد. پس آن دو امام زاده از نزد مادر رفتند. پس به فضه امر نمود که بستر بیماری را برایش بگستراند. پس به پهلو، روی آن خوابید و فرمود: ای پسر عمو! نزد بنشین چون الآن زمان وداع است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) کنارش نشست. آن مخدره به اسماء بنت عمیس امر نمود که غذایی برای حسن و حسین (علیهما السلام) آماده کند، وقتی آمدند، آن را بخورند و به کار خودشان مشغول شوند. اسماء امر آن حضرت را اطاعت نمود.

زمانی نگذشت که آن دو آقازاده آمدند. اسماء صدایشان را شنید، پس نزدشان آمد و از آن ها استقبال نمود و در جایی که مادرشان امر نموده بود، آن دو را نشاند و غذا را آورد. فرمودند:

ای اسماء! دیدی که ما تنهایی بدون مادرمان غذا بخوریم؟! ما غذا نمی خوریم تا بین ما و مادرمان جدایی بیندازی.

عرض کرد: مادرتان مقداری کار دارد.

فرمودند: ما جز با او غذا نمی خوریم.

پس از جا بلند شدند و نزد مادرشان رفتند. وقتی حضرت زهرا (علیها السلام) آن دو را دید، فرمود: ای امیرالمؤمنین! پسرانت را نزد قبر جدشان ببر.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر خاسته ، دست آن دو را گرفت و فرمود : بروید در نزد قبر جدتان ای پسرانم!

پس آن دو آقازاده رفتند و امیرالمؤمنین (علیه السلام) برگشت و کنار سر حضرت زهرا (علیها السلام) نشست . بی بی فرمودند :

ای پسر عمو! کمی نزد بنشین و چون وقت جدایی رسیده است .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) سر همسر محترمه اش را به دامن گرفته ، این ابیات را خواند :

وَ هُوَ الزَّمَانُ فَلَا تَنْنَى عَجَائِبُهُ *** مِنَ الْكِرَامِ وَ مَا تُهْدَى مَصَائِبُهُ

فَلَيْتَ شَعْرِي إِلَى كَمِّ دَا تُجَادِبُنَا *** فُنُونُهُ وَ تَرَانِ-ال-مُ تُجَادِبُ-هُ؟!!

حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمود :

ای پسر عمو! الآن وقت وصیت است نه وقت عزاداری .

فرمود : چه وصیتی داری ؟ ای دختر عمو!

فرمود : چهار وصیت به تو دارم :

اول : این که اگر در مدت زندگی ام با تو ، از من تقصیری سرزد ، مرا ببخشی و درگذری .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود : تقصیر از تو دور است ای سرور بانوان جهانیان! تو در نهایت محبت ، دوستی ، مهربانی با من ، رضایت ، شکر و قناعت به هر چه که می آوردم ، بودی . فرمود :

دوم: این که ای پسر عمو! تو را وصیت می کنم با فرزندانم مدارا کن و در صورتشان صدایت را بلند نکن و آن دو را از خود دور نکن؛ زیرا آن دو، بعد ما کشته می شوند و فرزندانشان پراکنده می شوند.

سوم: این که مرا شب دفن کن و به جنازه ام بیگانگان و دشمنان را حاضر نسا. همانطور که مرا در حال حیات ندیدند، در حال ممات هم نبینند.

چهارم: این که مرا از زیارت محروم نکنی. چون من به تو زیاد اُنس گرفتم.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: وصیت را پذیرفتم و به آن راضی ام. ولی تو هم به وصیت های من گوش کن و قبول کن.

فرمود: وصیت هایت را بگو ای پسر عمو!

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: سه وصیت به تو دارم:

اول: این که اگر از من گناهی یا جرمی یا تقصیری سر زد، مرا ببخشی، و از آن درگذری.

دوم: این که وقتی پدرت را ملاقات نمودی، سلام و درود مرا برسان.

سوم: این که وقتی پیش پدرت رفتی، از من به او شکایت نکن.

در همین موقع که آن دو مشغول گفتگو بودند، صداها و گریه بلندی و فریادی شنیدند که می گفتند:

واویلاه! وامصیبتاه! واکربتاه! (1)

ص: 40

1- . امواج البكاء، 69-64. به نقل از وفاة فاطمه الزهرا (علیها السلام)، ص 67؛ روضة الشهداء، ص 137.

هنگامی که بیماری سیده زنان (علیها السلام) شدید شد ، امیرالمؤمنین (علیه السلام) به همراه پسرانش نزد آن بی بی آمد . زیر سر مبارک آن مخدره ، بالشی از پوست بُز قرار داشت و بسترش از موی شتر بود ؛ و زبان آن معصومه از ذکر پروردگار ساکت نمی ماند . پس فرمود :

ای پسر عمو ! ای در شهر علم پیامبر ! ای همسرم در دنیا و آخرت ! و ای صاحب نسل پاکیزه ! وصیت می کنم که بعد از من از این دو پسر نگه داری کنی ؛ چون آن دو ، روشنی چشم پیامبرند و مصیبتی که در فراق جدّشان دیده اند ، آن ها را بس است . و به زودی مادرشان را نیز از دست می دهند . و از زیارت قبرم آن دو را منع نکن ؛ چون قلبم پیش آن دو است .

پس بدان ای پسر عمو ! به درستی که من از تو راضی ام ؛ آیا تو نیز از من راضی هستی ؟ به اندازه کوشش و توانم به تو خدمت کردم و بر دنیای تو به قدر نیرویم کمک کردم ؛ در روز جُو ، آرد کردم و در شب با مشک آب آوردم . بعد از همه این ها ، اعتراف می کنم که در حق تو کوتاهی کردم . پس مرا ببخش ؛ چون پیش رویمان گردنه ای است که از آن جز کسانی که ترسیده اند ، نمی گذرند .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) با گریه فرمود : ای دخت مصطفی ! و ای سرور زنان ! روح فدای روح ! ای دختر بشیر نذیر و کسی که برای رحمت بر عالم فرستاده شد !

وقتی آن مخدره رضایت حضرت مرتضی (علیه السلام) را فهمید فرمود :

وقتی از کارم فارغ شدی و مرا در قبرم گذاشتی ، این شیشه و جعبه جواهر را بر دار و در لحدم بگذار .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود : ای سرور زنان! در این شیشه چیست ؟

فرمود : ای ابوالحسن! به درستی که از پدرم شنیدم که اشک ، غضب پروردگار را خاموش می کند و قبر ، باغی از باغ های بهشت نخواهد بود مگر این که عبد از ترس خداوند گریسته باشد .

خدای عزیز و جبار می داند که من در سحرها از ترس او با این اشک هایی که در این شیشه است ، گریستم و آن را ذخیره قبرم قرار دادم تا در روز قیامت آن را بیابم .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به گریه آمد . حضرت زهرا (علیها السلام) نیز اشک های مولا را می گرفت و بر صورتش می کشید .

آنگاه فرمود : ای ابوالحسن ! اگر محزونی در امت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بگرید ، هر آینه خداوند تعالی به آن امت رحم می کند . به درستی که ای پسر عمو ! تو برای از دست دادن من ! محزونی . و اشک محزون وقتی بر امت واقع شود ، خداوند بر آن ها رحم می کند ؛ پس چگونه خواهد بود که بر کنیزی واقع شود !؟

من آن اشک را به صورتم کشیدم تا رحمت خداوند شامل من شود ؛ چون من کنیز خداوند و دختر پیامبر خدا هستم . و شروع کرد به گریه کردن . پس امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) نیز گریستند .

سپس امیرالمؤمنین (علیه السلام) از آن چه که در جعبه جواهر بود، پرسید؛ پس آن را باز کرد، دید که در آن پارچه حریر سبزی است و در حریر، ورق سفیدی است که در آن چند سطر نوشته شده و از آن نور می درخشد.

حضرت زهرا (علیها السلام) فرمود: ای ابالحسن! وقتی پدرم مرا به ازدواج تو در آورد، من شب عروسی دو پیراهن داشتم، یکی نو بود و دیگری کهنه و وصله دار. من روی سجاده بودم که فقیری درب را کوبید و گفت:

«ای اهل بیت نبوت و معدن خیر و جوان مردی! عادت مردم این است که به خانه عروس می روند؛ چون در آن جا برای هر که بیاید، غذایی پیدا می شود. اگر پیراهن کهنه ای دارید. من سزاوار به آن ام. چون من مرد فقیرم. ای اهل بیت محمد! فقیرتان برهنه است.»

پس پیراهن جدیدم را برداشتم و به فقیر دادم و لباس کهنه را پوشیدم.

حضرت زهرا (علیها السلام) فرمود: ای ابالحسن! وقتی پیش تو با پیراهن کهنه صبح کردم، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد من آمد و فرمود: ای دخترکم! آیا لباس جدید نداشتی؟ چرا نپوشیدی؟

عرض کردم: پدر جان! آن را به فقیر صدقه دادم.

فرمود: کار خوبی کردی. اگر پیراهن نو را برای شوهرت می پوشیدی، و کهنه را به فقیر می دادی، در هر دو کار موفق بودی.

عرض کردم: ای رسول خدا! به شما هدایت شدیم و اقتدا کردیم. چون شما وقتی با مادرم خدیجه (علیها السلام) ازدواج کردید و همه آن چه را که مادرم به شما بخشید، در راه اطاعت پروردگار انفاق کردید تا جایی که

فقیری به درب منزل شما آمد، شما پیراهن خود را به او دادید؛ و با حصیری خود را پوشانیدید تا این که جبرئیل این آیه را آورد: (وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا)⁽¹⁾ پیامبر گریست آنگاه مرا به سینه چسباند.

پس جبرئیل نازل شد و عرض کرد: «به درستی که خداوند تو را سلام می رساند و می فرماید: به فاطمه سلام برسان و بگو: هر چه می خواهد طلب کند. گرچه هر آن چه در آسمان و زمین است را، بخواهد. و به او بشارت بده که من او را دوست دارم.»

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به من فرمود: دخترکم! پروردگارت سلام می رساند و می فرماید: هر چه می خواهی، طلب کن.

عرض کردم: ای پدر! هر آینه لذت خدمت پروردگارم، مرا از درخواست از او بازداشته؛ حاجتی جز نظرم به وجه کریم در بهشت ندارم.

فرمود: ای دخترکم! دستانت را بالا بیاور.

پس دو دستم را بالا آوردم و رسول خدا هم دستانش را بالا آورده، عرض کرد:

خدایا! اتمم را ببخش.

من هم آمین گفتم. پس جبرئیل از طرف خداوند جلیل آمد که:

ص: 44

1- «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْ طَيْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا»؛ و دستت را بسته شده به گردنت مگردان و همه دستت را هم مگشای که سرزنش شده در مانده گردی. سوره اسراء/29.

من گنه کاران امت را بخشیدم از کسانی که در قلبشان محبت فاطمه، مادرش، شوهرش و پسرانش (علیهم السلام) باشد.

پس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: من سند می خواهم.

خداوند به جبرئیل امر فرمود که یک پارچهٔ سبز و یک پارچهٔ سفید بردارد و در آن اینگونه نوشته بود: (كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ) (1) و جبرئیل و میکائیل و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شاهد بودند.

فرمود: ای دخترکم! این نوشته در این جعبهٔ جواهر هست؛ وقتی که روز وفات رسید، سفارش کن که آن را لحدت بگذارند. وقتی که روز قیامت شد و گنه کاران قطع امید کردند و به زبانیه آن ها را به طرف آتش می کشد، این امانت را به من بده تا از خدا آن چه را که به من و تو بخشیده است، در خواست کنم. چون تو و پدرت رحمت برای عالمیان هستید. (2)

16. سلام مرا به پدرت برسان و ظلمی که بر من وارد شده را، برای او شرح بده

از کتاب «زهرة الیاض» نقل شده است: حضرت زهرا (علیها السلام) فرمود:

ای اباالحسن! وقتی خواستی مرا دفن کنی، از این جعبهٔ جواهر کاغذی را بیرون آور و در کفنم بگذار و در آن نظر نکن.

ص: 45

1- یعنی: پروردگارتان بر خویشان رحمت را واجب گرانید. سوره مبارکه انعام، آیه 54.

2- امواج البكاء، ص 74-70.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: در کاغذ چیست؟

فرمود: راز است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: به حق پیامبر به من بگو.

حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمود:

وقتی پدرم خواست که مرا به ازدواج تو در آمد، فرمود: «ای فاطمه! آیا راضی هستی که تو را به ازدواج علی (علیه السلام) در آورم با مهریه چهارصد درهم؟»

عرض کردم: به علی (علیه السلام) راضی ام؛ ولی به مهر چهارصد درهم خیر.

پس جبرئیل آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! خداوند تعالی می فرماید: بهشت و آن چه در آن است، مهر فاطمه (علیها السلام) قرار دادم.

عرض کردم: راضی نیستم.

فرمود: چه می خواهی؟ ای فاطمه!

عرض کردم: امت را می خواهم؛ زیرا قلب شما نگران امتتان است.

جبرئیل برگشت آنگاه این ورقه را آورد که در آن نوشته است:

«امت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را مهر فاطمه (علیها السلام) قرار دادم.»

وقتی روز قیامت شود، این کاغذ را بردارم و می گویم: معبودم! این قبالة شفاعت امت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

سپس فرمود: ای ابوالحسن! برای من جز رمقی از زندگانی نمانده است و وقت کوچ کردن و وداع رسیده؛ پس سخنم را بشنو چون تو بعد از این هیچ گاه صدای فاطمه (علیها السلام) را نخواهی شنید.

ای ابالحسن! تو را وصیت می کنم که مرا فراموش نکنی و بعد مرگم مرا زیارت کنی. چون من در زندگانی از تو جدا نشدم و الآن مُقیم خانه تنهایی و ترس می شوم و کسی را که بر تنهایی ام رحم کند و در وحشتم مونس من گردد، نمی یابم.

وصیت های دیگری نیز نمود. پس امیرالمؤمنین (علیه السلام) گریست و فرمود:

ای فاطمه! وقتی حبیب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را دیدار نمودی، سلام مرا برسان و ظلم و جور که بر من وارد شده را، برای او شرح بده.

سپس آن مخدره به دو پسرش رو نموده، فرمود:

ای دو پسر! ای دو نور دیده هایم! وقتی من از دنیا رفتم، چه کسی عهده دار کار شما می شود؟! چه کسی برای شما دلسوزی می کند؟!

وقتی آن دو آقازاده معصوم سخن مادر را شنیدند، صدا به گریه بلند کردند و گریستند. پس برایشان گران آمد. آن حضرت به ایشان فرمود:

ای دو پسر! به بقیع بروید و از خدا بخواهید که مادرتان را شفا دهد. [\(1\)](#)

17. جزع امیرالمؤمنین (علیه السلام) هنگام وصیت کردن حضرت زهرا (علیها السلام)

از حسین بن علوان روایت شده که او از سعید بن طریف، و او از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده که آن حضرت فرمود: بیماری حضرت فاطمه (علیها السلام) پنجاه شب پس از شهادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آشکار شد، پس وقتی آن حضرت

ص: 47

آگاه شد که در همین بیماری از دنیا خواهد رفت ، لذا توصیه هایش را به حضرت علی فرمود، و او با عهد‌هایی نمود و حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بسیار ناله و زاری می کرد و به همه وصیت ها و سفارش های حضرت فاطمه (علیها السلام) عمل کرد ... (1).

18 . گریه های حضرت زینب (علیها السلام)

زمانی که حضرت زینب (علیها السلام) چهار ساله بودند در کنار بستر مظلومه تاریخ ، حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) همراه اسماء بنت عمیس زانوی غم را بغل گرفته و خیره خیره بر چهره تکیده مادر نگاه می کرد .

مادر از او خواست که نزدیک بستر آید. سپس به او دو امانت گرانها سپرد و فرمود: «دخترم زینب! دو بچه ای که به تو می سپارم، یکی از آنها متعلق به دختر ابوذر غفاری است و دیگری مال خودت، که در آن پیراهنی برای امام حسین (علیه السلام) است. اما بدان هرگاه که او، این پیراهن را از تو طلب نماید، وقت وصل و همراهی شما سر رسیده و حسین (علیه السلام) برای شهادت مهیا می گردد».

حضرت فاطمه (علیها السلام) رو به اسماء نمود و فرمود : « من اندکی به خواب می روم . لحظاتی بعد سراغم بیا و مرا صدا نما . اگر جواب تو را ندادم ، برو علی (علیه السلام) و اولادم را مطلع کن که زهرا (علیها السلام) از دنیا رخت سفر بر بسته است ».

ص: 48

سپس مشغول خواندن سوره یس گشت : (یس وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ ...).

اسماء لحظاتی بعد حضرت زهرا (علیها السلام) را صدا می زند ؛ اما چیزی نمی شنود و در می یابد که دختر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از دنیا چشم فرو بسته است .

حضرت زینب (علیها السلام) بعد از سکوت مادر با حالت صیحه و گریه خود را بر بدن مطهر او می اندازد و صدا می زند و می گوید : « مادر! سلام ما را به جدمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برسان . مادر گویی امروز رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را از دست دادیم مادر!...»(1)

شیخ محمد علی کاظمی (متوفای 1281) گفته است :

حضرت زینب (علیها السلام) فرمود : دیدم - هنگام غسل دادن مادرم (علیها السلام) - کیودی و سیاهی پهلویش را و از پدرم در این باره سؤال کردم و فرمود: این اثر تازیانه است .(2)

19. گریه حسنین (علیهما السلام) هنگامی که هانفی ندا داد : یتیمان فاطمه (علیها السلام) آمدند

پس از اینکه حضرت وصایای خود را به امیرالمؤمنین (علیه السلام) نمودند در همین موقع که آن دو مشغول گفتگو بودند ، صداها و گریه بلندی و فریادی شنیدند که می گفتند :

ص: 49

1- . 360 داستان از فضائل ، مصائب و کرامات فاطمه زهرا (علیها السلام) ، ص 292 و 293.

2- . ترجمه هجوم ، تحقیق تحلیلی پیرامون هجوم بر خانه فاطمه (علیها السلام) ، ص 473 ؛ حزن المؤمنین ، ص 61.

فضّه خارج شد، دید که امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) گریه می کنند. پدرشان به آن ها فرمود: چرا گریه می کنید؟ ای روشنی چشمم!

عرض کردند: پدرجان! به ما فرمودی که به قبر جدمان برویم. وقتی آن جا رسیدیم، از هاتقی شنیدیم که می گفت:

این ابراهیم خلیل است که می فرماید: به درستی که یتیمان فاطمه (علیها السلام) آمدند! و این اسماعیل ذبیح است که می فرماید: به درستی که شفیع ما در روز قیامت آمد! و این محمد مصطفی است که می فرماید: به درستی که دو پسر من و نور چشمم، آمدند!

وقتی این صداها را شنیدیم کنار قبر جدمان آمدیم، از داخل قبر شنیدیم که کسی می فرماید: ای پسرانم! نزد مادرتان برگردید، با او قبل وفاتش وداع کنید. پس به درستی که من با گروهی از انبیاء به استقبال روح مادرتان آمدم!

پس برگشتند و نزد مادرشان آمدند، دیدند که بر بسترش تکیه داده و در حال جان دادن است. پس شروع کردند به بوسیدن دست و پای مادر و عرض می کردند:

ای مادر! چشمانت را باز کن و به یتیمان نگاه کن.

وقتی حضرت زهرا (علیها السلام) صدایشان را شنید، چشمانش را باز کرد، دید که آن دو می گریند. پس آن دو را به سینه چسباند با گریه می فرمود:

ای نور چشمم! نمی دانم بعد من از طرف دشمنان چه بر سر شما می آید؟! و چه محنت ها، آزار، سختی و جفا خواهید دید؟!!

سپس امر نمود که دخترانش را حاضر کنند و به امام حسن و حسین (علیهما السلام) به سرپرستی و مراقبت احوال آن ها سفارش کرد. (1)

حضرت زهرا (علیها السلام) به فرزندانش فرمود:

ای دو پسر! به بقیع بروید و از خدا بخواهید که مادرتان را شفا دهد.

پس آن دو طفل محزون به بقیع رفتند. حضرت فاطمه (علیها السلام) به پشت روی تُشکش خوابید و به اسما فرمود:

ای اسماء! برای آن دو، غذایی آماده کن؛ وقتی از بقیع برگشتند، به آن ها غذا بوده و نگذار که مرا به آن حالتی که هستم، ببینند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) برخاست و به مسجد رفت. و حضرت فاطمه (علیها السلام) به گریه و دعا مشغول شد. شنیدم که خداوند را می خواند و عرض می کرد:

معبودم و سرورم! به حق آن کسانی که آنان را برگزیدی؛ و به گریه دو پسر در فراقم؛ از تو می خواهم که گنه کاران شیعیانم و شیعیان ذریه ام را ببخشی.

اسماء می گوید: ساعتی صبر کردم، آنگاه نزد آن مخدره آمدم و صدایش زدم؛ جوابم را نداد.

ص: 51

1- . امواج البكاء، ص 69-68. به نقل از وفاة فاطمه الزهرا (علیها السلام)، ص 67؛ روضة الشهداء، ص 137.

اسماء داخل حجره شد و روپوش را از صورت آن معصومه برداشت ، ناگهان دید که آن سیده زنان (علیها السلام) از دنیا مفارقت کرده است . پس گریست و فریاد زد :

وفاطمتاه !

در همین اثنا که او داشت فریاد می زد ، حسنین (علیهما السلام) گریان گریان وارد شدند . اسماء نزدشان آمد و آن ها را نشانند و غذا برایشان حاضر کرد . فرمود :

ای اسماء ! آیا دیدی که ما بدون مادرمان چیزی بخوریم !؟

ای اسماء ! به بقیع رفتیم و برای مادرمان دعا کردیم . آنگاه به کنار قبر جدمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برگشتیم ؛ شنیدیم که می فرماید : ای دو پسر ! به نزد مادرتان برگردید . به درستی که مادرتان از دنیا رفته است. (1)

و به روایتی داخل خانه شدند ، فرمودند :

ای اسماء ! حال مادرمان چگونه است ؟

اسما نتوانست خودداری کند ، به گریه آمد و مقنعه از سر برداشت و سیلی بر صورت زد . وقتی آن دو آفازاده این حال را از اسماء دیدند ، گریستند و داخل حجره شدند. (2)

ص: 52

1- . کوکب دری ، ج 1، ص 251.

2- . امواج البكاء ، ص 76 به نقل از وفاة فاطمة الزهرا (علیها السلام) ، ص 79.

از ابن عباس روایت شده: وقتی حضرت زهرا (علیها السلام) از دنیا رفت اسماء در مصیبت آن بزرگ بانو گریبان چاک زدند. (1)

20. گریه اسماء موقعی که دیدند حضرت زهرا (علیها السلام) از دنیا رفتند

حضرت زهرا (علیها السلام) فرمودند:

ای اسماء! مرا ساعتی تنها بگذار که می خواهم با خدای خود مناجات کنم بعد از آن مرا بخوان. اگر جواب نگفتم، علی (علیه السلام) را طلب کن و بدان که من به پدرم ملحق شدم.

اسماء می گوید: پس پای خود را رو به قبله کرد و خوابید و جامه ای بر روی خود کشید و با خدای خود مناجات می کرد و در حق گناه کاران امت دعا می کرد که ناگاه صدای مبارکش قطع شد. پس ساعتی صبر کردم بعد از آن ندا کردم: ای دختر محمد مصطفی! ای دختر بهترین اولاد آدم! یا ام الحسن و الحسین! یا بضعة الرسول! ای صدیقه طاهره! ای زکیه مرضیه! ای طیبه عالم! جوابی نشنیدم چون جامه از صورت مبارکش دور کردم دیدم که روح شریفش به ریاض خلد پرواز نموده است. پس اسماء خود را بر روی آن حضرت انداخت و بوسید و گریست و گفت: چون به خدمت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) برسی سلام اسماء بنت عمیس را به آن حضرت برسان. (2)

ص: 53

1- . صدیقه شهیده، ترجمه کتاب عوالم العلوم، ص 271.

2- . انوارالشهاده، ص 331.

21. گریهٔ حسنین (علیهما السلام) وقتی از اسماء شنیدند گفت: مادران از دنیا رفت

پس از آنکه اسما خود را بر روی بدن حضرت انداختند، در این حال حسنین (علیهما السلام) از در آمدند و فرمودند: ای اسماء! در این وقت مادر ما به خواب رفته است؟

اسماء گفت: مادر شما به خواب نرفته است و لیکن به رحمت رب الارباب وصل گردیده است.

امام حسن (علیه السلام) خود را بر روی مادر انداخت و می بوسید و می گفت: ای مادر! با ما سخن بگو پیش از آنکه روحم از بدن مفارقت نماید.

امام حسین (علیه السلام) بر پای مبارکش افتاد و می بوسید و می بویید و می گفت: ای مادر! منم فرزند تو حسین، با ما سخن بگو پیش از آنکه روحم از بدن مفارقت نماید و دلم شکافته شود. (1)

22. گریهٔ حسنین (علیهما السلام) وقتی که خبر شهادت مادرشان را به حضرت علی (علیه السلام) دادند

اسماء به امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) عرض کرد: به مسجد نزد پدرتان حضرت علی (علیه السلام) بروید، و وفات مادران را به او خبر دهید. چون نزدیک مسجد رسیدند، صدا را به گریه بلند کردند. (2)

ص: 54

1- . امواج البكاء، ص 77 .

2- . انوارالشهادة، ص 331 .

23. حضرت علی (علیه السلام) هنگامی که شنیدند همسرشان از دنیا رفته اند شعری خواندند که زمین و آسمان را به گریه در آورد

اصحاب به استقبال امام حسن و حسین (علیهما السلام) دویدند و سبب گریه را سؤال نمودند؟ فرمودند: مادر ما از دنیا رفت. چون امیرالمؤمنین (علیه السلام) این خبر وحشت زار شنید بر رو در افتاد و صدا به صیحه و گریه بلند کرد. پس شعری چند در مصیبت آن حضرت ادا فرمود که زمین و آسمان را به گریه در آورد. (1)

راوی می گوید: وقتی دو آقا زاده خبر از دنیا رفتن مادر را گفتند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) به صورت به زمین افتاد و می فرمود: با چه کسی دلداری یابم ای دختر محمد! من با تو دلداری می یافتم. حال بعد از تو با چه دلم آرام شود. بعد این شعر را خواند:

لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلَيْنِ فُرْقَةٌ *** وَ كُلُّ الَّذِي دُونَ الْفِرَاقِ قَلِيلٌ

وَ إِنَّ افْتِقَادِي فَاطِمًا بَعْدَ أَحْمَدَ *** دَلِيلٌ عَلَيَّ أَنْ لَا يَدُومَ خَلِيلٌ

«هر دور هم بودن دو دوست جدایی خواهد داشت، پس هر مصیبتی غیر از جدایی کم است.

از دست دادن من یکی را پس از دیگری، دلیل این است که هیچ دوستی برای همیشه نخواهد بود.» (2).

ص: 55

1- همان، ص 331؛ کشف الغمة، ج 1، ص 472.

2- صدیقه شهیده، ترجمه کتاب عوالم العلوم، ص 270.

24. فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) هنگام شهادت حضرت زهرا (علیها السلام)

حَبِيبٌ لَيْسَ يَعْدِلُهُ حَبِيبٌ *** وَ مَا لِسِوَاهُ فِي قَلْبِي نَصِيبٌ

حَبِيبٌ غَابَ عَنِّي وَعَيْنِي وَ جِسْمِي *** وَ عَن قَلْبِي حَبِيبِي لَا يَغِيبُ

« محبوبی که هیچ محبوب دیگری هم پای او نخوهد بود و جز او کس دیگری هیچ بهره ای در قلب من ندارد .

محبوبی که پیش دیدگان من و حضور مادی غایب شده ولی محبوبم از دلم غایب نخواهد شد .» (1)

25. گریه حسنین (علیهما السلام) بعد از غسل و کفن نمودن حضرت زهرا (علیها السلام)

وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در دل شب حضرت زهرا (علیها السلام) را غسل داد و در کفن قرار داد خواست که بند کفن را ببندد ، که به اطفال نگاه کرد ؛ دید یتیمان فاطمه (علیها السلام) دارند به مادر مهربان و دلسوزشان نگاه می کنند . و با گریه و ناله آهسته ، چون شمع می سوزند و می بینند که مادر در کفن پیچیده می شود . در این وقت عواطف پدر مهربان بر فرزندان دل شکسته بر انگیخته شد ؛ لذا حضرت بند کفن را نبست و با صدایی گریه آلود صدا زد :

يَا حَسَنُ! يَا حُسَيْنُ! يَا زَيْنَبُ! يَا أُمَّ كُلْثُومٍ! يَا سَكِينَةَ يَا فَضَّةَ هَلُمُّوا تَزَوَّدُوا مِنْ أُمَّكُمْ فَهَذَا الْفِرَاقُ وَاللِّقَاءُ فِي الْجَنَّةِ؛

ص: 56

ای حسین! ای حسین! ای زینب! ای ام کلثوم! ای سکینه! ای فضه! بیاید از مادرتان زهرا (علیها السلام) توشه بردارید که این جدایی است و دیدار در بهشت است .

فرزندان منتظر چنین فرصتی بودند تا با آن انسیه حورا مادر نازنینشان وداع کنند و عقده دل بگشایند . لذا با عجله آمدند و مانند پروانه بر دور شمع ، خود را بر آن بدن پاک انداختند . حسنین (علیهما السلام) خود را روی سینه مادر انداختند و صدا زدند :

وَاحْسِرَتَا لَا تَنْطَفِئِي أَبَدًا مِنْ فَقْدِ جَدِّنَا مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَ أُمَّنَا فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ!

وای بر حسرتی که هیچ گاه خاموش شدنی نیست! که آن از دست دادن جدمان محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) و مادرم فاطمه زهرا (علیها السلام) باشد!

ای مادر حسن! ای مادر حسین! وقتی جدمان محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) را ملاقات کردی ، سلام ما را به او برسان و بگو : ما بعد از تو در دنیا یتیم شدیم .

اطفال آرام آرام می گریسند و کفن مادر دلسوزشان را اشک هایشان می شستند و ناله و آه ، آن را خشک می نمود .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حالی که با یتیمان فاطمه (علیها السلام) در گریه و درد هم عنان بود ، می فرماید : خدا گواه است که فاطمه ناله ای زد و دو دستش را از کفن در آورد و ساعتی آن دو را در آغوش کشید . در این هنگام هاتقی از آسمان صدا زد :

يَا أَبَا الْحَسَنِ! اَرْفَعُهُمَا عَنْهَا فَلَقَدْ أَبْكِيَا وَاللَّهِ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ ، وَقَدْ اشْتَأَقَ الْحَبِيبُ إِلَيَّ حَبِيبَهُ ؛

ای ابالحسن! آن دو را از جسد مادرشان بلند کن؛ به خداوند سوگند که ملائکه آسمان را به گریه آوردند. و هر آینه دوست به سوی دوست خود مشتاق است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) با چشمانی اشک آلود دو فرزندش را از سینه مادر بلند کرد. (1)

26. گریه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در شب غسل حضرت زهرا (علیها السلام)

حضرت ام اییها، فاطمه زهرا (علیها السلام) هنگام شهادت به شاه ولایت، امیرالمؤمنین (علیه السلام) وصیت نمود که او را شب هنگام از روی لباس غسل دهد. لذا امیرالمؤمنین (علیه السلام) وقتی داشت او را در شب از روی لباس غسل می داد، دستش به سینه آن بانوی عالمیان رسید، متوجه جراحی در آن سینه شد. چراغ را از دست اسما گرفته، آن را نزدیک بدن اطهر حضرت زهرا (علیها السلام) نمود، دید که یکی از استخوان های پهلویش شکسته است.

حضرت (علیه السلام) به کناری آمد و در گوشه ای نشست و شروع به گریستن نمود. حسنین (علیهما السلام) هم آمدند؛ امام حسن (علیه السلام) در طرف راست، امام حسین (علیه السلام) در سمت چپ پدر نشستند و همراه پدر غریبان، شروع به گریه کردند نمودند.

ص: 58

1- . امواج البكاء، ص 80 و 81؛ فاطمة الزهرا (علیها السلام) من المهد الی اللحد، ص 519؛ حماسه کوثریه، ص 174. درست است که زندگانی حضرت فاطمه (علیها السلام) تمام شده بود، ولی احساسات ادراک وی تعطیل نشده و از بین نرفته بود. و با آنکه روح مطهرش از پیکر پاکش مفارقت کرده بود، ولی علاقه روح به بدن نگریده بود. پس این امکان برای روح قوی ایشان وجود داشت که در موارد خاص و تحت شرایط معینی در جسم تصرف نماید.

اسماء بنت عمیس می گوید :

وقتی حضرت علی (علیه السلام) داشت حضرت فاطمه (علیها السلام) را غسل می داد ، ناگهان حضرت از کنار بدن آن معصومه کنار آمد و گوشه ای نشست و شروع به گریستن کرد. جلورفتم و عرض کردم : آقای من! چرا از غسل دست کشیدید ؟ آیا برای فراق آن مظلومه می گریید ؟ فرمود :

نه ، ای اسماء ! گر چه فراقش سخت است . ولی به این استخوان شکسته اش نگاه کن! در حالی که آن مظلومه آن را از من مخفی نگه می داشت . (1)

صاحب کتاب شریف « ریاض القدس » می نویسد :

واوبلاه ! هنگامی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) مشغول به غسل حضرت فاطمه (علیها السلام) شد ، از این جهت که کیودی و سیاهی بازو و پهلویش را دید ، و فریاد و ناله ای کشید که مردم از خارج خانه شنیدند . (2)

در روایت دیگری آمده است که :

اسماء آب می ریخت و امیرالمؤمنین (علیه السلام) از زیر پیراهن غسل می داد ، اسماء می گوید : وسط غسل دادن، به یک باره امیرالمؤمنین (علیه السلام) صدای گریه اش بلند شد ، به حضرتش عرض کردم : یا علی! حق داری گریه کنی ، این مصیبت ، مصیبت بزرگی است منتها چه شد که بی اختیار صدا به گریه بلند کردی !؟

ص: 59

1- . امواج البكاء ، ص 79 .

2- . ریاض القدس ، ج 2 ، ص 255 .

حضرت (علیه السلام) فرمود :

یا أسماء، رأیت سواد وجه فاطمة (علیها السلام) و بقاء أثر اللطم علیہ و احمرار عینها کالدم و تورّم عضدها کالدملج.

ای اسماء! سیاهی و کبودی صورت فاطمه (علیها السلام) را دیدم، جای تازیانه ها و ضربات را دیدم، سرخی چشمش که مانند خون شده بود و وروم بازویش که مانند بازویند شده بود را با چشم خود دیدم. (1)

27. گریه ملائکه آسمان به خاطر گریه حسین (علیهما السلام)

فضه نقل کرده است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود :

به خدا سوگند! من فاطمه (علیها السلام) را در پیراهنش غسل دادم و او طاهر و پاک بود، و او را به وسیله اضافه حنوط رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حنوط کردم و کفن نمودم و هنگامی که خواستم بندهای کفن را ببندم گفتم: یا ام کلثوم! یا زینب! یا فضه! یا حسن و یا حسین! بیایید و از مادر خود توشه بگیرید که هنگام جدایی است و ملاقات در بهشت خواهد بود. پس حسن و حسین (علیهما السلام) - در حالی که از فراق جد و مادرشان ناله می زدند- آمدند و گفتند :

ای مادر! سلام ما را به جدمان محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) برسان و به او بگو که ما بعد از تو در دنیا یتیم شدیم.

ص: 60

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود :

خدا را گواه می گیرم که فاطمه (علیها السلام) ناله ای زد و آغوش خود را باز کرد و حسن و حسین (علیهما السلام) را به سینه چسبانید ، ناگهان هاتقی از آسمان ندا داد : ای ابالحسن ! این کودکان را از مادرشان جدا کن که ملائکه آسمان را به گریه آوردند .

اسماء می گوید : پیش از آنکه علی (علیه السلام) اذن بدهد ناگاه دیدم بند کفن گشوده شد و دست منور حضرت زهرا (علیها السلام) از میان کفن بلند شد . « فَحَنَّتْ وَ انَّتْ وَ بَكَتْ » و صدای ناله و گریه در میان کفن بلند شد ، پس حسنین (علیهما السلام) صورت خود را بر سینه مادر گذاشتند و صدا را به گریه و ناله بلند کردند و یک دست فاطمه (علیها السلام) به گردن حسن (علیه السلام) و دست دیگر به گردن حسین (علیه السلام) که ناگاه هاتقی آواز داد : یا علی ! حسنین (علیهما السلام) را از روی سینه فاطمه (علیها السلام) بردار که ملائکه آسمان ها به گریه در آمدند .

فِرَاقُكَ أَعْظَمُ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي *** وَ فَقَدُكَ فَاطِمٌ أَذْهَى التُّكُولِ

سَابِقِي حَسْرَةً وَ أَنْوَحُ شَجْوًا *** عَلَى خَلِّ مَضَى أَسْنَى سَبِيلِ

أَلَا يَا عَيْنُ جُودِي وَ أَسْعِدِي *** فَحَزْنِي دَائِمٌ أَبْكِي خَلِيلِي

1- یعنی مفارقت تو نزد من بزرگترین چیزها است ، و از دست دادن تو برایم سخت ترین مصیبت است .

2- من برای حسرت و غم شخصی گریه و ناله می کنم که بهترین راه مرگ را رفت .

3- ای چشم من! با من مساعدت و همراهی کن که حزن من دائمی است و برای دوست خودم گریانم . (1)

28. گریه امیرالمؤمنین (علیه السلام) هنگام بازگرداندن امانت

حضرت علی (علیه السلام) فرمود : یا رسول الله! این امانت شب عروسی است که به تو باز می گردانم ، پس از قبر صدایی خارج شد که : یا علی! ... در آن شب استخوان دنده و پهلویش شکسته نبود و صورتش کبود نبود و چشمش سرخ نشده بود . پس امیرالمؤمنین (علیه السلام) گریه کرد و فرمود : یا رسول الله! تو می دانی از چه کسی این کارها صادر شده است . (2)

29. گریه امیرالمؤمنین (علیه السلام) بعد از دفن حضرت زهرا (علیها السلام) و خواندن اشعار

وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) ، حضرت زهرا (علیها السلام) را به قبر مبارک برد دستی بیرون آمد و او را گرفت . (3)
عبدالرحمان همدانی و حمید طولی گفته اند : امیرالمؤمنین (علیه السلام) کنار قبر حضرت زهرا (علیها السلام) این شعر را سرود :

ذَكَرْتُ أَبَا وَدِّي فَبِتُّ كَأَنِّي *** بَرَدَ الْهُمُومِ الْمَاضِيَاتِ وَكَيْلِ

ص: 62

1- . بحار الانوار، ج 43، ص 179.

2- . تحقیقی تحلیلی پیرامون هجوم بر خانه حضرت فاطمه (علیها السلام) ، ص 473 ؛ انوار الشهاده ، ص 209 .

3- . الفصول المهمة ، ص 141 ؛ انوار الشهاده ، ص 334 ؛ جنة العاصمه ، ص 781 .

لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلَيْنِ فُرْقَةٌ *** وَ كُلُّ الَّذِي دُونَ الْفِرَاقِ قَلِيلٌ

وَ إِنِّ افْتِقَادِي فَاطِمًا بَعْدَ أَحْمَدَ *** دَلِيلٌ عَلَى أَنْ لَا يَدُومَ خَلِيلٌ

« من محبوبم را به یاد آوردم شب را از شدن ناراحتی طوری به پایان بردم که گویا ضامن برگرداندن هر غم و غصه گذشته ام هستم .

هر دور هم بودن دو دوست جدایی خواهد داشت، پس هر مصیبتی غیر از جدایی کم است .

از دست دادن من یکی را پس از دیگری، دلیل این است که هیچ دوستی برای همیشه نخواهد بود .»

کسی با صدای بلند جواب داد:

يُرِيدُ الْفَتَى أَنْ لَا يَمُوتَ خَلِيلُهُ *** وَ لَيْسَ لَهُ إِلَّا الْمَمَاتَ سَبِيلٌ

فَلَا بُدَّ مِنْ مَوْتٍ وَ لَا بُدَّ مِنْ بَلَى *** وَ إِنَّ بَقَائِي بَعْدَكُمْ لَقَلِيلٌ

إِذَا انْقَطَعَتْ يَوْمًا مِنَ الْعَيْشِ مُدَّتِي *** فَإِنَّ بُكَاءَ الْبَاكِياتِ قَلِيلٌ

سَتُعْرَضُ عَنْ ذِكْرِي وَ تُنْسَى مَوَدَّتِي *** وَ يَحْدُثُ بَعْدِي لِلْخَلِيلِ بَدِيلٌ

« جوانمرد می خواهد که دوستش نمیرد در حالی که جز مرگ راه دیگری ندارد .

از مرگ چاره ای نیست و به ناچار باید مورد ابتلا و امتحان واقع شد . بودن من بعد از شما نیز کوتاه خواهد بود.

وقتی یک روز از زندگانی من بگذرد گریه هایم کم خواهد شد .

مرا از یاد می برند و دوستیم فراموش می شود و بعد از من برای دوست جایگزینی پیدا خواهد شد» (1).

علامه مجلسی گوید :

در دیوان شعری که به حضرت علی (علیه السلام) منسوب شده است نوشته:

بعد از وفات حضرت فاطمه (علیها السلام) ، امیرالمؤمنین (علیه السلام) اشعاری در مرثیه حضرت فاطمه (علیها السلام) سرود ، آن اشعار این است :

أَلَا هَلْ إِلَى طُولِ الْحَيَاةِ سَبِيلٌ *** وَأَنَّى وَ هَذَا الْمَوْتُ لَيْسَ يَحُولُ
وَ إِنِّي وَ إِن أَصْبَحْتُ بِالْمَوْتِ مُوقِنًا *** فَلِي أَمَلٌ مِنْ دُونِ ذَلِكَ طَوِيلٌ
وَ لِلدَّهْرِ أَلْوَانٌ تَرُوحُ وَ تَعْتَدِي *** وَ إِن نَفُوسًا بَيْنَهُنَّ تَسِيلُ
وَ مَنْزِلٌ حَقٌّ لَا مُعَرَّجَ دُونَهُ *** لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهَا إِلَيْهِ سَبِيلٌ
قَطَعْتُ بِأَيَّامِ التَّعَرُّزِ ذِكْرَهُ *** وَ كُلُّ عَزِيزٍ مَا هُنَاكَ ذَلِيلٌ
أَرَى عِلَلَ الدُّنْيَا عَلَيَّ كَثِيرَةً *** وَ صَاحِبُهَا حَتَّى الْمَمَاتِ عَلِيلٌ
وَ إِنِّي لَمُسْتَنَاقٌ إِلَى مَنْ أَحْبَبُهُ *** فَهَلْ لِي إِلَى مَنْ قَدَّهَوِيْتُ سَبِيلٌ
وَ إِنِّي وَ إِن سَطَّطَ بِي الدَّارُ نَازِحًا *** وَ قَدَّ مَاتَ قَبْلِي بِالْفِرَاقِ جَمِيلٌ
فَقَدَّ قَالَ فِي الْأُمْتَالِ فِي الْبَيْنِ قَائِلٌ *** أَضَرَّ بِهِ يَوْمَ الْفِرَاقِ رَحِيلٌ
لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلَيْنِ فُرْقَةٌ *** وَ كُلُّ الَّذِي دُونَ الْفِرَاقِ قَلِيلٌ
وَ إِنَّ افْتِقَادِي فَاطِمًا بَعْدَ أَحْمَدَ *** ذَلِيلٌ عَلَى أَنْ لَا يَدُومَ خَلِيلٌ
وَ كَيْفَ هُنَاكَ الْعَيْشُ مِنْ بَعْدِ فَقْدِهِمْ *** لَعَمْرُكَ شَيْءٌ مَا إِلَيْهِ سَبِيلٌ
سَيُعْرَضُ عَنْ ذِكْرِي وَ تُنْسَى مَوَدَّتِي *** وَ يَطْهَرُ بَعْدِي لِلْخَيْلِ عَدِيلٌ

ص: 64

وَلَيْسَ خَلِيلِي بِالْمَمْلُوقِ وَلَا الَّذِي *** إِذَا غَبْتُ يَرْضَاهُ سِوَايَ بَدِيلٌ

وَلَكِنْ خَلِيلِي مَنْ يَدُومُ وَصَالُهُ *** وَيَحْفَظُ سِرِّي قَلْبُهُ وَدَخِيلٌ

إِذَا انْقَطَعَتْ يَوْمًا مِنَ الْعَيْشِ مُدَّتِي *** فَإِنَّ بُكَاءَ الْبَاكِياتِ قَلِيلٌ

يُرِيدُ الْفَتَى أَنْ لَا يَمُوتَ حَبِيبُهُ *** وَلَيْسَ إِلَى مَا يَبْتَغِيهِ سَبِيلٌ

وَلَيْسَ جَلِيلًا رُزْءَ مَالٍ وَفَقْدُهُ *** وَلَكِنَّ رُزْءَ الْأَكْرَمِينَ جَلِيلٌ

لِذَلِكَ جَنَّبِي لَا يُرَاتِي - هـ مَضْج - ع *** وَفِي الْقَلْبِ مِنْ ح - رَ الْفِرَاقِ غَلِيلٌ

1. یعنی آیا به سوی زندگانی طولانی راه و طریقی هست؟ از کجا خواهد بود در صورتی که (چیزی بین انسان و بین مرگ) حائل نخواهد شد.
2. حقا که من، اگر چه به مرگ یقین دارم، ولی در عین حال آرزوی طولانی از غیر مرگ و موت دارم.
3. روزگار دارای رنگ هایی است که شب را صبح می کند، و خون افراد در بین شب و روز می ریزد.
4. روزگار را منزل بر حقی می باشد که محل اقامت نزد آن نیست، و برای هر مردی از روزگار به طرف آن راهی خواهد بود.
5. من ذکر او را به وسیله روزهای عزت قطع نمودم، و هر عزیزی در اینجا ذلیل و خوار خواهد شد.
6. مرض های دنیا را برای خود فراوان می بینم، صاحب آن امراض تا موقع مردن علیل خواهد بود.
7. من مشتاق آن کسی هستم که او را دوست دارم، آیا به سوی آن کسی که من او را دوست دارم راهی هست؟

8. خانه مرا دور کرده است ، ولی در عین حال آن شخصی که قبل از من از فراق مرده است نیکو بود .
9. گوینده ای در داستان ها راجع به جدائی مثلی زده و من آن مثال را در روز کوچ نمودن زیاد می زنم .
10. حقا که برای من از دست دادن فاطمه (علیها السلام) را بعد از احمد (صلی الله علیه و آله و سلم) دلیلی است بر اینکه هیچ دوستی دائمی نخواهد بود .
11. برای اجتماع هر دو نفر دوستی افتراق و جدایی خواهد بود و کلیه آنها در مقابل فراق و جدایی قلیل و اندک می باشد .
12. بعد از نیافتن آنان زندگی در اینجا چگونه خواهد بود ، به جان تو قسم این يك مطلبی است که راهی به سوی آن نخواهد بود .
13. به زودی از یاد نمودن من ، اعراض می شود و دوستی فراموش می گردد ، و بعد از من دوستی برای دوست من ظاهر خواهد شد .
14. شخص ملول و آن کسی که چون من غائب شوم وی را راضی کند دوست من نخواهد بود .
15. ولی دوست من آن است که وصال او دائمی باشد ، قلب او مرا حفظ کند و برای کارهای من دخیل باشد .
16. وقتی که يك روز از فوت بگذرد یقیناً گریه افراد گریه کننده قلیل خواهد شد .
17. اراده جوانمرد آن است که دوست او نمیرد ، و راهی به سوی آنچه که می خواهد وجود ندارد .

18. مصیبت مالِ مفقود شده ، بزرگ نخواهد بود ولی مصیبت اشخاص بزرگوار بزرگ است .

19. برای این جهت است که خوابگاهی با پهلوی من موافق نیست ، در دل من از حرارت فراق تشنگی جایگزین است . (1)

30. اشعار و مرثیه های حضرت علی (علیه السلام) در کنار قبر همسر بزرگوارشان و جواب دادن آن حضرت از طرف حضرت زهرا (علیها السلام)

مَا لِي وَقَفْتُ عَلَى الْقُبُورِ مُسَلِّمًا *** قَبْرِ الْحَبِيبِ فَلَمْ يَرِدَّ جَوَابِي

أَحَبِّبْ مَا لَكَ لَا تَرُدُّ جَوَابَنَا *** أَنْسَيْتَ بَعْدِي خُلَّةَ الْأَحْبَابِ

1- مرا چه شده که بر روی قبرها توقف می نمایم ، و بر قبر دوست سلام می کنم ولی او جواب سلام مرا نمی دهد .

2- ای دوست تو را چه شده که جواب سلام ما را نمی دهی ، آیا بعد از من دوستی دوستان را فراموش کردی .

جواب از حضرت زهرا (علیها السلام)

قَالَ الْحَبِيبُ وَ كَيْفَ لِي بِجَوَابِكُمْ *** وَأَنَا رَهْمِينُ جَنَادِلٍ وَ تُرَابِ

أَكَلَ التُّرَابُ مَحَاسِنِي فَ نَسِيتُكُمْ *** وَ حُجِبْتُ عَنْ أَهْلِي وَعَنْ أَتْرَابِي

ص: 67

1- . زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام) (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ، ترجمه قائم فر ، ص 591- 590 .

فَعَلَيْكُمْ مِّنِّي السَّلَامُ تَقَطَّعَتْ *** عَنِّي وَعَنْكُمْ خُلَّةُ الْأَحْبَابِ

1- دوست در جواب گفت: من چگونه جواب شما را بگویم، در صورتی که رهین سنگ های فراوان و خاک قرار گرفتم.

2- حقا که خاک اعضای نیکوی بدنم را خورد و من شما را فراموش کردم و از نظر اهل خانه و همسال هایم ناپدید شدم.

3- از من بر شما سلام باد که رشته دوستی و محبت من و شما با بازماندگانم قطع شد. (1)

پس از آنکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) از دفن حضرت فاطمه (علیها السلام) فراغت یافت، کنار قبر همسر بزرگوارش نشست و صورت بر روی قبر او گذاشت. (2)

و در روایت دیگری آمده است که حضرت فرمودند:

نَفْسِي عَلَى زَفْرَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ *** يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الزَّفَرَاتِ

لَا خَيْرَ بَعْدَكَ فِي الْحَيَاةِ وَإِنَّمَا *** أَحْسَى مَخَافَةَ أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي

جان من با ناله های خود حبس شده، ای کاش جان من با ناله هایم خارج می شد. بعد از تو خیری در زندگانی نخواهد بود، جز این نیست که از خوف طولانی شدن زندگیم می گریم. (3)

ص: 68

1- . جنة العاصمه، ص 781؛ بحار الانوار، ج 43، ص 217.

2- . تنها یادگار، ص 413.

3- . بحار الانوار، ج 43، ص 213.

و امر کرد روی قبر آن حضرت (علیها السلام) آب ریخته شود، و سپس در کنار قبر ایشان گریبان و حزین نشست و عباس دست آن حضرت (علیه السلام) را گرفت و او را باز گرداند. (1)

31. به لرزه در آمدن شهر مدینه از گریه مردم در اثر شهادت حضرت زهرا (علیها السلام)

با از دنیا رفتن حضرت زهرا (علیها السلام) مدینه یکپارچه شیون شد و زنان بنی هاشم در خانه آن حضرت جمع شدند و یک صدا، شیون زدند طوری که نزدیک بود مدینه از شیون آن ها به لرزه بیاید آن ها حضرت زهرا (علیها السلام) را صدا می زدند و عرض می کردند: ای سرور و بانوی ما! ای دختر رسول خدا! (2)

ابن عباس می گوید: حضرت زهرا (علیها السلام) همان روز از دنیا رفت. صدای گریه زن و مرد مدینه را به لرزه در آورد، و مردم مانند روزی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از دنیا رفته بود متحیر ماندند. (3)

ص: 69

1- بحارالانوار، ج 82، ص 27.

2- صدیقه شهیده، ترجمه کتاب عوالم العلوم، ص 265.

3- دلائل الإمامة، ص 137؛ اسرار آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص 569؛ کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج 2، ص 870.

32. برگزاری مراسم عزاداری توسط امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)

چون خبر شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) در مدینه منتشر شد مردم دسته دسته خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمدند و آن حضرت نشسته بودند امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) جلوی آن حضرت بودند و می گریستند . مردم از گریه آن دو آفازاده می گریستند. (1)

33. گریه های دائمی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در شهادت فاطمه (علیها السلام)

حضرت حسین بن علی (علیهما السلام) فرموده اند :

چون حضرت فاطمه (علیها السلام) وفات کرد ، امیرالمؤمنین (علیه السلام) او را پنهان به خاک سپرد و جای قبرش را ناپدید کرد ، سپس برخاست و رو به جانب قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کرد و فرمود :

سلام بر تو ای رسول خدا ! از جانب من و از جانب دخترت و دیدارکننده ات و آنکه در خاک رفته و از من جدا شده و در بقعه تو آمده و خدا زود رسیدن او را نزد تو برایش برگزیده .

ای رسول خدا ! شکیباییم از فراق محبوبه ات کم شده و خود داریم از سرور زنان جهان نابود گشته ، جز اینکه برای من در پیروی از سنت تو که در فراق کشیدم جای دلداری باقی است ؛ زیرا من سر تو را در لحد

ص: 70

1- . علل الشرایع ، ج 1، ص 185؛ انوارالشهاده ، ص 332 .

آرامگاهت نهادم و جان مقدّس تو از میان گلو و سینه من خارج شد (یعنی هنگام جان دادن سرت به سینه من چسبیده بود) آری ، در کتاب خدا برای من بهترین پذیرش (و صبر بر این مصیبت) است ، **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** ، همانا امانت پس گرفته شد و گروگان دریافت گشت و زهرا (علیها السلام) از دستم ربنده شد . ای رسول خدا ! دیگر چه اندازه این آسمان نیلگون و زمین تیره در نظرم زشت جلوه می کند .

أَمَّا حُزْنِي فَسَرْمَدٌ (1) وَأَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ (2) وَهَمٌّ لَا يَبْرُحُ مِنْ قَلْبِي أَوْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا مُتِمِّمٌ ؛

ص: 71

- 1- « سرمد » به معنای دائم و طولانی است و گاهی به چیزی که آغاز و انجامی ندارد « سرمدی » گفته می شود .
- 2- « مُسَهَّدٌ » از ریشه « سهد » بر وزن « صمد » به معنای بیدار ماندن و بی خوابی کشیدن گرفته شده است . قابل توجه اینکه در اینجا « مُسَهَّدٌ » به عنوان وصف (خبر) برای « لیل » آمده است و امام (علیه السلام) می فرماید : شب های من بیدار و بی تاب است . به جای اینکه بگوید : خودم چنین هستم و این در واقع نوعی تأکید را می رساند . پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) ، ج 8 ، ص 35 . جمله « حزنی فسرمد » تفسیرش روشن است ؛ زیرا هر زمان حضرت علی (علیه السلام) به یاد حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) می افتاد غم و اندوهش تجدید می شد و این اندوه بزرگی بود که سراسر زندگی حضرت علی (علیه السلام) را در بر گرفته بود . پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) ، ج 8 ، ص 37 .

اندوهم همیشه‌گی باشد و شبم در بی خوابی گذرد و غمم پیوسته در دل است ، تا خدا خانه ای را که تو در آن اقامت داری برایم برگزیند ، (بمیرم و به تو ملحق شوم) .

غصه ای دارم دل خون کن و اندوهی دارم هیجان انگیز ، چه زود میان ما جدایی افتاد ، تنها به سوی خدا شکوه می برم .

وَ سَتُبِّئُكَ ابْنَتُكَ بِتَطَافُرِ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا فَأَخْفِهَا السُّؤَالَ

به همین زودی دختری از همدست شدن امت بر ریودن حقش به تو گزارش خواهد داد . همه سرگذشت را از او پیرس و گزارش را از او بخواه؛ زیرا چه بسا درد دل هایی داشت که چون آتش در سینه اش می جوشید و در دنیا راهی برای گفتن و شرح دادن آن نیافت ، ولی اکنون می گوید و خدا هم داوری می فرماید و او بهترین داوران است .

سلام بر شما ! سلام کننده ای که نه خشمگین است و نه دلتنگ ؛ زیرا اگر از اینجا برگردم ، به واسطه دلتنگیم نیست و اگر بمانم به واسطه بدگمانی به آنچه خدا به صابران وعده فرموده نباشد .

وای ، وای باز هم بردباری مبارك تر و خوش نما تر است اگر چیرگی دشمنان زورگو نبود (که مرا سرزنش کنند یا قبر فاطمه (علیها السلام) را بشناسند و نبش کنند) اقامت و درنگ در اینجا را چون معتکفان ملازمت می نمودم و لَأَعْوَلْتُ إِعْوَالَ الشَّكْلِی عَلَی جَلِیلِ الرِّزِیَّةِ ؛ و مانند زن بچه مرده بر این مصیبت بزرگ شیون می کردم ، در برابر نظر خدا دختری پنهان به خاک سپرده شد و

حقش پایمال گشت و از ارشش جلوگیری شد، با آنکه دیر زمانی نگذشته و یاد تو کهنه نگشته بود .

ای رسول خدا! شکایت من تنها به سوی خداست و بهترین دلداری از جانب تو است . ای رسول خدا! (چون در مرگ تو صبر کردم یا برای گفتار تو در باره صبر) ، درود خدا بر تو و سلام و رضوانش بر فاطمه (علیها السلام) باد . (1)

از این تعبیرات و آنچه در نهج البلاغه آمده به خوبی روشن می شود که حق شناسان در زمان کوتاهی بعد از شهادت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چه مصائبی بر اهل بیت او و عزیزترین عزیزانش وارد کردند ، مصائبی که حضرت علی (علیه السلام) را که کوه شکیبایی و استقامت بود به لرزه در آورد و همچون مادر جوان مرده به گریه و ناله واداشت و عجب اینکه مدارک این تهاجم بی رحمانه بر بیت وحی ، در کتب اهل سنت نیز به صورت گسترده آمده است . (2)

امام معصوم (علیه السلام) کسی نیست که بخوهد اغراق کند، بلکه حقیقتاً همینطور بوده اند . این فرمایشات حضرت ، دلالت بر دائمی بودن حزنشان در مصیبت حضرت زهرا (علیها السلام) بوده است .

ص: 73

1- . اصول کافی، ج 1، ص 459 .

2- . پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج 8، ص 39 .

34. حضرت علی (علیه السلام) شب‌ها نخوابیدند و آرامش نداشتند

حضرت علی (علیه السلام) از روز شهادت حضرت فاطمه (علیها السلام) تا به هنگامی که کشته شد دیگر شب‌ها نخوابید و آرامش نداشت و هرگاه که از فاطمه یادی می‌شد غم و اندوه او را فرا می‌گرفت. (1)

35. عایشه در عزای حضرت زهرا (علیها السلام) شرکت نکرد

حضرت زهرا (علیها السلام) از دنیا رفت و تمام همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در عزای او شرکت کردند، غیر از عایشه که نیامد و خود را به مریضی زد و سخنی از او به امیرالمؤمنین (علیه السلام) رسید که اظهار شادمانی کرده بود. (2)

یکی از عمل کردهای عایشه که شیعه آن را نپسندیده، اظهار خشنودی وی از شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) است که این خبر علاوه بر منابع شیعی در منابع اهل سنت نیز آمده است. چنانکه عالم اهل سنت ابی یعقوب یوسف بن اسماعیل لمعانی معتزلی حنفی (متوفای 606 قمری) - یکی از اساتید حنفی ابن ابی الحدید است - می‌گوید:

ص: 74

1- . الکوکب الدری، ص 132؛ فاطمة الزهرا (علیها السلام) شادمانی دل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص 751؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 10، ص 266 و خطبه 195 در بعضی از نهج البلاغه ها خطبه 202.

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 9، ص 198؛ فاطمه زهرا (علیها السلام) شادمانی دل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص 752.

از زمان وفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تا زمان وفات حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) همواره از عایشه، سخنان نیش دار و روانگاہ برای امیرالمؤمنین و حضرت زهرا (علیهما السلام) آورده می شد و امیرالمؤمنین و حضرت زهرا بر آن غیظ شدید عایشه صبر پیشه می کردند .

او در ادامه می گوید :

« ثُمَّ مَاتَتْ فَاطِمَةُ فَجَاءَ نِسَاءَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) كُلُّهُنَّ إِلَى بَنِي هَاشِمٍ فِي الْعَزَاءِ إِلَّا عَائِشَةَ فَإِنَّهَا، لَمْ تَأْتْ وَأُظْهِرَتْ مَرَضًا وَنُقِلَ إِلَيَّ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنْهَا كَلَامٌ يُدُلُّ عَلَى الشَّرُّورِ »

حضرت فاطمه (علیها السلام) از دنیا رفت ، پس تمامی همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جز عایشه برای عزاداری به بنی هاشم ملحق شدند ، پس او نیامد و بیماری را بهانه کرد و به امیرالمؤمنین (علیه السلام) خبری رسید که دلالت بر شادی و سرور او [از شهادت حضرت زهرا (علیها السلام)] داشت . (1)

گر چه ممکن است قبول این مسأله برای اهل سنت سخت باشد ، اما شادی عایشه از شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) (2) خود شاهد و مؤید دیگری است که احتمال شادی وی از شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) را تقویت می کند . و این ها مهر تأییدی است بر این که او با خط امیرالمؤمنین و فاطمه (علیهما السلام) مخالف بوده به طوری که از مرگشان خوشحال شده است .

ص: 75

1- . شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج 9، ص 198 ؛ الخصائص الفاطمية ، ج 1 ، ص 489.

2- . تاریخ الرسل و الملوك، ج 3، ص 15؛ الكامل فی التاريخ، ج 2، ص 743 و 744.

ابوالفرج اصفهانی دانشمند پرآوازه و مقبول نزد اهل تسنن در کتابش با سند صحیح چنین نقل کرده است :

لما ان جاء عائشة قتل علی (علیه السلام) سجدت .

هنگامی که خبر شهادت حضرت علی (علیه السلام) به عایشه رسید ، سجده کرد .(1)

36 . گریه و بی تابی حضرت ام کلثوم (علیها السلام) در عزای مادرشان

روایت شده : چون مادرش حضرت زهرا (علیها السلام) وفات یافت ام کلثوم رویند به صورت زدند و چادری به سر کشیدند و در حالی که دامن چادر بر روی زمین کشیده می شد راه می رفتند و با ناله های جانسوزی پی در پی می فرمودند :

« یا ابتاه یا رسول الله ! امروز مصیبت پنهان شدن تو در نظر ما آشکار گردید و این فراقی است که هرگز لقای بعد آن نخواهد بود » .(2)

37 . یادآوری مصائب حضرت زهرا (علیها السلام) توسط امیرالمؤمنین (علیه السلام) نزد اصحاب

با از دست دادن حضرت زهرا (علیها السلام) ، حزن عظیمی بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) وارد شد . و به تنهایی مشغول عزا شد و مدت زیادی دور از مردم در خانه نشست .

ص: 76

1- . مقاتل الطالبین ، ج 1، ص 55.

2- . بحارالانوار، ج 43، ص 192؛ روضة الواعظین، ج 1، ص 152.

گروهی از شیعیان راستین جمع شدند و گفتند: علی امام و امیر ما است و حال آن که از ما دوری کرده و جز وقت نماز، آن حضرت را نمی بینیم و از اخبار و احادیث بهره مند نمی شویم. و ما مانند گوسفند بی چوپان شده ایم.

به عمار گفتند: نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) برو و درباره این مطلب با ایشان صحبت کن؛ شاید آن حضرت نزد ما بیاید یا اجازه دهد که ما نزدش برویم.

عمار می گوید: پس برخاستم و بر خانه آقا و مولایم امیرالمؤمنین (علیه السلام) گذشتم و اجازه ورود بر آن حضرت (علیه السلام) خواستم. به من اجازه دادند و برا ایشان وارد شدم، و آن حضرت را نشسته چون نشستگان اندوهگین و نالان دریافتم و حسن (علیه السلام) در سمت راست و حسین (علیهما السلام) در سمت چپ ایشان بودند و علی (علیه السلام) گاهی به حسین (علیه السلام) متوجه می شد و گریه می کرد... هنگامی که به حال آن حضرت و حال فرزندانش نظر کردم، نتوانستم خویشتن را کنترل کنم مگر اینکه اشک از چشمانم جاری شد گریه شدیدی کردم و هنگامی که جوشش درونم آرام گرفت، گفتم: ای سرور من! آیا به من اجازه سخن می فرمایید؟ فرمود: ای ابالیقضان! سخن بگو، عرض کردم: ای سرور و آقای من! شما خود امر به صبر بر مصیبت می فرمایید، پس این اندوه طولانی چیست؟ و برای شیعه توفیقی برای دوری و گوشه نشینی نیست و این امر بر آنان سخت می آید. حضرت متوجه من شد و فرمود:

يَا عَمَّارُ! إِنَّ الْعَزَاءَ عَنِ مِثْلِ مَنْ فَقَدْتَهُ لَعَزِيزٌ، إِنِّي فَقَدْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) بِفَقْدِ فَاطِمَةَ (عليها السلام)، وَإِذَا مَشَتْ لَمْ تَخْرُمْ مَشِيَّتَهُ، وَإِنِّي مَا أَحْسَسْتُ تَأْلَمَ الْفِرَاقِ إِلَّا

بِفِرَاقِهَا، وَإِنَّ أَعْظَمَ مَا لَقِيتُ مِنْ مُصِيبَتِهَا ... إِنِّي لَمَّا وَصَّ عَتَمْتُهَا عَلَى الْمُعْتَسِلِ وَجَدْتُ ضِلْعاً مِنْ أَضْلَاعِهَا مَكْسُوراً، وَجَنِبُهَا قَدْ إِسْوَدَّ مِنْ صَرْبِ السِّيَاطِ ... وَكَانَتْ تَخْفَى ذَلِكَ عَلَى مَخَافَةٍ أَنْ يَسْتَدَّ حُزْنِي، وَ مَا نَظَرْتُ عَيْنَايَ إِلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ إِلَّا وَخَنَقَتْنِي الْعَبْرَةُ، وَ مَا نَظَرْتُ إِلَى زَيْنَبٍ بَاكِئَةً إِلَّا وَ أَخَذَتْنِي الرَّقَّةَ عَلَيْهَا؛

ای عمار! عزا برای مثل کسی که من از دست داده ام، سخت و سنگین است. من به فقدان فاطمه (علیها السلام)، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را از دست دادم، او برای من عزا و تسلیت است، و آن معصومه هرگاه سخن می گفت، گوشم به صورت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پُر می شد؛ و هنگامی که راه می رفت، از شیوه او عدول نمی کرد و من درد فراق را جز به فراق او احساس نمی کنم و هر چند بزرگتر از مصیبت و آنچه هست که با آن مواجه شده ام ... من وقتی پیکرش را بر روی جایگاه غسل قرار دادم، دیدم استخوان دنده ای از بدن او شکسته است، و پهلویش از ضربت تازیانه سیاه شده است و آن را زهرا (علیها السلام) از من مخفی نگه داشته بود از ترس اینکه حزن و اندوه من شدید شود، و چشمانم به حسن و حسین نمی افتد مگر اینکه اشک عرصه را بر من تنگ می کند و به زینب گریان نظر نمی کنم مگر اینکه رقت قلب بر او مرا فرا می گیرد.

سپس آن حضرت با عمار خارج شد و شیعه به خاطر آن خوشحال شد. (1)

ص: 78

1- . الانوار العلویة ، ص 214 ؛ امواج البكاء، ص 82 و 83 ؛ کوکب دری ، ج 1، ص 249 ، مجلس 29؛ الموسوعة الكبرى، ج 11، ص 104؛ فاطمة الزهرا (علیها السلام) از ولادت تا شهادت ، ص 773 - 774 .

38. کتک خوردن مقداد از عمر و ذکر مصائب حضرت زهرا (علیها السلام)

عمادالدین طبری می نویسد :

از شب پاره ای برفت و مردم به خواب رفتند ، جنازه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را حاضر کردند علی و حسن و حسین: و سلمان و مقداد و عباس و پسران ، عبدالله و فضل ، و عقیل بن ابی طالب و عبدالله جعفر و بریده و عمار و زبیر و اسامه و دختران علی (علیه السلام) و زنان قریش از حاضران بر جنازه او نماز کردند و او را پیش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در جانب منبر دفن کردند ، چون روز شد مردم برای نماز بر جنازه آن حضرت روی به خانه نهادند، مقداد ابوبکر را بدید گفت : ما دوش او را به خاک سپردیم .

عمر گفت : ای ابوبکر! من به تو نگفتم که ایشان چنین خواهند کرد ، مقداد گفت : حضرت فاطمه (علیها السلام) چنین وصیت کرد ، تا شما بر جنازه او نماز نکنید(1)، عمر دست بر آورد و بر سر و روی مقداد زد او را چندان بزد که خسته شد مردم که حاضر بودند او را خلاص کردند .

مقداد برابر ایشان بایستاد و گفت :

دختر رسول خدا! از دنیا رفت و خون از پشت و پهلوی او می رفت به سبب ضرب شمشیر و تازیانه ای که شما بر او زدید و من پیش شما حقیرتر از علی و فاطمه (علیهما السلام) می باشم.

ص: 79

1- . از بطائنی نقل شده که گفت از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم : برای چه حضرت زهرا (علیها السلام) شبانه دفن شدند و در روز دفن نشدند ؟ فرمودند : چون آن مخدّره وصیت کرده بود که آن دو مرد بادیه نشین (کافر) بر او نماز نخوانند . صدیقه شهیده ، ترجمه کتاب عوالم العلوم ، ص 281.

در همان کتاب آمده که عقیل به آنها گفت :

به خدا سوگند! شما شدیدترین مردم از لحاظ حساسات و دشمنی نسبت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندانش می باشید . شما دیروز او را کتک زدید و از دنیا رفت در حالی که پشتش خونی بود .(1)

در این قسمت به وصیت حضرت زهرا (علیها السلام) که به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند : آن دو در نماز بر من شرکت ننماید اشاره ای می کنیم :

از امام صادق (علیه السلام) از پدران بزرگوارش:روایت شده که حضرت زهرا (علیها السلام) هنگام از دنیا رفتن به گریه آمد . امیرالمؤمنین (علیه السلام) به او فرمود : ای سرور من! چرا گریه می کنی؟

فرمود : گریه می کنم به خاطر آنچه بعد من خواهی دید .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند :

گریه مکن که به خدا سوگند این در راه خدا برایم کوچک است. و حضرت زهرا (علیها السلام) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) وصیت کرد که به شیخین اعلام نکند که بر جنازه اش حاضر شوند امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم این وصیت را اجرا کرد .(2)

حضرت زهرا (علیها السلام) فرمودند :

به تو وصیت می کنم که هیچ کدام از این هایی که به من ظلم کردند و حقم را گرفتند بر جنازه ام حاضر نشوند ، چون آن ها دشمن من و دشمن

ص: 80

1- . فاطمه زهرا (علیها السلام) شادمانی دل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ، ص 749 ؛ کامل بهائی، ص 313.

2- . صدیقه شهیده ، ترجمه کتاب عوالم العلوم ، ص 254.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند و نگذار نه احدی از آن ها بر من نماز بخواند و نه از پیروان آنها . مرا شب هنگامی که چشم ها آرام گرفت و دیده ها به خواب رفت دفن کن . بعد آن مخدره از دنیا رفت . (1)

واقفی می گوید :

حضرت زهرا (علیها السلام) وقت احتضار به امیرالمؤمنین (علیه السلام) وصیت کرد که ابوبکر و عمر به آن حضرت نماز نگذارند . امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم به وصیت آن مخدره عمل کرد ... (2)

39 . گریه امیرالمؤمنین (علیه السلام) وقتی از و پرسیدند : چرا عمر از قنذ مالیات نگرفت ؟

از سلیم بن قیس نقل شده است :

عمر بن خطاب در یک سال نصف حقوق همه کارگزارانش را به عنوان غرامت (و کمبود بودجه و مالیات) برداشت ، ولی حقوق قنذ را کامل پرداخت .

سلیم می گوید :

روزی وارد مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شدم . عده ای از بنی هاشم به همراه سلمان و ابوذر و مقداد و محمد بن ابی بکر و عمر بن ابی سلمه و قیس بن ابی

ص: 81

1- . همان ، ص 254 و ص 265.

2- . همان ، ص 266.

عباده نشسته بودند . عباس به حضرت علی (علیه السلام) گفت : در این کار که عمر ، قنفذ را از پرداخت غرامت معاف کرد و دیگران را معاف نکرد، نظرت چیست ؟

حضرت به اطرافش نگریست و اشک در چشمانش حلقه زد و سپس فرمود :

شَكَرَ لَهُ ضَرْبَةً ضَرْبَهَا فَاطِمَةُ (علیها السلام) بِالسَّوِطِ فَمَاتَتْ وَفِي عَضْدِهَا أَثَرُهُ كَأَنَّهُ الدَّمْلُجُ ؛

به شکرانه ضرباتی که با تازیانه بر حضرت زهرا (علیها السلام) زد و بر اثر همان ضربات از دنیا رفت و بازویش همچون بازویند بالا آمده بود . (1)

40 . گریه امیرالمؤمنین (علیه السلام) وقتی شنیدند که قاتل همسرشان به قتل رسیده

بعد از آن که ابولؤلؤ ، به پسر خطاب خنجر زد(2)، به حضرت علی (علیه السلام) عرض کرد : ای امیرالمؤمنین! من این مرد را زدم و شکمش را دریدم . حضرت با شنیدن این موضوع اشکش جاری شده و به شدت گریست و آرزو کرد که ای کاش، حضرت فاطمه (علیها السلام) زنده می بود و این خبر را می شنید . (3)

ص: 82

1- . کتاب سلیم بن قیس الکوفی، ص 134؛ بیت الاحزان، ص 251؛ فاطمه زهرا (علیها السلام) شادمانی دل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص 715 .

2- . حضرت زهرا (علیها السلام) به عمر گفت : یابن خطاب مزقت کتابی مزق الله بطنک ... ؛ ای پسر خطاب ! خداوند شکمت را پاره کند همان گونه که نامه ام را پاره کردی . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 16 ، ص 336 .

3- . فاطمه زهرا (علیها السلام) شادمانی دل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص 752 .

عبدالجلیل قرزینی (رحمه الله) می نویسد :

ان عمر مزق صحیفه فاطمه (علیها السلام) حول فدک ، و ضربها علی بطنها ، ثم منعوها من البكاء علی ابیها ؛

به راستی عمر نامه فاطمه (علیها السلام) را که درباره فدک بود ، پاره کرد ، و به پهلوی او ضربه زد ، در ضمن مانع سوگواری او برای پدرش هم شد . (1)

41 . ماجرای کوچه

شافعی و ابن ابی الحدید گویند :

ابوبکر بعد از سخنان حضرت فاطمه (علیها السلام) درباره فدک متأثر شد و گریه کرد ، و نوشت : « من فدک را به فاطمه (علیها السلام) رد نمودم » . اما عمر نامه را گرفت و پاره کرد . (2)

شیخ مفید (قدس سره) در یک حدیث بلند ، ماجرای کوچه را چنین نقل می کند :

ابوبکر ، کاغذی طلبید و رد فدک را در آن نوشت و به حضرت فاطمه (علیها السلام) داد . حضرت فاطمه (علیها السلام) با گرفتن سند ، از نزد ابوبکر بیرون آمد ؛ ولی در راه ، عمر با او ملاقات کرد ، و از جریان نامه پرسید .

ص: 83

1- . النقص ، ص 302 .

2- . 360 داستان از فضائل ، مصائب و کرامات فاطمه زهرا (علیها السلام) ، ص 268 ؛ شبهای پیشاور ، ص 672 .

حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمودند: این نامه، سند رد فدک است که ابوبکر برایم نوشته.

عمر گفت: آن را به من بده.

حضرت فاطمه (علیها السلام) امتناع ورزید. عمر با لگد به سینه و پهلوی حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) زد! به طوری که فرزندش محسن (علیه السلام) سقط شد! و چنان سیلی به صورت آن بانو زد که گوشواره اش شکست! سپس سند را گرفت و پاره کرد؛ و همین خشونت باعث شد که حضرت فاطمه (علیها السلام) بستری گردید و بعد از 75 روز بیماری، از دنیا رفت. (1)

42. نفرین حضرت زهرا (علیها السلام) بر عمر

مرحوم حاج شیخ عباس قمی (قدس سره) می نویسد:

وقتی حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) قبالة فدک را از ابوبکر گرفت و از خانه او بیرون آمد، در مسیر راه به عمر بن خطاب برخورد و آن پلید از صدیقه طاهره (علیها السلام) پرسید: از کجا می آیی و منازعه شما با خلیفه به کجا رسید؟

بانوی بانوان (علیها السلام) فرمود:

اینک ابوبکر نوشته ای به من داده که فدک حق من است و کسی حق مداخله در آن جا را ندارد.

ص: 84

1- . 360 داستان از فضائل، مصائب و کرامات فاطمه زهرا (علیها السلام)، ص 268؛ الاختصاص، شیخ مفید، ص 185.

عمر سخت برآشفت و با زور و تعدی، آن نوشته را از دست حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) گرفت و پاره کرد. وقتی حضرت زهرا (علیها السلام) این جسارت و بی شرمی را از عمر دید، محزون و دل شکسته گردید و زبان به نفرین او گشود و فرمود:

« یابن خطاب مزقت کتابی مزق الله بطنک ... ؛ ای پسر خطاب! نامه مرا پاره کردی، خداوند شکم تو را پاره کند ». (1)

43. کلمات امام حسن مجتبی (علیه السلام) با مغیره

امام حسن (علیه السلام) در احتجاجاتی که با معاویه و اصحابش داشت وقتی با مغیره بن شعبه (2) ملعون رو برو شد به او فرمود:

ص: 85

1- . 360 داستان از فضائل، مصائب و کرامات فاطمه زهرا (علیها السلام)، ص 272 و 273؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 16، ص 336.

2- . مُغیرَة بن شُعْبَة از دشمنان امام علی (علیه السلام) که در ماجرای هجوم به خانه فاطمه (علیها السلام) نقش داشت. (الجمیل، ص 117؛ الاختصاص، ص 186؛ الاحتجاج، ج 1، ص 83-84) مغیره در زمان حکومت امام علی (علیه السلام) از بیعت با امام خودداری کرد و پس از ماجرای حکمیت با معاویه بیعت کرد و از طرف او حاکم کوفه شد. او بر منبر مسجد کوفه، امام علی (علیه السلام) و شیعیانش را لعن می کرد. (الاعغانی، ج 17، ص 90؛ البدایة و النهایة، ج 8، ص 50) در ماجرای صلح امام حسن مغیره از افرادی بود که معاویه برای صلح نزد امام حسن (علیه السلام) فرستاد. (تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 215) مصادر متفقند که او یکی از زناکارترین مردان قبیله ثقیف بوده است. وی نزد عمر از شان خاصی برخوردار بود و نخستین بار او بود که عمر را امیرالمؤمنین خطاب کرد.

تو همان کسی هستی که فاطمه دختر پیغمبر خدا را زدی و بدنش را خون آلود نمودی، او بدین جهت جنین خود را سقط کرد. تو این عمل را به علت اینکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را ذلیل شمردی و با امر آن حضرت مخالفت کنی و نسبت به آن بزرگوار هتک حرمت کرده باشی انجام دادی. در صورتی که پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت زهرا (علیها السلام) می فرمود: ای فاطمه!

تو برترین زنان اهل بهشت می باشی. ای مغیره! بدان که خداوند تو را طعمه آتش جهنم خواهد کرد. (1)

44. بغضی در گلوی امام حسن (علیه السلام)

حضرت زهرا (علیها السلام) هم‌راه امام حسن (علیه السلام) در کوچه بنی هاشم روانه شدند، ابن خطاب سر راه آنها را گرفت و نامه را خواست. حضرت ممانعت نمود، آن شخص آن چنان سیلی به صورت مبارک حضرت زدند که بر زمین افتاد و صورت مبارکش کبود شد و امام حسن (علیه السلام) که در آن زمان کودک بود، ناظر این صحنه بود، ولی حضرت فاطمه (علیها السلام) از امام حسن (علیه السلام) قول سکوت گرفت و امام حسن مجتبی (علیه السلام) تا پایان عمر مبارک مادرشان، این بغض را در گلو نگه داشت و به کسی حرفی از آن ماجرا نزد حضرت

ص: 86

1- احتجاج، ج 2، ص 40؛ بحار الانوار، ج 31، ص 645، و ج 43، ص 197 و ج 44، ص 83؛ مرآة العقول، ج 5، ص 321؛ الصحيح من سيرة النبي الاعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)، ج 6، ص 188؛ الهجوم على بيت فاطمه (علیها السلام)، ص 300؛ مأساة الزهرا (علیها السلام)، ج 2، ص 51 و 141.

زهرا (علیها السلام) بسیار غضبناک شده و فرمودند: سوگند به خدا که دیگر با تو سخن نگویم و شکایت تو را به خدا خواهم برد. آن گاه که حضرت فاطمه (علیها السلام) سرسختی و عناد آنها را درباره خود دید، بر آنها خشمگین شد و سوگند خورد که با غاصب اول و غاصب دوم سخن نگوید. (1)

45. بیان مصائب حضرت زهرا (علیها السلام) توسط فضّه خادمه در مکه به ورقه بن عبدالله

ورقه بن عبدالله از دی روایت کرده: برای حج با امید به ثواب الهی به خانه خداوند رفتم، در بین طواف کنیزی با کمال و جمال دیدم که با زبانی رسا و فصیح خدا را می خواند و عرضه می دارد:

اللَّهُمَّ رَبَّ الْكُعْبَةِ الْحَرَامِ، وَالْحَفْظَةِ الْكِرَامِ، وَزَمْرَمَ وَالْمَقَامِ، وَالْمَشَاعِرِ الْعِظَامِ، وَرَبَّ مُحَمَّدٍ خَيْرِ الْأَنْامِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْبَرَّةِ الْكِرَامِ أَسْأَلُكَ أَنْ تَحْشُرَنِي مَعَ سَادَاتِي الطَّاهِرِينَ، وَأَبْنَائِهِمُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ الْمَيَامِينَ.

خدایا! ای پروردگار کعبه بیت الحرام، پروردگار فرشتگان حافظ کرام، پروردگار زمزم و مقام ابراهیم (علیه السلام)، و پروردگار مشعرهای بزرگ (و بلند مرتبه)، و ای پروردگار محمد بهترین انانم (جن و انس) درود خداوند بر

ص: 87

1- صحیح بخاری، ج 5، ص 9؛ صحیح مسلم، ج 3، ص 1380؛ سنن بیهقی، ج 6، ص 300؛ خون نکاشته های فاطمی، ص 251.

او و خاندان نیکوکار و گرامی او باد، (خدایا) از تو می خواهم مرا با آقایان پاکم و پیروان سفیدرو و با میمنت آنها محشور کنی .

و فرمود: آگاه باشید ای حجاج و عمره گزاران شاهد و گواه باشید که سروران من! بهترین و برگزیده نیکان هستند کسانی که قدر و منزلت آن ها از قدر و منزلت همه برتر است و ذکر آنها در همه جا بلند شده است کسانی که عباى فخر به دوش انداخته اند .

ورقة بن عبدالله می گوید: به او گفتم: ای کنیز! به گمانم از شیعیان اهل بیت: باشی؟

فرمود: بلی .

گفتم: نامت چیست؟

فرمود: من فضه ام، کنیز حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)، دختر محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) و شوهر عالی مقدار و فرزندان محترم او .

ضمن خوش آمد به او گفتم: من دوست داشتم سخن شما را بشنوم پس الآن می خواهم از یک سؤالی که مطرح می کنم جواب بدهی، پس بعد از طواف کنار سوق طعام بایست تا من بیایم ان شاء الله مآجور باشی . از هم جدا شدیم و مشغول طواف خود شدیم وقتی طوافم تمام شد، و خواستم به خانه برگردم مسیرم را به آن سمتی که وعده گذاشتم قرار دادم . وقتی رسیدم دیدم جناب فضه در گوشه ای به دور از مردم نشسته است . خدمت او رفتم و تنها من در خدمتش بودم و هدیه ای به او دادم، بعد

ص: 88

عرض کردم: ای فضه! از سرورت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به من خبر بده و از هنگام شهادتش بعد از پدر بزرگوارش چه دیده ای.

ورقه می گوید: وقتی جناب فضه سخن مرا شنید اشک در چشمانش حلقه زد بعد به شدت گریست و فرمود:

ای ورقه بن عبدالله! ناراحتی و غم را که آرام گرفته بود و غصه های دلم را که پنهان شده بود دوباره زنده کردی، پس حال آنچه من از آن مخدره مشاهده کردم را گوش کن.

بدان، وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از دنیا رفت بزرگ و کوچک مصیبت زده داغ آن حضرت شدند و گریه بر آن حضرت بسیار شده بود و آرامش کم. مصیبت آن حضرت برای همه بزرگ بود: از خویشان، اصحاب، پیروان، دوستان، گرفته تا کسانی که نسبت به آن حضرت غریبه محسوب می شدند هر که را می دیدی گریان بود و روضه خوان.

در بین مردم روی زمین، اصحاب، خویشاوندان و دوستان کسی محزون تر، گریان تر و نالان تر، از سرورم حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) نبود، ناراحتی آن مخدره پیوسته تجدید و بیشتر و گریه اش شدیدتر می شد هفت روز نشست و ناله اش آرام نمی شد، هر روز گریه اش شدیدتر می شد هفت روز نشست و ناله اش آرام نمی شد هر روز گریه اش از روز اول بیشتر بود، روز هشتم آن غم و ناراحتی دورنش را آشکار کرد و دیگر طاقت نیاورد و از منزل یرن آمد و شیون می زد گویا از لبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) صحبت می کند. زن ها شتافتند، دختران و پسران از خانه بیرون آمدند، و مردم شیون می

زدند و گریه و ناله سر دادند از هر سمتی مردم آمدند، چراغ‌ها را خاموش کردند تا صورت زن‌ها مشخص نباشد، اینطور به خیال زن‌ها آمد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از قبر برخاسته است، مردم از این قضیه دچار حیرت و سرگردانی شدند، حضرت زهرا (علیها السلام) صدا می‌زد و برای پدرش ندبه می‌کرد: وای باباجان! وای ای برگزیده! وای ام‌محمداه! وای ابوالقاسم! وای ای بهار بیوه زنان و یتیمان! دیگر قبله و محراب چه کسی را دارد و دختر حیران مصیبت زده ات چه کسی را دارد؟

بعد به راه افتاد در حالی که پا به دامن می‌زد و می‌لغزید و از بس می‌گریست و اشک مانند باران از چشمانش سرازیر بود چیزی را نمی‌دید تا این که نزدیک قبر پدر بزرگوارش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد، وقتی حجره را دید نگاهش بر مأذنه افتاد، آن وقت قدم‌هایش را کوتاه کرد و و پیوسته ناله و گریه می‌کرد تا اینکه از هوش رفت.

زن‌ها سمت آن مخدره شتافتند و آب به آن بانو و سینه و پیشانیش پاشیدند تا به هوش آمد. وقتی به هوش آمد برخاست و می‌فرمود: توانم رفت، شکیبایی ام مرا تنها گذاشت، دشمن شاد شدم و غم و غصه درونم قاتلم شده، باباجان! بعد تو حیران و سرگردان و تک و تنها مانده ام، صدایم خاموش شده، کمرم از هم گسسته و زندگیم دیگر خوش و گوارا نیست و زندگانیم مکدر شده است. پس بعد از تو باباجان مونس‌ی برای تنهاییم ندارم و کسی را که مرا از گریه منع کند نمی‌بینم و کسی را نمی‌یابم که به

ضعف من کمک کند بعد از تو قرآن ، محل نزول جبرئیل و مکان میکائیل از بین رفت. بعد از تو بابا جان اسباب (خیر و برکت) دگرگون شد ، و درب ها به رویم بسته شد . پس من بعد از تو نسبت به دنیا خشمگینم و تا نفسم می آید گریانم و اشتیاق و اندوه من نسبت به تو از بین نخواهد رفت .

بعد صدا زد : بابا جان! وای قلبم ، و همه هستیم! بعد این شعر را خواند :

إِنْ حُزْنِي عَلَيْكَ حُزْنٌ جَدِيدٌ *** وَفُؤَادِي وَاللَّهِ صَبٌّ عَنِيْدٌ

كُلَّ يَوْمٍ يَزِيْدُ فِيهِ شُجُوْنِي *** وَ اَكْتِيَابِي عَلَيْكَ لَيْسَ يَبِيْدُ

جَلَّ خَطِيْبِي فَبَانَ عَنِّي عَزَائِي *** فَبَكَائِي كُلَّ وَقْتٍ جَدِيْدٌ

إِنَّ قَلْبًا عَلَيْكَ يَأْلُفُ صَبْرًا *** أَوْ عَزَاءً فَإِنَّهُ لَجَلِيْدٌ

« اندوه من برای تو اندوه جدیدی است ، و قلبم به خدا سوگند بسیار دلباخته و مشتاق توست .

هر روز غم و غصه هایم زیاد می شود ، و بد حالی و اندوهم برای تو از بین نخواهد رفت .

مصیبتم بزرگ است ، و آرامشم از من جدا شده و گریه ام دم به دم تجدید می شود .

قلبی که در مصیبت تو بتواند با صبر و دلداری دم خوش باشد حقا که قلب سختی است . »

بعد صدا زد : بابا جان ! دنیا با رفتن تو نورش را از دست داد و روشنایش از دست رفته است در حالی که دنیا با حُسن تو درخشان بود ولی

الآن روز دنیا

سیاه شده و تاریکی آن تر و خشک را فرا گرفت! بابا جان! پیوسته بر تو اسفناکم تا روزی که به ملاقات تو بیایم . بابا جان! چشمانم برای آرامش بسته نمی شود از وقتی که جدایی محقق شد . بابا جان! بیوه زنان و فقرا چه کسی را دارند امت تا روز قیامت چه کسی را دارد؟! بابا جان! ما در شام فراق تو جزء ضعیفان شمرده شدیم .

بابا جان! مردم صبحگاهان از ما روگردان شدند در حالی که ما با تو بین مردم محترم بودیم و کسی ما را ضعیف نمی شمرد . پس چه اشکی برای فراق تو روان نمی شود و چه اندوهی بعد تو برایت پیوسته نخواهد بود و چه پلکی بعد از تو خواب را سرمه خواهد کرد و تو بهار دین و نور پیامبران بودی . پس چطور کوه ها به موج و اضطراب نمی افتند .

بابا جان! به مشکل بزرگی گرفتار آمده ام ، و مصیبتم اندک و کوچک نیست .

ای پدر جان! مصیبت بزرگ و پیشامد هراسناکی به من روی آورده .

بابای من! فرشتگان برایت گریستند ، گردون و افلاک از حرکت ایستادند . پس منبرت بعد تو احساس تنهایی می کند ، و محرابت از مناجات خالی شده ، و قبرت خوشحال است که تو را در خود پوشانده است ، و بهشت مشتاق تو و دعا و نماز توست .

پدر جانم! چقدر جای نشستنت با نبود تو تاریک شده است . پس آن قدر برای دوریت تأسف می خورم تا به زودی نزد تو بیایم .

ابوالحسن امین به مصیبت دوست گرفتار شد ، پدر دو فرزندت حسن و حسین (علیهما السلام) ، برادر و ولی ، و حبیبیت ، کسی که در کوچکی او را تربیت کردی و در بزرگی با او برادری بستی ، کسی که از همه اصحاب و دوستانت برایت شیرین تر بود و کسی که بین آن ها پیش بود و هجرت کرد و یاور بود. مصیبت از دست دادن عزیز ما را فرا گرفته و گریه قاتل مان شده و ناراحتی ملازم ماست .

بعد ناله ای از دل زد و آهی کشید که نزدیک بود روحش از کالبد خارج شود بعد این شعر را خواند :

قَلَّ صَبْرِي وَ بَانَ عَنِّي عَزَائِي *** بَعْدَ فَقْدِي لِحَاتِ مِ الْأَنْبِيَّ--اء

عَيْنُ يَا عَيْنُ اسْكُبِي الدَّمْعَ سَحًّا *** وَيَا لَيْلَ لَا تَبْخَلِي بِمَيْضِ الدَّمَاءِ

يَا رَسُولَ الْإِلَهِ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ *** وَ كَهْفَ الْأَيْتَامِ وَ الضُّعْفَاءِ

قَدْبَكُنْتَ الْجِبَالَ وَ الْوَحْشَ جَمْعًا *** وَ الطَّيْرَ وَ الْأَرْضَ بَعْدَ بَكَى السَّمَاءِ

وَ بَكَكَ الْحَجُونَ وَ الرُّكْنَ وَ الْمَشْعُرُ *** يَّ--ا سَيِّ--دِي م--عَ الْبُطْحِ--اء

وَ بَكَكَ الْمِحْرَابُ وَ الدَّرْسُ *** لِلْقُرْآنِ فِي الصُّبْحِ مُعْلِنًا وَ الْمَسَاءِ

وَ بَكَكَ الْإِسْلَامُ إِذْ صَارَ فِي النَّاسِ *** غَرِيبًا--ا م--نْ سَائِي--رِ الْغُرَبِ--اء

لَوْ تَرَى الْمُنِيرَ الَّذِي كُنْتَ تَعْلُوهُ *** عَلَاةَ الظَّلَامِ بَعْدَ الضِّيِّ--اء

يَا إِلَهِي عَجِّلْ وَفَاتِي سَرِيعًا *** فَلَقَدْ تَنَغَّصْتَ الْحَيَاةَ يَا مَوْلَانِي

« صبرم کم شده و آرامشم از من جدا شده بعد از آن که خاتم انبیا ، را از دست دادم .

ای دیده پیاپی اشک ببار، وای نکند بخل کنی و خون نباری .

ای رسول خدا! ای برگزیده خدا! وای پناهگاه یتیمان و ضعیفان!

کوه ها، همه حیوانات وحشی، پرندگان، زمین و آسمان، برایت گریستند .

حجون (کوهی در مکه) ، رکن و مشعر و سرزمین بطحاء ای سرورم برایت گریستند .

محراب و تعلیم و تعلّم قرآن صبح و شب آشکارا برایت گریستند . (که صاحب و معلم و مفسّر خود را از دست دادند).

اسلام برایت گریست ، چون بین مردم مثل غریبان غریب واقع شد .

ای کاش منبری که روی آن بالا می رفتی را می دید که تاریکی بر فراز آن رفته بعد از آن که روشنایی و نور روی آن می رفت .

ای معبود من ! وفاتم را سریع برسان که زندگی برایم مکدّر شده ، ای مولا و ای سرور من .

جناب فضه ادامه داد :

بعد حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به منزلش برگشت و شب و روز به گریه و ناله بلند پرداخت به گونه ای که اشک چشمش قطع ، و آهش آرام نمی گرفت .

بزرگان اهل مدینه جمع شدند و خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمدند و گفتند : ای ابالحسن ! فاطمه (علیها السلام) شب و روز گریه می کند ، کسی از ما نه

شب روی بستر خواب خوشی دارد و نه روز سر کارها و طلب معاش خود آرامشی داریم ما به تو می گوئیم که از او بخواهی یا شب گریه کند یا روز .

لذا امیرالمؤمنین (علیه السلام) نزد حضرت فاطمه (علیها السلام) آمد ، و آن بانو از گریه استراحت نمی کرد و دلداری برایش فایده ای نداشت . وقتی نگاهش به امیرالمؤمنین (علیه السلام) افتاد کمی آرام گرفت ؛ امیرالمؤمنین (علیه السلام) به او فرمود : ای دختر رسول خدا! بزرگان مدینه از من می خواهند که از شما بخواهم برای پدر بزرگوارت یا شب گریه کنی یا روز .

حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) فرمود :

ای اباالحسن ! چقدر کم بین آنها درنگ خواهم نمود ، و چه زود از میان آنان خواهم رفت . به خدا سوگند ! شب و روز ساکت نخواهم ماند تا اینکه به پدرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ملحق شوم .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود : ای دختر رسول خدا ! هر طور مصلحت می دانی رفتار کن .

بعد امیرالمؤمنین (علیه السلام) اتاقی در بقیع بیرون مدینه برای آن مخدره ساخت که آن را « بیت الاحزان : خانه غم ها » می نامند . صبح که می شد حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) ، امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) را جلو می انداخت و گریان به سمت بقیع می رفت ، و پیوسته بین قبور مشغول گریه بود ، وقتی شب می شد امیرالمؤمنین (علیه السلام) می آمد و او را پیشاپیش خود به منزل می برد .

رفتار حضرت زهرا (علیها السلام) پیوسته به همین منوال بود تا اینکه هفتاد و پنج روز بعد از شهادت پدر بزرگوارش شد و به بیماری که در همان بیماری از

دنیا رفت دچار شد و تا این که چهل روز گذشت . روز چهارم امیرالمؤمنین (علیه السلام) نماز ظهر را به جا آورد و به سوی منزل می آمد که کنیزان محزون و غم زده به استقبال آن حضرت رفتند . حضرت فرمود : چه خبر شده ؟ چرا رنگ چهره و صورتتان برگشته است ؟ عرض کردند: ای امیرالمؤمنین! دختر عمویت حضرت زهرا (علیها السلام) را دریاب ، گمان نمی کنیم که او را زنده دریابی .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) سریع نزد آن مخدره آمد دید آن بانو روی بستر خود که پارچه سفید نازک مصری بود آرمیده و به طرف راست و چپ پیچ می خورد . امیرالمؤمنین (علیه السلام) عبا از دوش و عمامه از سر انداخت و کمرنبندش را باز کرد و آمد و سر آن حضرت را به دامن گرفت و صدا زد : یا زهرا! ولی حضرت جواب نداد . امیرالمؤمنین (علیه السلام) صدا زد : ای دختر محمد مصطفی! باز حضرت پاسخ نداد . امیرالمؤمنین (علیه السلام) صدا زد : ای دختر کسی که در آسمان بر فرشتگان نماز گزارد . باز حضرت پاسخ نداد . بار سوم امیرالمؤمنین (علیه السلام) صدا زد : ای فاطمه ! با من سخن بگو که من پسر عمویت علی بن ابی طالبم .

این بار حضرت زهرا (علیها السلام) چشمانش را به چهره امیرالمؤمنین (علیه السلام) گشود و نگاهی به آن حضرت انداخت و شروع کرد به گریه کردن و امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم به گریه آمد و فرمود : چه شده من پسر عمویت علی بن ابی طالبم .

حضرت زهرا (علیها السلام) فرمود :

ای پسر عمو! من در حال مرگ هستم ، مرگی که گریز و چاره و پناهگاهی از آن نیست ، و من می دانم که بعد از من باید ازدواج کنی ، پس اگر با زنی ازدواج کردی ، یک شبانه روز برای او قرار بده و یک شبانه روز برای فرزندانم .

ای ابالحسن! در صورت دو فرزندم فریاد زن که بعد از من یتیم ، غریب و دل شکسته خواهند شد که آن ها دیروز جدشان را از دست دادند ، و امروز مادرشان را از دست می دهند . پس وای بر امتی که آن دورا می کشند و کینه و بغض آن ها را در دل می گیرند! بعد این اشعار را سرود :

ابُكِنِّي إِنْ بَكَيْتَ يَا خَيْرَ هَادٍ *** وَ اسْبِلِ الدَّمْعَ فَهُوَ يَوْمُ الْفِرَاقِ

يَا قَرِينَ الْبَتُولِ أَوْصِيكَ بِالنَّسْلِ *** فَقَدْ أَصْبَحَا حَلِيفَ اشْتِيَاقِ

ابُكِنِّي وَ ابْنِكَ لِلْيَتَامَى وَ لَا *** تَنْسَ قَتِيلَ الْعِدَى بِطَفِّ الْعِرَاقِ

فَارْقُو فَأَصْبَحُوا يَتَامَى حَيَارَى *** يَحْلِفُ اللَّهُ فَهُوَ يَوْمُ الْفِرَاقِ

« برای من گریه کن ، اگر گریه می کنی ای بهترین هدایتگر! و اشک روان ساز که امروز، روز جدایی است .

ای همدم بتول ، به تو سفارش فرزندان را می کنم که آن دو (با از دست دادن مادر) همواره مشتاق و دل‌تنگ مادر خواهند بود .

برای من گریه کن ، و برای یتیمان من گریه کن ، و کشته دشمنان در زمین طف عراق (کربلا) را فراموش مکن .

اینان با جدایی از مادر حیران و سرگردان شده اند خدانگهدار که امروز، روز فراق و جدایی است.»

جناب فضه ادامه داد :

بعد از این خیر دادن حضرت زهرا (علیها السلام) از شهادت خود ، امیرالمؤمنین (علیه السلام) از او سؤال کرد که از کجا این مطلب را می فرماید . حضرت زهرا (علیها السلام) فرمود :

ای اباالحسن! الآن خواب حبییم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را دیدم که در قصری از درّ سفید حضور دارد وقتی که نگاهش به من افتاد فرمود : بیا نزد من دختر عزیزم که من مشتاق تو هستم .

عرض کردم : به خدا سوگند من بیشتر مشتاقم که شما را ملاقات کنم .

فرمود : تو امشب نزد من خواهی بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم که در وعده خود راستگو است و به عهد خود پایبند است .

پس وقتی شما سوره یس را قرائت نمودی ، بدان که من از دنیا رفتم ، پس مرا غسل بده ، ولی لباسم را کنار مزن که من پاک و پاکیزه هستم ، و همراه تو از خانواده ام - به ترتیب نزدیک تر بودن - و کسی که ثواب حضور در نماز بر من روزیش باشد به من نماز بگذارند و شبانه مرا در قبرم دفن کن . به این مطلب حبییم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر داده است .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید :

ص: 98

به خدا سوگند! شروع به کارهای آن مخدره کردم و او را در پیراهنش غسل دادم و پیراهن را کنار نزدم ، پس به خدا سوگند که آن بانو با میمنت و پاک و پاکیزه شده بود ، بعد او را از باقیمانده حنوط رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حنوط کردم و او را در کفن هایش پیچیدم وقتی خواستم بند کفن را ببندم ، صدا زدم : ای ام کلثوم! ای زینب! ای سکینه! ای فضه! ای حسن! ای حسین! بیاید و از مادرتان توشه بردارید ، که این زمان ، زمان جدایی است و دیگر در بهشت با او ملاقات خواهید نمود .

امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) آمدند ، در حالی که صدا می زدند : وای از حسرتی که هرگز خاموش نخواهد شد به خاطر از دست دادن جدمان حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) و مادرمان فاطمه زهرا (علیها السلام) ، ای مادر حسن! ای مادر حسین! وقتی که جدمان حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) ملاقات نمودی، بهاو از طرف ما سلام برسان و بگو: ما بعد از تو در دنیا یتیم شدیم .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید :

من خدا را شاهد و گواه می گیرم که آن مخدره آهی از سر دلسوزی و مهربانی کشید و ناله ای زد و دستش را دراز کرد و دو آقا زاده (حسن و حسین (علیهما السلام)) را مدتی به سینه کشید که ناگاه هاتقی از آسمان ندا کرد :

ای اباالحسن! آن دو را از آن دو بانو بردار که به خدا سوگند ملائکه آسمان ها را به گریه درآورده اند، که حیب به محبوب خود مشتاق شده است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید :

آن دورا از سینه مادر بلند کردم و شروع کردم به بستن کفن و این ابیات را می خواندم :

فِرَاقُكَ أَعْظَمُ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي *** وَفَقْدُكَ فَاطِمَةَ أَذْهَى الثُّكُولِ

سَابِقِي حَسْرَةٌ وَأَنْوَحُ شَجْوًا *** عَلَى خَلِّ مَضَى أَسْنَى سَبِيلِ

أَلَا يَا عَيْنُ جُودِي وَأَسْعِدِينِي *** فَحُزْنِي دَائِمٌ أَبْكِي خَلِيلِي

« فراق و جدای تو برای من بزرگترین چیزهاست ، و از دست دادن تو ای فاطمه بزرگترین مصیبت عزیز است .

از روی حسرت خواهم گریست و از روی اندوه نوحه خواهم کرد ، برای دوستی که به بالاترین راه رفته است .

هان ای چشم ، جود کن و بیار و کمک کن که حزن و اندوه من همیشگی است و برای فقدان دوستم گریه می کنم .»

بعد امیرالمؤمنین (علیه السلام) جنازه فاطمه زهرا (علیها السلام) را روی دست برداشت و سمت قبر پدر بزرگوارش آورد و صدا کرد :

سلام بر تو ای رسول خدا! سلام بر تو ای حبیب خدا! سلام بر تو ای نور خدا! سلام من بر تو ای برگزیده خدا! سلام بر تو، و درود از من و از جانب دخترت که به ساحت تو وارد شد ، به راستی که امانت (شما) برگردانده ، و گرو (شما) گرفته شد ، پس وای بر اندوه من بر رسول (خدا) ، و بعد از او ، بر بتول (حضرت زهرا (علیها السلام)) ، به راستی که زمین برای من سیاه ، و آسمان از من دور گردیده است ، پس وای بر اندوه و ناراحتی و تأسف من .

بعد به سمت روضهٔ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) (ما بین منبر و قبر آن حضرت) آمد و به همراه خانواده، اصحاب، پیروان، دوستان و عده ای از مهاجرین و انصار بر آن بانو نماز گزارد، بعد وقتی جنازهٔ حضرت زهرا (علیها السلام) را در خاک سپرد و لحد را چید، این ابیات را سرود:

أَرَى عِلَلَ الدُّنْيَا عَلَيَّ كَثِيرَةً *** وَصَاحِبَهَا حَتَّى الْمَمَاتِ عَلِيلٌ

لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلَيْنِ فُرْقَةٌ *** وَإِنَّ بَقَائِي عِنْدَكُمْ لَقَلِيلٌ

وَإِنَّ افْتِقَادِي فَاطِمًا بَعْدَ أَحْمَدَ *** دَلِيلٌ عَلَيَّ أَنْ لَا يَدُومَ خَلِيلٌ

« می بینم که مصائب و گرفتاری های دنیا بر من بسیار شده، و صاحب این گرفتاری ها تا وقت مرگ گرفتار خواهد بود.

هر اجتماع دو دوستی، روزی جدایی و فراق خواهد داشت، و به راستی بقای من بعد از شما کم خواهد بود.

به راستی از دست دادن من فاطمه (علیها السلام) را بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دلیل این است که هیچ دوستی همیشه نخواهد ماند» (1).

ص: 101

1- . بحار الانوار، ج 43، ص 174-180؛ فاطمه زهرا (علیها السلام) شادمانی دل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص 699-708.

46. گریه ابن عباس پس از واقعه عاشورا برای حضرت زهرا (علیها السلام)

شاذان بن جبرئیل می نویسد :

لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (عليهما السلام) بَكَى ابْنُ عَبَّاسٍ بُكَاءً شَدِيداً...

سلیم بن قیس گفته است : وقتی که حسین بن علی (علیهما السلام) به شهادت رسید ، ابن عباس به شدت گریه کرد و سپس گفت : چه چیزها که این امت بعد از پیامبرش دید ! خدایا ! من تو را شاهد می گیرم که من دوستدار علی بن ابیطالب و فرزندانش هستم و از دشمنان فرزندانش بیزارم ، و در مقابل امر آنان تسلیم هستم .

ابن عباس گفت : روزی در ذی قار خدمت امیرالمؤمنین (علیه السلام) وارد شدم . حضرت شدم . حضرت کتابی را برایم بیرون آورد و فرمود : ای ابن عباس ! این کتابی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر من املاء فرموده و دست خط خودم است .

عرض کردم : یا امیرالمؤمنین ! آن را برایم بخوان . حضرت آن را خواند و در آن بود همه آنچه از زمان شهادت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تا زمان شهادت امام حسین (علیه السلام) اتفاق افتاده و اینکه چگونه کشته می شود و چه کسی او را می کشد و چه کسی او را یاری می کند و چه کسانی همراه او شهید می شوند . آن حضرت به شدت گریه کرد و مرا به گریه در آورد .

از جمله آنچه برایم خواند این بود که با خود آن حضرت چه می کنند :

وَ كَيْفَ تُسْتَشَدُّ هُدًى فَاطِمَةُ (عليها السلام) ، و چگونه حضرت زهرا (علیها السلام) شهید می شود ، و چگونه پسرش امام حسن (علیه السلام) به شهادت می رسد و چگونه امت به او

نیرنگ و حيله می کنند . وقتی کیفیت قتل امام حسین (علیه السلام) را خواند بسیار گریست ، و سپس آن کتاب را بست ، و بقیه آنچه تا روز قیامت واقع می شود باقی ماند .

در آن کتاب - از جمله آنچه برایم خواند - جریان ابوبکر و عمر و عثمان و اینکه هر یک از آنان چقدر حکومت می کنند و اینکه با علی (علیه السلام) چگونه بیعت می شود ... (1)

47 . توسل امام باقر (علیه السلام) به مادرشان حضرت زهرا (علیها السلام)

در حدیث آمده است که امام باقر هرگاه که گرفتار تب شدید می گردیدند و در بستر بیماری می افتادند ، آب خنک طلب می کردند . وقتی آب به دستشان می رسید و جرعه ای چند از آن میل می کردند ، لحظه ای از نوشیدن باز می ماندند و سپس با صدای بلند ، به حدی که در بیرون خانه نیز شنیده شود ، از ته دل مادرشان فاطمه زهرا (علیها السلام) را صدا می کردند و می فرمودند : « یا فاطمة بنت محمد » ؛ مادرم ، فاطمه (علیها السلام) ، ای دختر رسول الله ! و بدین گونه در آن لحظات سوز تب ، نوعی تشفی دل و مرهم غم و تسکین خاطر می جستند ، و

ص: 103

1- . الفضائل ، ص 142 ؛ اسرار آل محمد ، ترجمه کتاب سلیم بن قیس ، ص 624 .

جان و روح خود را با نام زیبای محبوب و معشوق و مادر عزیز خود، عطر آگین و سکون آمیز می ساختند. (1)

48. سخنان حاج شیخ عباس قمی (قدس سره)

من احتمال قوی می دهم همانگونه که تب در جسم لطیف او اثر داشت، همچنین پوشاندن اندوهش به خاطر مصائب مادر مظلومش، در قلب شریفش اثر می کرده است و همانگونه که گرمی تب را به وسیله آب، از بدنش می زدود با یاد مادرش حضرت زهرا (علیها السلام)، از شدت اندوه او می کاست، چنانچه اندوهگین با آه سوزان و نفس های عمیق، از اندوه خود می کاهد؛ زیرا تأثیر مصائب حضرت زهرا (علیها السلام) در دل های فرزندانها، ائمه اطهار (علیهم السلام) از بریدن شمشیر و کارد دردناک تر و از سوزش آتش سوزاننده تر می باشد، چرا که در شرایطی بودند که تقیه می کردند و قدرت بر آشکار نمودن مصائب حضرت زهرا (علیها السلام) را نداشتند از این رو وقتی که نام حضرت فاطمه (علیها السلام) در حضور آنها برده می شد قلوبشان پر اندوه می شد به طوری که هر آدم هوشیاری آثار اندوه را از چهره آنها مشاهده می کرد. (2)

ص: 104

-
- 1- کافی، ج 8، ص 109، ح 87؛ بحار الانوار، ج 62، ص 102؛ سفینه البحار، ج 2، ص 374؛ بیت الاحزان، ص 156.
 - 2- بیت الاحزان، ص 156.

49. بر طرف شدن تب به حق حضرت فاطمه (علیها السلام)

در کتاب مکارم الاخلاق از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: همانا خدای تعالی به عوض فدک تب را تحت فرمان فاطمه (علیها السلام) در آورد، پس کسی که آن حضرت و فرزندانش را دوست دارد، هرگاه به بیماری تب مبتلا شود، اگر هزار مرتبه سوره توحید را بخواند و آن گاه از خدای تعالی در خواست نماید که به حق فاطمه (علیها السلام) او را شفا دهد، پس به اجازه خدای تعالی بیماری تب از او بر طرف می شود. (1)

50. دعای امام صادق (علیه السلام)

عالم بزرگوار محمد بن المشهدی (قدس سره) در کتابش نقل می کند:

بشار مکاری گفت: در کوفه خدمت حضرت صادق (علیه السلام) رسیدم. (2) خدمت آن جناب ظرفی از خرما می طبرزد (3) بود که میل می نمود. فرمود: ای بشار! نزدیک شو و از این خرما بخور. عرض کردم: گوارا باد فدایت شوم چیزی در بین راه دیدم که سخت ناراحتم، و دلم را به درد آورده و تأثیر زیادی در من کرده است. فرمود: تو را به حقی که بر گردنت دارم جلو بیا و از این خرما بخور.

ص: 105

1- . مکارم الاخلاق ، ص 200 .

2- . لازم به ذکر است که امام صادق (علیه السلام) چندین بار توسط منصور دوانیقی ، از مدینه تبعید شدند؛ و این جریان در زمانی اتفاق افتاد که حضرت در کوفه تبعید بوده اند.

3- . این خرما را به دلیل شیرینی زیاد به شکر طبرزد تشبیه کرده اند.

پیش رفته شروع به خوردن نمودم .

فرمود : چه دیده بودی ؟

گفتم : در بین راه پاسبانی را دیدم که بر سر زنی می زد و او را به سوی زندان می برد او با صدای بلند می گفت : پناه به خدا و پیامبر می برم به فریادم برسید هیچ کس به داد او نرسید .

فرمود: برای چه او را چنین می زدند؟ گفتم :

از مردم شنیدم که آن زن به زمین خورده در این موقع گفته بود :

« لَعْنَةُ اللَّهِ ظَالِمِيكَ يَا فَاطِمَةُ ؛ خدا لعنت کند ظالمین تو را ای فاطمه زهرا »

این آزار و شکنجه برای همان حرف بوده : امام دست از خوردن کشید شروع کرد زار زار به گریستن به طوری که دستمال و محاسن و سینه اش از اشک تر شد . فرمود : بشار ! حرکت کن برویم به مسجد سهله دعا کنیم و از خداوند عزیز خلاصی آن زن را بخواهیم ، امام یکی از شیعیان را به دارالاماره فرستاد ، و فرمود : از آن جا تکان نمی خوری تا فرستاده ما بیاید اگر پیش آمدی برای آن زن به وجود آمد می آیی و ما را پیدا می کنی . به مسجد سهله رفتیم و هر کدام دو رکعت نماز خواندیم . آنگاه امام صادق (علیه السلام) دست به آسمان بلند نموده ، این دعا را خواند : « أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُبْدِيُ الْخَلْقِ وَ مُعِيدُهُمْ ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَالِقُ الْخَلْقِ وَ رَازِقُهُمْ ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْفَاقِصُ الْبَاسِطُ ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُدَبِّرُ الْأُمُورِ وَ بَاعِثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ ، أَنْتَ وَارِثُ الْأَرْضِ وَ مَنْ عَلَيْهَا ، أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْزُونِ الْمَكْنُونِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ . وَأَنْتَ

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَالِمُ السُّرِّ وَأَخْفَى، أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي إِذَا دُعِيتَ بِهِ أَجَبْتَ، وَإِذَا سُئِلْتَ بِهِ أُعْطِيتَ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتَهُ عَلَيَّ نَفْسِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُقْضِيَ لِي حَاجَتِي السَّاعَةَ السَّاعَةَ. يَا سَامِعَ الدُّعَاءِ، يَا سَيِّدَاةَ يَا مَوْلَاهُ يَا غِيَاثَاهُ، أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ، أَوْ اسْمٍ تَأَثَّرَتْ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعَجِّلَ خَلَاصَ هَذِهِ الْمَرْأَةِ، يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ، يَا سَمِيعَ الدُّعَاءِ» بعد از دعا به سجده رفت که من جز صدای نفس آقا چیزی نمی شنیدم. (1) سر بلند نموده فرمود: حرکت کن که زن را آزاد کردند.

از مسجد خارج شدیم در بین راه آن مردی که فرستاده بود به دار الاماره رسید امام (علیه السلام) پرسید چه خبر شد؟

گفت: آزادش کردند؟

فرمود: چگونه شد که آزادش کردند؟

گفت: من نفهمیدم ولی درب دار الاماره ایستاده بودم يك نفر دربان آمد و او را خواست و گفت: چه گفته بودی؟ جواب داد: همین که زمین خوردم گفتم: «خدا لعنت کند ظالمین تو را یا فاطمه» مرا چنین آزردهند، دوست درهم به او داد گفت: این پول را بگیر و امیر را حلال کن. ولی آن پیره زن نگرفت وقتی دید از گرفتن پول امتناع دارد به امیر خبر داد بعد بیرون آمده گفت: به منزلت برو و پیره زن به منزلش رفت.

ص: 107

1- . حضرت در سجده خدا را بر اسم اعظم قسم می دادند .

امام (علیه السلام) فرمود: از گرفتن دوپست درهم خود داری کرد؟

گفت: آری، با اینکه به خدا به آن پول احتیاج داشت. امام از جیب خود هفت دینار بیرون آورده فرمود: این پول را به منزلش ببر و سلام مرا به او برسان و به او بده.

با هم در خانه او رفتیم و سلام امام را رساندیم. گفت: به خدا قسم جعفر بن محمد (علیهما السلام) به من سلام رسانده؟ گفتیم: خدا تو را پیامرزد به خدا سوگند! جعفر بن محمد (علیهما السلام) سلام به تو رساند دست برد گریبان خود را چاک زده بیهوش گردید.

ایستادیم تا به هوش آمد گفت: سخن امام را برایم دو مرتبه بگویند. تکرار کردیم تا سه مرتبه این کار را کرد بعد گفتیم: بگیر این پول را امام (علیه السلام) برایت فرستاده، مژده باد تو را. پول را گرفت و گفت: به امام (علیه السلام) بگویند از خدا بخواهد این کنیزش را ببخشد. در نزد خدا کسی محبوب تر از او و آباء گرام و اجداد طاهرینش بیشتر نیست که واسطه توسل شود. خدمت حضرت صادق (علیه السلام) برگشتیم و داستان زن را برای آن جناب نقل کردیم امام (علیه السلام) شروع به گریه کرده برایش دعا کرد. (1)

ص: 108

1- . مزار ابن مشهدی، ص 139-136؛ زندگانی حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) (ترجمه جلد 47 بحار الأنوار)، ص 319 و

51. یادآوری و ذکر مصیبت حضرت زهرا (علیها السلام) در زمان امام صادق (علیه السلام)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

(ابوبکر نوشته ای برای حضرت فاطمه (علیها السلام) در رد فدک نوشت پس خارج شد فاطمه (علیها السلام) در حالی که نوشته با او بود (عمر در راه به او رسید پس گفت : ای دختر محمد ! این نوشته که با خود داری چیست ؟

فرمود : نوشته ای است که ابوبکر در برگرداندن فدک نوشته است ؛ پس عمر گفت : آن را به من بده! حضرت زهرا (علیها السلام) از دادن آن امتناع کرد

... ثُمَّ لَطَمَهَا فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى قُرْطٍ فِي أُذُنِهَا حِينَ نَقَفَتْ ثُمَّ أَخَذَ الْكِتَابَ فَحَرَقَهُ فَمَضَتْ ... ؛

... سپس لگدی به حضرت زد ... سپس لطمه ای به صورت حضرت زد به طوری که گویا می بینم گوشواره حضرت در گوشش شکست و ... و سپس عمر نوشته را گرفت و پاره کرد ... (1)

ص: 109

52. گریه امام صادق پس از شنیدن نام حضرت زهرا (علیها السلام)

سکونی(1) (از علمای بزرگ اهل سنت در عصر امام صادق (علیه السلام)) می گوید: بر امام صادق (علیه السلام) وارد شدم، قیافه ام گرفته و محزون بود. حضرت از علت آن پرسید. جواب دادم: خداوند دختری به من داد. حضرت فرمودند: ای سکونی! سنگینی آن بر زمین و روزیش با خداست، او عمر خودش را می کند و از روزی خویش می خورد، تو چرا ناراحتی؟ سپس فرمود: اسم او را چه گذاشتی؟ گفتم: فاطمه!

امام چون نام فاطمه را شنید سه بار فرمود: آه، آه، آه، گویا با شنیدن این نام تمام مصائب و مظلومیت های مادر را تداعی کرد و لذا دست خویش را بر پیشانیاش گذاشته و خطاب به من فرمود: چون نام او را «فاطمه» گذاشته ای، مبادا بر وی ناسزا بگویی و یا او را لعن کنی و یا بزنی.(2)

مرحوم علامه مجلسی (قدس سره) در شرح این حدیث گفته است:

ص: 110

1- . اسماعیل بن ابی زیاد سکونی، از اصحاب امام صادق (علیه السلام) و یکی از راویانی است که بیشترین روایت را از ائمه: نقل کرده است. از ایشان حدود 1122 روایت در کتب های اربعه حدیثی (فقیه، کافی، تهذیب و استبصار) موجود است. موسوعة طبقات الفقهاء، ج 2، ص 70.

2- . وسائل الشیعه، ج 21، ص 482، ح 1؛ کافی، ج 6، ص 48؛ تهذیب، ج 8، ص 112؛ روضه المتقین، ج 8، ص 598.

« آه گفتن امام صادق (علیه السلام) پس از شنیدن نام حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) ، به سبب یادآوری مظلومیت جدده اش [حضرت صدیقه کبری (علیها السلام)] بوده است. (1)

53. گریه طولانی امام صادق (علیه السلام) در عزای مادرش فاطمه زهرا (علیها السلام)

علامه مجلسی (قدس سره) می نویسد :

در یک روایت طولانی مفضل بن عمر می گوید از امام صادق (علیه السلام) سؤال کردم :

... تا جایی که حضرت (علیه السلام) در مورد ظلم هایی که به اهل بیت (علیهم السلام) می شود سخن می گویند تا اینجا که : ... آنگاه امام حسین (علیه السلام) با بدنی آغشته به خون ، خود و یارانش که با وی کشته شدند ، در جلو پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می ایستد . چون پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) او را می نگرد زار زار می گرید . از گریه او اهل آسمان و زمین نیز گریه می کنند . فاطمه زهرا (علیها السلام) هم ناله جانکاه از دل پر الم بر می آورد . از ناله و شیون و گریه و زاری آن حضرت (علیها السلام) زمین و اهل زمین متزلزل می گردند . سپس امیرالمؤمنین و امام حسن (علیهما السلام) در سمت راست پیغمبر و فاطمه زهرا (علیها السلام) در سمت چپ آن حضرت (علیه السلام) قرار می گیرند . پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) او را در آغوش می گیرد و می فرماید : یا حسین فدایت کردم ! دیدگانت روشن باد و دیدگان من هم روشن باشد سپس حمزه

ص: 111

سیدالشهدا (علیه السلام) عموی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در سمت راست آن حضرت (علیه السلام) می ایستد و در سمت چپ جعفر بن ابی طالب (طیار) قرار می گیرد. ناگاه خدیجه کبری (علیها السلام) و فاطمه دختر اسد (علیها السلام) (مادر امیرالمؤمنین (علیه السلام)) محسن سقط شده فاطمه زهرا (علیها السلام) را به دست گرفته ناله کنان به نزد پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می آیند و مادرش فاطمه (علیها السلام) این آیه قرآن را می خواند: (هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (1) الْيَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا)؛ (2) این است آن روزی که به شما وعده شده بود. امروز هر کس کار نیکی کرده یا عمل بدی نموده، کرده خود را خواهد یافت، امروز هر کس آرزو می کند که کاش میان او و عمل بدش زمان متمادی فاصله بود «.

مفضل گفت:

فَبَكَى الصَّادِقُ (علیه السلام) حَتَّى اخْضَلَّتْ لِحْيَتُهُ بِالدُّمُوعِ ثُمَّ قَالَ لَا قَرَّتْ عَيْنٌ لَا تَبْكِي عِنْدَ هَذَا الذِّكْرِ قَالَ وَبَكَى الْمُفَضَّلُ بُكَاءً طَوِيلًا ثُمَّ قَالَ يَا مَوْلَايَ مَا فِي الدُّمُوعِ يَا مَوْلَايَ فَقَالَ مَا لَا يُحْصَى إِذَا كَانَ مِنْ مُجْحِقٍ .

در این وقت حضرت صادق (علیه السلام) چنان گریستند که محاسن مبارکش از سیلاب اشک تر شد! سپس فرمودند:

ص: 112

1- . انبیاء/ 103.

2- . آل عمران/ 30.

روشن مباد چشمی که با این گفته نگرید! مفضل هم بسیار گریست و آنگاه عرض کرد: مولای من! این قدر گریه چقدر ثواب دارد؟ فرمود:
وقتی از روی حقیقت باشد به شماره نمی آید!... (1)

در کتاب «هدایة الکبری» ، بیان دیگری در باب گریه دارد . علاوه بر اضافه ای که بسیار بسیار مهم است :

يَا مُفَضَّلُ لَوْ قُلْتُ عَيْنًا بَكَتْ مَا فِي الدَّمُوعِ مِنْ ثَوَابٍ وَإِنَّمَا تَرْجُو إِنْ بَكَيْنَا الدَّمَاءَ أَنْ ثَابَ بِهِ فَبَكَى الْمُفَضَّلُ طَوِيلًا، ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ يَوْمَكُمْ فِي الْقِصَاصِ لِأَعْظَمٍ مِنْ يَوْمِ مُحَنَّتِكُمْ فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ (عليه السلام): وَلَا كَيْوَمِ مُحَنَّتِنَا بِكَرْبَلَا وَإِنْ كَانَ كَيْوَمِ السَّقِيفَةِ وَإِحْرَاقِ الْبَابِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ وَرَيْنَبَ وَأُمَّ كُلثُومٍ وَفِصَّةَ وَقَتْلِ مُحَسِّنِ بِالرَّقِيسَةِ لِأَعْظَمٍ وَأَمْرٌ لِأَنَّهُ أَصْلُ يَوْمِ الْفِرَاشِ؛

حضرت (عليه السلام) می فرماید :

ای مفضل! ما امید داریم که اگر در این مصیبت خون گریه کنیم ، خدا به ما اجر و پاداش دهد

آن گاه مفضل بل گریه ای طولانی کرد ، سپس عرض کرد : ای فرزند رسول خدا! آیا روز شما در قصاص [و مجازات ظالمین در زمان رجعت] بزرگ تر است از روز محنت شما [روزی که مصیبت را بر شما وارد کردند] ؟

امام صادق (عليه السلام) فرمودند :

ص: 113

1- . بحار الانوار، ج 53، ص 23.

« هیچ روزی مانند روز محنت ما در کربلا نیست هر چند روز سقیفه و سوزاندن درب خانه امیرالمؤمنین، حضرت فاطمه، امام حسن، امام حسین، حضرت زینب، حضرت ام کلثوم؛ فضّه و کشته شدن حضرت محسن (علیه السلام) به ضرب لگد به پهلو؛ سخت تر و دشوارتر و منکرتر و تلخ تر است بود؛ زیرا که ریشه و بنیاد عذاب، از آن روز بوده است. (1)

54. مادرم فاطمه (علیها السلام) در اثر ضربه های قنفذ به شهادت رسیدند

ابوبصیر می گوید: روزی صحبت فاطمه (علیها السلام) در میان بود، امام صادق (علیه السلام) پس از ذکر تاریخ وفات آن بانو، فرمودند:

وَ كَانَ سَبَبُ وَفَاتِهَا أَنْ قُنْفُذًا مَوْلَى عُمَرَ لَكَرَّهَا بِنَعْلِ السَّيْفِ بِأَمْرِهِ، فَأَسْقَطَتْ مُحَسِّنًا وَ مَرَضَتْ مِنْ ذَلِكَ مَرَضًا شَدِيدًا...

مادرم فاطمه (علیها السلام) در اثر ضربت قنفذ (غلام خلیفه دوم) از دنیا رفت، که به امر اربابش به فاطمه (علیها السلام) زد و آن حضرت بچه اش را سقط کرده و شدیداً مریض شد و سپس وفات نمود. (2)

ص: 114

1- . هدایة الكبرى، ص 417؛ عوالم العلوم، ج 11، ص 442؛ الهجوم علی بیت فاطمه (علیها السلام)، ص 340؛ نوائب الدهور فی علائم الظهور، ج 3، ص 194.

2- . عوالم العلوم، ج 11، ص 566؛ بحار، ج 43، ص 170، ح 11؛ دلائل الامامة، ص 134.

55. گریه امام صادق (علیه السلام) موقعی که آل ابی طالب را در بند و زنجیر دیدند

ابوبصیر و دیگران از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده اند: زمانی که امام صادق (علیه السلام) جناب عبدالله بن حسن بن حسن و جماعتی از آل ابیطالب (علیهم السلام) را در بند و زنجیر دیدند گریستند و بعد از فرمایشاتی فرمودند: به خدا قسم! این (ظلم و ستم ها) نتیجه ظلم هایی است که اولی و دومی در مورد حضرت علی بن ابیطالب (علیهما السلام) مرتکب شدند (راه را برای سایر ظالمین هموار نمودند) آن جایی که آن دو نفر آتش آوردند تا خانه اش را بسوزانند.

سپس حضرت صادق (علیه السلام) وارد خانه شد و جعبه ای را خارج ساخت و آن را باز کرد که در آن هیزم هایی به اندازه یک استخوان ذراع بود سپس فرمودند: می دانی این هیزم ها چیست؟ از هیزمی است که به واسطه آن آتش زدند. [\(1\)](#)

ص: 115

1- . الهجوم علی بیت فاطمه (علیها السلام)، ص 289 - 288؛ مثالب النواصب، ص 113 .

56 . تغییر رنگ صورت حضرت صادق (علیه السلام) و مصائب مادرشان حضرت زهرا (علیها السلام)

شیخ صدوق روایت کرده که : شخصی نزد امام جعفر صادق (علیه السلام) آمد و گفت : آیا مشروع است در موقع تشییع جنازه منقل و چراغ و امثال اینها که روشنی داشته باشد ، ببرند ؟

رنگ حضرت صادق (علیه السلام) از شنیدن این مطلب تغییر کرد ، آنگاه پس از اینکه برخاست و نشست ، سپس ذکر کرده - در حدیث بسیار طولانی - اجازه خواستن شیخین برای عیادت حضرت فاطمه (علیها السلام) و امتناع آن حضرت (علیها السلام) از اذن دادن ، اجازه دادن امیرالمؤمنین (علیه السلام) به آن دو ، و فرمایش آن حضرت (علیها السلام) به آن دو که فرمود : **أَنْتُمْ دُكُمَا بِاللَّهِ هَلْ سَجِعْتُمَا النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يَقُولُ فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْهَا مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ وَمَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي فَكَانَ كَمَنْ آذَاهَا فِي حَيَاتِي وَمَنْ آذَاهَا فِي حَيَاتِي كَانَ كَمَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي ؛** شما را به خدا سوگند می دهم آیا شما از پیامبر شنیدید که گفت : فاطمه پاره تن من است و من از او هستم ، هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده و هر کس مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده و هر کس او را پس از مرگ من اذیت کند ، مانند آن است که مرا در حال حیاتم اذیت کرده است و هر کس او را در حال حیات من اذیت کند مانند آن است که مرا پس از مرگم اذیت کرده است ؟

گفتند: آری . فاطمه (علیها السلام) فرمود: سپس خدا را . سپس فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ فَاشْهَدُوا يَا مَنْ حَضَرَ نِي أَنْهَمَا قَدْ آذَيَانِي فِي حَيَاتِي وَعِنْدَ مَوْتِي وَاللَّهِ لَا أُكَلِّمُكُمْ مِّنْ رَّأْسِي كَلِمَةً حَتَّى أَلْقَى رَبِّي فَاشْكُرُوا لِي بِمَا صَنَعْتُمْ بِي وَازْكَبْتُمْ مَنِّي ... ؛ خدایا! من تو را گواه می گیرم و ای کسانی که در اینجا حضور دارید شما هم گواه باشید که این دو نفر مرا در زندگی و در حال مرگ اذیت کردند .

سپس آن حضرت (علیه السلام) به وصیت حضرت زهرا (علیها السلام) به عدم حضور دشمنان بر پیکر ایشان اشاره کرده سپس آن حضرت (علیه السلام) فرمود: وقتی فاطمه (علیها السلام) از دنیا رفت و مردم شب را سپری می کردند ، علی همان گونه که فاطمه (علیها السلام) وصیت کرده بود ، در همان ساعت به تجهیز او پرداخت و چون از تجهیز او فارغ شد جنازه را بر روی تابوت بیرون کرد و در یک شاخه درخت خرما آتش روشن کرد و جنازه را با آن حرکت داد تا اینکه به آن نماز خواند و شبانه دفن کرد . (1)

ص: 117

1- . علل الشرایع ، ج 1، ص 189 - 185 ؛ بحار الانوار ، ج 43 ، ص 206 - 201 ؛ مرآة العقول ، ج 5 ، ص 323 ؛ تحقیقی تحلیلی پیرامون هجوم بر خانه حضرت فاطمه (علیها السلام) ، ص 116 .

57 . امام کاظم (علیه السلام) و یاد مادر (علیها السلام)

امام موسی بن جعفر (علیهما السلام) همواره از مادر محبوبش و فداکاری ها، مبارزات، ایثارگری ها و مظلومیتش یاد می کرد و به ویژه مسأله فدک که در مورد آن یکی از سیاه ترین صفحات تاریخ صدر اسلام توسط غاصبین حقوق اهل بیت (علیهم السلام) به وجود آمد، همیشه مورد نظر و توجه امام بود که با یادآوری و تشریح و تحلیل ابعاد آن، حقایق مسلمی را درباره حقانیت خاندان رسالت فاش و بیان می فرمود. (1)

58 . گریه طولانی امام کاظم (علیه السلام) در هنگام نقل حدیث : أَلَا إِنَّ فَاطِمَةَ بَابُهَا بَابِي

... مَعَاشِرَ الْأَنْصَارِ أَلَا فَاسْمَعُوا وَمَنْ حَضَرَ، أَلَا إِنَّ فَاطِمَةَ بَابُهَا بَابِي، وَبَيْتُهَا بَيْتِي، فَمَنْ هَتَكَ فَقَدْ هَتَكَ حِجَابَ اللَّهِ.

قَالَ عِيسَى (2)

فَبَكَى أَبُو الْحَسَنِ (علیه السلام) طَوِيلًا، وَقَطَعَ بَقِيَّةَ كَلَامِهِ (3)

، وَقَالَ: هَتَكَ وَاللَّهِ حِجَابُ اللَّهِ، هَتَكَ وَاللَّهِ حِجَابُ اللَّهِ، هَتَكَ وَاللَّهِ حِجَابُ اللَّهِ، وَحِجَابُ اللَّهِ، يَا أُمَّةَ (4) صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا. (5)

ص: 118

1- . دانستی های فاطمی، ص 221 .

2- . عیسی بن المستفاد.

3- . فی المصدر: و قطع عنه بقية حديثه و أكثر البكاء.

4- . فی المصدر: یا أمه یا أمه.

5- . طرف من الانباء و المناقب، ص 146 ؛ بحار الانوار، ج 22 ، ص 477 .

ای گروه انصار! آگاه باشید پس خوب گوش فرا دهید و کسی که حاضر است . آگاه باشید درب فاطمه (علیها السلام) درب من است .
خانه اش خانه من است . هر کس حرمت آن منزل را حفظ نکند حجاب خدا را دریده است .

عیسی بن مستفاد گفت : حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) پس از بیان این حدیث ، گریه سختی کرده و از سخن بازماندند . پس
از آن فرمودند :

به خدا سوگند ! حجاب خدا دریده شد . به خدا سوگند ! حجاب خدا دریده شد . به خدا سوگند ! حجاب خدا دریده شد . ای مادر! درود
خدا بر او باد .

59 . توسل امام کاظم (علیه السلام) به مادرشان حضرت زهرا (علیها السلام)

علی بن ابی حمزه گوید :

حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) فرمود : من هفت ماه است که دچار تب شده ام و پسر دوازده ماه است که تب می کند و این
تب همچنان در بدن ما بالا می رود ، و احساس می کنم که همه بدن را نمی گیرد ، گاهی بالای تن را می گیرد و به پائین بدن کار ندارد و
گاهی پائین بدن را می گیرد و بالا را نمی گیرد .

گوید من عرض کردم : قربانت اگر اجازه دهید من حدیثی را که از ابی بصیر از جدّت (علیه السلام) شنیده ام برای شما بگویم . آن
حضرت هر گاه تب می کرد از آب سرد کمک می گرفت ، و دو جامه داشت که یکی در آب سرد بود و دیگری را بر تن می کرد و همچنان
آن دو را به نوبت می پوشید (و هر گاه

جامه که تنش بود خشک می شد آن را بیرون می آورد و جامه ای را که در آب بود به تن می کرد و آن دیگر را در آب می گذارد (سپس فریاد می زد به طوری که صدایش دم در خانه می آمد که می گفت : « ای فاطمه دختر محمد »!

فرمود : راست گفתי . (1)

60 . امام رضا (علیه السلام) و یاد مادر

مردی از برمکی ها به علی بن موسی الرضا (علیه السلام) عرض کرد : درباره ابوبکر چه می فرمایی ؟ حضرت پاسخ داد : سبحان الله و الحمد لله و الاله الا الله و الله اکبر ، پرسشگر ، پافشاری کرد تا امام پاسخ دهد آن حضرت فرمود :

كَانَتْ لَنَا أُمٌّ صَالِحَةٌ مَاتَتْ وَ هِيَ عَلَيْهِمَا سَاخِطَةٌ وَلَمْ يَأْتِنَا بَعْدَ مَوْتِهَا خَبْرٌ أَنَّهَا رَضِيَتْ عَنْهُمَا ؛

ما را مادری شایسته و نیکوکاری بود ، فوت نمود در حالی که از آن دو غضبناک بود و بعد از فوتش هم خبری به ما نیامده است که از آن دو راضی شده باشد . (2)

ص : 120

1- . الکافی، ج 8 ، ص 109 ؛ بحار الانوار ، ج 62 ، ص 102 .

2- . الطرائف ، ج 1 ، ص 252 ؛ ریاض الابرار ، ج 2 ، ص 259 .

61. ارادت امام رضا (علیه السلام) به مادرشان حضرت فاطمه (علیها السلام)

یکی از فضیلت‌های حوزه که مشکل بزرگی برایش پیش آمده بود، برای زیارت و توسل به حضرت امام رضا (علیه السلام) عازم حرم می‌شود. از قضا به علامه طباطبایی بر می‌خورد که ایشان هم عازم حرم است. به طرفش رفته و با چشمی پر اشک و دلی پرسوز از ایشان می‌خواهد تا دعایی به او بیاموزد که حاجتش روا شود.

علامه نگاهی مهربان به چهره و حالت او می‌کند، آن‌گاه می‌گوید: فرزندم! وقتی وارد حرم مطهر می‌شوی، یکی از مؤثرترین و بهترین دعاها این است که حضرت را به مادرش زهرا (علیها السلام) قسم بدهی که حاجت تو را از خدا بخواهد. چون حضرت به مادرش زهرا (علیها السلام) علاقه فراوان و ارادت خاصی دارد و سوگند دادن به مادر محبوبش، سخت مؤثر خواهد افتاد.

می‌گوید: باشنیدن این سخن سخت متأثر شدم، و رعشه و لرزه ای تمامی وجودم را در بر گرفت. این توسل و قسم دادن همان و به مقصود رسیدن همان. (1)

62. امام جواد (علیه السلام) و یاد مادرشان حضرت فاطمه (علیها السلام)

ابوعبدالله برقی از زکریا بن آدم روایت کرده: من در خدمت حضرت رضا (علیه السلام) بودم که حضرت ابوجعفر جواد الاثمه (علیه السلام) را که کمتر از چهار سال

ص: 121

1- چشمه در بستر، ص 356 - 355؛ 360 داستان از: فضائل، مصایب و کرامات فاطمه زهرا (علیها السلام)، ص 350.

داشت را به خدمت حضرت آوردند ، وی دستش را بر زمین را کوبیده و سرش را به سوی آسمان بلند کرده و به اندیشه فرو رفت .

حضرت رضا (علیه السلام) فرمود : فدایت شوم چرا به فکر فرو رفته ای؟

فِيمَا صُنِعَ بِأُمِّي فَاطِمَةَ (علیها السلام) أَمَا وَاللَّهِ لِأُخْرِجَنَّهْمَا ثُمَّ لِأُحْرِقَنَّهْمَا ، ثُمَّ لِأُذَرِّيَنَّهْمَا ، ثُمَّ لِأَنْسِفَنَّهْمَا فِي الْيَمِّ نَسْفًا ؛

فرمودند : به یاد مادرم فاطمه (علیها السلام) و ستم هایی که بر او رفت افتادم ، به خدا سوگند ! آن دو را بیرون خواهم آورد و سپس می سوزانمشان و خاکسترشان را به باد خواهم داد و به دریا خواهم افکند ، حضرت او را به نزدیک خود آورده و بین دو دیده اش را بوسید و فرمود ، تو برای آن - منصب - می باشی . (1) (یعنی تو شایسته امامت می باشی) .

می گویم هر چند این روایت از تفصیل ماجرا به صراحت سخن نمی گوید ، اما بیانگر آن است که حضرت فاطمه (علیها السلام) مورد ستم آشکار واقع شدند .

63 . امام جواد (علیه السلام) و گریه بر مادر (علیها السلام)

عبدالله بن رزین می گوید : من مجاور مدینه بودم و حضرت جواد (علیه السلام) هر روز ، نزدیک ظهر ، به مسجد نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مدینه می آمد و از سنگی که برای

ص: 122

1- . طبری ، دلائل الامه ، ص 212؛ اثبات الوصیه ، ص 218 ؛ فاطمه زهرا (علیها السلام) شادمانی دل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ، ص 744؛ نوادر المعجزات ، ص 183 ؛ بیت الاحزان ، ص 156 .

نشستن گذاشته بودند پایین می آمد . سپس به طرف قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می رفت و سلام می داد . سپس به جانب خانه فاطمه زهرا (علیها السلام) بر می گشت و کفش از پای بیرون می آورد و به نماز می ایستاد . (1)

با نهایت ادب و خضوع داخل خانه شده و در آن جا نماز و دعا می خواند و دقایقی طولانی به عبادت مشغول می شد . و هرگز دیده نشد به زیارت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) برود و سراغ مادرش را نگیرد . (2)

64 . ذکر مصائب فاطمی توسط حضرت امام هادی (علیه السلام)

سید رضی الدین علی بن رضی الدین علی بن طاووس در کتاب « زوائد الفوائد » روایت کرده از امام ابی الحسن علی بن محمد هادی (علیهما السلام) : از حُذیفه - در روایتی طولانی که ذکر می کند در آن خبر دادن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنچه که بر عترت طاهره (علیهم السلام) پیش می آید و بر این امر ایشان گریه نمودند .

ص: 123

1- . بحار الانوار، ج 50 ، ص 60 .

2- . ریاحین الشریعه ، ج 1 ، ص 58 .

65. حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) و یاد مادرشان

امام حسن عسکری (علیه السلام) در مورد مقام و مرتبه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) می فرماید :

« نَحْنُ حُبَّ جِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ فَاطِمَةُ حُبَّةٌ عَلَيْنَا ؛ ما حجت های خدا بر مخلوقین هستیم و حضرت فاطمه (علیها السلام) حجت بر ماست ». (1)

66. حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و یاد مظلومیت مادرشان

حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از مظلومیت مادرشان یاد می کند و روزی که ظهور می کند ، به مدینه می آید و ناله ها و استغاثه های فاطمه (علیها السلام) را متذکر می گردد و می فرماید :

ای مادر! امروز از قاتلانت انتقام می گیرم و آنان را به سزای اعمالشان می رسانم . آنگاه به سراغ قبر قاتلان او می آید و با اذن خدا آنان را زنده می کند و سؤال می کند : به چه جرمی مادرم را مصدوم و مجروح کردید ؟ بچه اش را کشتید ؟ خانه اش را مورد تهاجم قرار دادید ؟ سپس با شمشیری که در دست دارد آنان را به قتل می رساند و جسدشان را به آتش می کشد و خاکسترشان را بر باد می دهد (با همان هیزمی که برای سوزاندن علی و فاطمه و حسن و حسین : جمع کرده بودند) ... (2)

ص: 124

1- . تفسیر اطیب البیان ، ج 13 ، ص 236 .

2- . بحار الانوار، ج 52، ص 386 ؛ فاطمه زهرا (علیها السلام) شادمانی دل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ، ص 743 .

67. گریه شدید امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

از علامه سید باقر پسر آیه الله سید محمد هندی (متوفای 1329) نقل شده که:

حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را در شب عید غدیر در خواب به حالت افسرده و غمگین دید. پرسید:

آقای من! چه شده که شما را امروز غمگین و افسرده می بینم با اینکه مردم از عید غدیر خوشحال و مسرورند؟!

حضرت فرمود: حزن و اندوه مادرم زهرا (علیها السلام) را به یاد آوردم، سپس فرمود:

لا ترانی اتَّخَذْتُ لا وُعلاها *** بَعْدَ بَيْتِ الْاِحْزَانِ بَيْتِ سُورِ

سوگند به شرف و مقام آن حضرت مرا نخواهی دید که پس از بیت الاحزان خانه خوشی بگیرم.

پس از آنکه سید از خواب بیدار شد قصیده ای در حالت غدیر و ستم هایی که پس از شهادت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) وارد شد سرود و بیتی را نیز که حضرت سروده بود، در آن قصیده گنجانید. قصیده او موجود و مشهور است و مطلعش چنین می باشد:

كُلُّ غَدْرِ وَقَوْلِ اِفْكٍ وَرُورٍ *** هُوَ فَرَعٌ مِنْ جَحْدِ نَصِّ الْغَدِيرِ

هر نیرنگ و تهمت و ناروا فرعی از انکار نص غدیر است. (1)

ص: 125

1- . عوالم العلوم، ج 11، ص 795؛ فاطمه زهرا (علیها السلام) شادمانی دل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص 826.

عزاداری و گریه برای حضرت زهرا (علیها السلام) از قبل از شهادت ایشان وجود داشته و هر زمان که اهل بیت (علیهم السلام)، فراغتی برای اقامه عزا داشتند به این کار اهتمام می ورزیدند .

68 . امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) : گرفتار منازعه با ظالمی درشتخوی و گمراه شده ایم

در توقیع مولانا صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) آمده که فرمود :

وَلَوْ لَا مَا عِنْدَنَا مِنْ مَحَبَّةٍ صَدَّ لِحَاكِمِكُمْ وَ رَحْمَتِكُمْ وَ الْإِشْفَاقِ عَلَيْكُمْ لَكُنَّا عَنْ مُخَاطَبَتِكُمْ فِي شَيْءٍ غُلِّ فِيهَا قَدْ امْتَحَنَّا بِهِ مِنْ مُنَازَعَةِ الظَّالِمِ الْعُتْلُ الصَّالِّ الْمُتَتَابِعِ فِي غِيَّةِ الْمُضَادِّ لِرَبِّهِ الدَّاعِي مَا لَيْسَ لَهُ الْجَاحِدُ حَقٌّ مَنِ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ الظَّالِمِ الْغَاصِبِ وَ فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ وَ سَيْرِدِي الْجَاهِلِ رَدَاءَةٌ عَمَلِهِ وَ سَيَعَلَمُ الْكَافِرُ لِمَنْ عُقِبَى الدَّارُ ؛

و اگر محبتی شما نداشتیم و صلاح شما را نظاره نمی کردم ، و به جهت ترحم دلسوزی بر شما نبود ، گفتگوی با شما را ترک می گفتم ، و فعلاً ما از هم صحبتی با شما سرگرم ماجرابی هستیم که گرفتار منازعه با ظالمی درشتخوی و گمراه شده ایم ، او که پیرو هوی و هوس خود ، مخالف پروردگارش است ، و ادعای چیزی که متعلق به او نیست می کند ، ظالمی است غاصب ؛ منکر حق کسی شده که از طرف خدا اطاعتش واجب است . و در دختر گرامی رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) الگوی خوبی برای من است ، و در آینده فرد

جاهل دست از عمل بردارد، و کافر خواهد فهمید که عاقبت نیکوی این منزلگاه از آن کیست. (1)

69. نخستین حکم در قیامت

« وَ أَوَّلُ مَنْ يُحْكَمُ فِيهِمْ مُحَسِّنُ بْنُ عَلِيٍّ (عليهما السلام) وَ فِي قَاتِلِهِ ثُمَّ فِي قُنْفُذٍ... »

اولین جنایتی که در دادگاه عدل قیامت بررسی می گردد، موضوع کشته شدن حضرت محسن (علیه السلام) فرزند امیرالمؤمنین (علیه السلام) است؛ پس از آنکه قاتلش محکوم می گردد، نوبت به قنفذ فرا می رسد. (2)

70. عزای فاطمی در قیامت

در روز قیامت حضرت خدیجه (علیها السلام) و فاطمه بنت اسد (علیها السلام)، که جده های حضرت محسن (علیه السلام) می باشند، او را در حالی که خون آلود است با خود می آورند به همراه آنان امّ هانی و جمانه، عمه های او که دختران ابوطالب می باشند، و اسماء بنت عمیس، ختعمیه فریاد زنان و شیون کنان، دست هایشان را بر صورت ها کوبیده موهای سر را پریشان می کنند و فرشتگان آنان را با بال هایشان می پوشانند و مادرش حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) گریه می کند و فریاد می زند و می گوید:

ص: 127

1- . الغيبة للطوسی، ص 286؛ بحارالانوار، ج 53، ص 179 .

2- . کامل الزیارات، ص 334؛ فاطمه زهرا (علیها السلام) شادمانی دل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص 745 .

(هذا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ) (1)

(جبرئیل از طرف) محسن (علیه السلام) فریاد می زند و می گوید :

من ستمدیده ام و یاری می جویم . رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) محسن (علیه السلام) را روی دست گرفته او را بالا به سوی آسمان نگه می دارد و می فرماید :

ای خدای من و ای مولای من ! ما به خاطر تو در دنیا صبر و بردباری کردیم . امروز روزی است که هر کسی هر کار خوبی را که انجام داده ، در مقابل خود می بیند و آرزو می کند که ای کاش بین او و بین کار بدی که انجام داده ، فاصله ای بس دور می بود . (2)

71 . گریه ملائکه و حاملین عرش الهی و اهل دنیا بر فاطمه زهرا (علیها السلام)

امام صادق (علیه السلام) به مفضل فرمود :

روز قیامت حضرت زهرا (علیها السلام) بر می خیزد و عرض می کند: خدایا! وعده ات را در مورد کسانی که به من ظلم کرده اند و حق مرا غصب نمودند و مرا زدند و من را با ظلم به تمام فرزندانم به گریه انداختند ، عملی ساز و انتقام بگیر! در این وقت فرشتگان هفت آسمان و حاملین عرش الهی و ساکنان هوا و اهل دنیا و آنها که در زیر طبقات زمین هستند ، با ناله و فریاد می گریند و به خدا شکایت می کنند . در آن روز تمام قاتلان و ظالمان به ما و آنها که از آنچه بر سر

ص: 128

1- . انبیاء/ 103 . این همان روزی است که به شما وعده داده بودند .

2- . نواب الدهور ، ص 192 ؛ فاطمه زهرا (علیها السلام) شادمانی دل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ، ص 699 .

ما آمده، راضی بودند، هزار بار به قتل می‌رسند نه مثل کشته شدن آنها که در راه خدا شهید می‌شوند. (1)

72. روز قیامت و دادخواهی فاطمه (علیها السلام)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

هنگامی که فاطمه (علیها السلام) در مقابل عرش پروردگار قرار می‌گیرد، خود را از مرکب به زیر انداخته، اظهار می‌دارد: الهی و سیدی! میان من و کسی که مرا آزرده و بر من ستم روا داشته، داوری کن. خدایا! بین من و قاتل فرزندم حکم کن. (2)

ص: 129

1- بحار الانوار، ج 53، ص 23.

2- امالی صدوق، ص 16.

1. 360 داستان از: فضایل، مصایب و کرامات فاطمہ زهرا (علیہا السلام)، عزیز، عباس، انتشارات صلاة، چاپ ہفتم، 1384 ش.
2. إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ناشر: اعلمی، بیروت، چاپ اول، 1425 ق.
3. الاختصاص، مفید، محمد بن محمد، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر و محرمی زرنندی، محمود، ناشر: المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، قم، چاپ اول، 1413 ق.
4. اسرار آل محمدص، ترجمہ کتاب سلیم بن قیس، ہلالی، سلیم بن قیس، مترجم: انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، نشر الہادی، قم، چاپ اول، 1416 ق.
5. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، طیب، سید عبدالحسین، انتشارات دارالکتب الاسلامیہ، چاپ اول، 1369 ش.
6. امالی صدوق، ابن بابویہ، محمد بن علی، ناشر: کتابچی، تہران، چاپ ششم، 1376 ش.
7. امالی طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: مؤسسة البعثة، ناشر: دارالثقافة، قم، چاپ اول، 1414 ق.

8. امواج البكاء، بسطامی، ملانوروز علی، تحقیق و اضافات: مجتبی خورشیدی، انتشارات طوبای محبت، چاپ دوم، 1392.
9. انوارالشهاده، یزدی، محمدحسن بن علی، انتشارات حق بین، چاپ اول، زمستان 1374.
10. بحار الانوار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، 1403 ق.
11. بشارة المصطفى لشيعة المرتضى (عليه السلام)، طبری آملی، عماد الدین ابي جعفر محمد بن ابي القاسم، ناشر: المكتبة الحيدرية، نجف، چاپ دوم، 1383 ق.
12. بيت الاحزان، قمی، شیخ عباس، مترجم: محمدی اشتهااردی، محمد، انتشارات ناصر، قم، چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی قم.
13. پیام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، شرحی تازه و جامع بر نهج البلاغه، مکارم شیرازی، ناصر، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابیطالب 1390، ش.
14. ترجمه الهجوم، تحقیقی تحلیلی پیرامون هجوم بر خانه حضرت فاطمه (علیها السلام)، مهدی، عبدالزهرا، مترجم و محقق: صفری محمد، انتشارات طوبای محبت، چاپ اول، 1401.
15. ترجمه امالی صدوق، کمره ای، ابن بابویه، محمد بن علی، مترجم: کمره ای، محمد باقر، ناشر: کتابچی، تهران، چاپ ششم، 1376.

16. تنها یادگار، فاطمه (علیها السلام) از تولد تا شهادت، نظری منفرد، علی، انتشارات جلوه کمال، چاپ هشتم، 1398 ش.
17. تهذیب الاحکام، طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، دارالکتب الاسلامیه، تهران چاپ چهارم، 1407ق.
18. جلاء العیون، شبّر، سیّد عبدالله، المطبعة الحیدریه، نجف اشرف، 1373ق.
19. جنّة العاصمه، میرجهانی طباطبایی، علامه سیّد محمد حسن، تصحیح و تحقیق: فدوی اردستانی، حامد، ناشر: نسیم کوثر، چاپ دوم، 1391.
20. چشمه در بستر، پور سیّد آقایی مسعود، انتشارات حضور، چاپ سوم، 1381 ش.
21. حماسه کوثریه، زجاجی کاشانی، مجید، انتشارات مرسل، چاپ دوم، 1381 ش.
22. الخصائص الفاطمیة، الکجوری محمد باقر، مترجم: سیّد علی جمال اشرف، انتشارات الشریف الرضی، قم، چاپ اول، 1380 ش.
23. خون نگاشته های فاطمی، امیری سوادکوهی، محمد، انتشارات سلسله، چاپ اول 1393، جمادی الثانی 1435 قمری.
24. درخشش دلدادگی های فاطمی و موفقیت مخلصان، به قلم: جمعی از نویسندگان و محققان، انتشارات محب العترة الطاهره، چاپ اول، جمادی الثانی 1442، زمستان 1399 ش.

25. دلائل الإمامة، طبری آملی صغیر، محمدبن جریر بن رستم، محقق / مصحح: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، ناشر: بعثت، قم، چاپ اول، 1413 ق.
26. رنج های زهرا (علیها السلام)، مرتضی عاملی، سید جعفر، مترجم: سپهری، محمد، انتشارات تهذیب، چاپ دوم، بهار 1381 ش.
27. روضة الشهداء، واعظ کاشفی، ملاحسین،
28. روضة الواعظین، فتال نیشابوری، محمد بن احمد، ناشر: انتشارات رضی، قم، چاپ اول، 1375 ش.
29. روضة المتقین، مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، محقق / مصحح: موسوی کرمانی، حسین و اشتهااردی علی پناه، ناشر: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، قم، چاپ دوم، 1406 ق.
30. ریاض القدس، واعظ قزوینی، صدرالدین، انتشارات اسلامیة.
31. ریاحین الشریعة، در ترجمه دانشمندان بانوان شیعه، محلاتی، ذبیح الله، انتشارات دارالکتب اسلامیة، تهران، چاپ اول، 1382.
32. زندگانی حضرت فاطمة زهرا (علیها السلام)، موسوی مقرم، سید عبدالرزاق، مترجم: پرویز لولاور، ناشر: رام دل، چاپ اول، 1398 ش.
33. زندگانی حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) (ترجمه جلد 47 بحار الأنوار)، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مترجم: خسروی، موسی، ناشر: اسلامیة، تهران، چاپ دوم، 1398 ق.
34. سفینة البحار، قمی، عباس، ناشر: اسوه، قم، چاپ اول، 1414 ق.

35. شب های پیشاور، شیرازی، سلطان الواعظین، انتشارات، چاپ، سال .

36. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، محقق / مصحح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، ناشر: مكتبة آية الله المرعشی النجفی، قم، چاپ اول، 1404 ق.

37. صدیقۀ شهیدہ (علیہا السلام)، گزیده و ترجمۀ کتاب ترجمۀ عوالم العلوم، بحرانی، عبداللہ، مترجم: خورشیدی، مجتبی، انتشارات طوبای محبت، چاپ اول، 1397 ش .

38. طرف من الانباء والمناقب، ابن طاووس، علی بن موسی، محقق / مصحح: عطار، قیس، ناشر: تاسوعا، مشهد، چاپ اول، 1420 ق.

39. علل الشرايع، ابن بابويه، محمد بن علی، ناشر: کتاب فروشی داوری، قم، چاپ اول، 1385 ش / 1966 م.

40. عوالم العلوم، بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نور الله، با استدراکات گستردۀ موحد ابطحي اصفهانی، محمد باقر، ناشر: مؤسسه الإمام المهدي، قم، چاپ دوم، 1382 ش.

41. عوالمی اللثالی، احسائی، محمد بن علی، دارسیدالشهدا (علیہ السلام) للنشر، قم، چاپ اول، 1404 ق.

42. فاطمة الزهرا (علیہا السلام) من المهد الى اللحد، قزوینی، سید محمد کاظم، نشر مرتضی، قم، چاپ پنجم، 1384.

43. فاطمه زهرا (عليها السلام) از ولادت تا شهادت، قزوینی، سید محمد کاظم، مترجم: کرمی علی، نشر مرتضی، چاپ چهارم، 1382 ش.
44. فاطمه زهرا (عليها السلام) شادمانی دل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، رحمانی همدانی، احمد، مترجم: افتخارزاده سبزواری، سیدحسن، انتشارات بدر، چاپ چهارم، بهار 1381.
45. الفصول المهمة، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: القائینی، محمد بن محمد الحسین، ناشر: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (علیه السلام)، قم، چاپ اول، 1418 ق / 1376 ش.
46. الفضائل، ابن شاذان قمی، أبو الفضل شاذان بن جبرئیل، ناشر: رضی، قم، چاپ دوم، 1363 ش.
47. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الإسلامية، تهران، چاپ چهارم، 1407 ق.
48. کامل الزیارات، ابن قولویه، ابن قولویه، جعفر بن محمد، مترجم: ذهنی تهرانی، سید محمدجواد، انتشارات پیام حق، چاپ دوم، پائیز 1377 ش.
49. کامل الزیارات، ابن قولویه، جعفر بن محمد، محقق / مصحح: امینی، عبدالحسین، ناشر: دار المرتضویة، نجف اشرف، چاپ اول، 1356 ش.

50. الكامل فى التاريخ ، ابن اثير، ابوالحسن على بن محمد بن محمد بن عبدالكريم شيبانى جزرى، معروف به ابن اثير، ترجمه: عباس خليلى ، ناشر: دار صادر، بيروت، چاپ اول، 1385ق.
51. كتاب سليم بن قيس الهلالي، هلالى، سليم بن قيس، ناشر: الهادى، قم، چاپ اول، 1405ق.
52. كشف الغمة، اربلى، على بن عيسى، محقق / مصحح: رسولى محلاتى، سيد هاشم، ناشر: بنى هاشمى، تبريز، چاپ اول، 1381ق .
53. كفاية الاثر، خزاز رازى، على بن محمد، محقق / مصحح: حسيني كوه كمرى، عبد اللطيف، ناشر: بيدار، قم، 1401ق.
54. الكوكب درى ،
55. كامل بهائى ، طبرسى، حسن بن على ، انتشارات مرتضوى ، تهران ، چاپ اول ، 1383.
56. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول ، مجلسى ، محمد باقر بن محمد تقى ، محقق / مصحح: رسولى محلاتى، سيد هاشم ، ناشر: دار الكتب الإسلامية ، تهران ، چاپ دوم ، 1404 ق .
57. المزار الكبير، ابن مشهدى، محمد بن جعفر، محقق / مصحح: قيومى اصفهانى، جواد، ناشر: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علميه قم، قم، چاپ اول، 1419 ق .
58. مكارم الاخلاق، طبرسى، حسن بن فضل، ناشر: الشريف الرضى، قم، چاپ چهارم، 1412ق / 1370 ش .

59. الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهرا (عليها السلام)، انصاري زنجاني خوئيني، اسماعيل، ناشر: دليل ما، قم، چاپ اول، 1428ق .
60. موسوعة طبقات الفقهاء، سبحاني، جعفر، موسسه امام صادق (عليه السلام)، قم، 1418ق .
61. نواب الدهور في علائم الظهور، ميرجهاني طباطبائي، سيدمحمد حسن، انتشارات كتابخانه صدر، چاپ دوم، 1369.
62. وسائل الشيعه، شيخ حرعالملي، محمدبن حسن، محقق/مصحح: مؤسسة آل البيت:، ناشر: مؤسسة آل البيت: قم، چاپ اول، 1409 ق.
63. وفاة الصديقة الزهرا (عليها السلام)، مكرم، سيدعبدالرزاق، طبع حيدريره نجف.
64. الهجوم على بيت فاطمه (عليها السلام)، عبدالزهرا، مهدي.
65. الهداية الكبرى، خصيبي، حسين بن همدان، ناشر: البلاغ، بيروت، 1419ق .

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

